

516

۱۸۳۱۷

۲۰۹۴۸۲



10

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب طب (مصنف: زکریا رازی)	
مؤلف
مترجم
شماره قفسه	۱۸۴۱۷
شماره ثبت کتاب	۲۰۹۴۸۲
جمهوری اسلامی ایران	

خطی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۸۳۱۷	

516

۱۸۳۱۷

۲۰۹۴۸۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب طب (منقول از خط الایمان)

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۸۳۱۷

کتابخانه ایران

بیت کتاب

۲۰۹۴



۱۸۳۱۷

که بود جن گرفته باشد
 این کلمه شکر بود نوشته بر پیشانی
 یا در خود آید در بام و در خانه یا در پیشانی
 و در بام

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۴	۳	۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على محمد وآله الطيبين
 وبعد در کتاب چهارم القرآن مسطور است که هر کما سمع الله را بر صحیفه از این
 نویسه و با خود دارد از احتلام محفوظ ماند و در خواص الاستیفاء مطوی است
 که هر که مسخوک را در با لشی گذاشته و بریزد بر سر گذارد تا آن بالش بریزد
 او استخراش برود و اگر مسخوک در خانه دفن کند هیچ کس بدان خانه نرسد
 نکند و اگر پوست خراش کردن که در شیب برسد بیا و بر بند خونی از او
 نابل شود و هرگاه سپرد و باه بر پیشانی مالند خواب بسیار غلبه نماید که
 دل کو تیر بسیار بخورد در شب دلم بر باشد و هرگاه بر همداد استخوان بر
 و معی خولت و برك و نفعك بر باره از کفن آمده باشد در زیر بالین تا آنکه گذارد

هر چه با و کند بیدار نشود و اگر سب و در زیر بالین کمی گذارد و در خواب بریزد
 در خواب نرسد اگر قطعه از شب در زیر جامه خواب گذارد مانع احتلام و دفع
 در خواب شود و هرگاه بند زیر جامه را ششم شتر کند هرگز محلم نشود و اگر خون
 نکند بر بچه را در چشم کشند تا او در چشم هست آنکس با خواب نبرد در کتب صیه
 بجز حفظ از راه سباع و هوام و مار و قمل و مورچه و مکر و صوفی و مکر است
 که با زعفران موش و تنغین او همین عمل نماید و انواع حیات و عقارب
 از تنغین شاخ کردن می آید و در همین از بجز رسم بز و کور و موش
 و نفع و قمل و چوب نار و پاشیدن عدس و نشا و در اطراف خود منع حشرات
 حشرات می نماید و نشا در با با سرکه حل می کنند یا در جای نم ناک و عمل ذکر با
 گفته که چنانچه حین غش و زک آنکه برت قبل از آنکه در آب بخورد کشد
 دو درم خار قیون برنج او فکند ساله دیگر چون آنکه آورده هر که از آن
 بخورد زهر بر او نماند و چون از آن در کس پدید بر موضع زخم نکند
 گذارد در روان نماند و بخورد ببرد در مرضی بسیار ببرد
 و طای آب ترب بر بدن مانع از صفت شدن هوام است و نیز سرکه بر
 چهره بر سر و مزیات است و اگر بویک میر در موضعی بخورد نماید و از آن

بکریه و اگر بکره صیریا در دست مالیده بان دست حار بکریه حار بان ^{نوشته}
زخم نوازند کرد و سر زانیدن عقرب در مکان باعث هربا و میشود صحرکا
پاره تریه و سوراخ او گزاردند دیگر از انجا بیرون نیاید متکون شدن عقرب
اقام دارد قسمی اجرا میدیده بر بالای خاک نرم و آب پراورینند و قوی نگردد
دوق در میان سینه زانده نرم کوبیده در زمین پاک را آب زنده در آن جا بگذارد
گزارند و سرانرا بگری سوزند که هوا داخل آن نشود بعد از سر عقرب برداشتن
که همه عقرب شده اگر عقرب را در روغن بجز شانسند و میالایند با ^{نوشته}
و چون کودک از او دستواره شود نیم درم بکام او بالند اگر در همه عمر او را
عقرب کند در دست کند و اگر خندق یا خورد در عقرب را در آن کند و در دست
کرک در سفر یا در سفر با خود دارد کرک به چهار زبان او فرزند سازد و هرگاه
کسی با دام تلخ و حریق سیاه را در آب سست می خورد مسک دهند ببرد و درین
حکم است هر سببی و هر گاه مغز با دام تلخ را هر با کرم کوبیده بخورد کسی
دهند سهوش شود و چون سوزن حدین دندان او فرو بریند با خود
آید و اگر دندان کفار با مسک با خود دارد مسک بر او با نل کند و اگر ^{نوشته}
قیلدا در زمانه دود کنند مویش و سایر مویش یا تازان عرض بکریه و ^{نوشته}

سبب باعث هرب زینور و مسک است و اگر استخوان صاف شتر را کوبیده باب
مخرج ساخته در سوراخ مویش بریند مویشها بپزند و چنانچه زهره خرگوش را بر
یانه بشم مالیده در زمانه گذارند کیک هاهه بر او جمع شوند بخورد خوب خیریب
هر شب سه مرتبه در کردن مورد تر باعث کربخین عنکبوت شود اگر میان ^{نوشته}
ناخان خورده بران بیک فریزه نموده در مکانی گوارند هر کس که در آن مکان ^{نوشته}
بر او جمع شوند و اگر خون انسان در موضع گزارند باعث جمع شدن کیک ^{نوشته}
و اگر شیرینی یا صبری در جای گوارند خواهند که مورد هر امری نکند باید که
صین گذاشتن ضبط نفس کنند مادامی که دست کسی بان چیز سرد صحرکا چنانجا
نزد و صحرکا از بخورد با دخان کمر بزد که دیگر عود نکند و چنانچه آب زیره
بر بدن مولود صین و کلا دست مالند با لحاظ صید منع تلون قلبی نماید مدت ^{نوشته}
از بدن او در همین روغن کرچکان کانل قوی و شیطا کردن بریند همین ^{نوشته}
نماید و چون زهره کاو در موضع مورد زیند دیگر بیرون نیاید و هرگاه
کسی در موسم بهار قوی از آب ترب بنویسد و هم چنین در خزان دیگر ^{نوشته}
جامه بنشیند و بجهت کوشیدن مویش و چلباسه بخورد کل افاضه که بان شوهرت
داگر قدمی پوست تریج دو جامه گزارند باعث گرم کردن ان جامه می شود

و اگر خون بوم که جعد است باروغن زیت انجمنه بر سر اند و شک و شپش
و ابله سازند و با شیدن آب مطبوخ ز بزره دادگشتن کیک و ساس و ارضه
انجمنه با آب و استند و آب مطبوخ شکوفه درخت چنار کشته جعد است
اگر موئی ناخایه کنده یا دنیا لکنده سر دهند تمام مردمان را بر طرف کشته
و مرص از دود نایج کز آن است و کناشتن اخسین در میان صنایع
گرم نندن آن و اخیستن او بر کب باعث شمع ارضه آن کما یکنایه کرده
باشند و طلا و او بر بدن باروغن زیتون مانع مقاربت بشر و پاشیدن آب
لنج و کشته کیک است و اگر آخور هدهد را یا تخم کروی در خانه خود
سبب بگری شود و نه همین بدن بروغن تخم کروی میل پیش از صابون است
و هرگاه بر بزه گریه شامیده در سوراخ مورچه ریزد باعث هر چه مورچه
و اگر مری دم اسپید در خانه نه بنیدن کیک در آن خانه داخل نشود و اگر
ملی در کافا بوزن شده دیگر بطنها بگریزد و اگر آب سداب را در خانه نه بیا
هد بگریزد یا غیره کیکها در برین حکم است بنویسند مسامع و اگر کسی سر زدن
به برکت انار نویسد یا با کله سفید بکین شیش نه بنند و کواش من کل حنا
در میان لباس مانع پندندن آن لباس است و بعضی برکت او را بن صاحب این

و زینه

اثر داشته اند و بخورد برکت خیار در من صنعی باعث شل خنفا می شود و اطبا
ذکر نمودند که هرگاه مقدار یک قیراط نارچیل بجوی با بر روی سنگ آمیزد
در دفع هوام واقعی و اقیون و امثال آن شرب نمایند حوی توان تواری کپها
و بر من وضع کزیده اند که الفود دفع شود و صاحب خواص الامشیا آورده
که اگر گوگرد و روغنیه فرجه نیی با در افتاب و بنی در سایه خشک نمایند آنچه
با در افتاب خشک نموده اند زهر فانیل باشد و آنچه را در سایه خشک
کرده اند فاد زهر جمیع سمها پس هرگاه کسی با حیوان زده باشد از قسم
فاد زهر آن در آب حل کرده تناول نمایند در دوا مسکن کند و اطبا بنی
ماید هر کوش را با مسکه فاد زهر جمیع مسموم دانسته اند و هر عضوی که گزیده
شده باشد باید محکم بر بندد و کسی که ناشناخته بوده در نهادن نوزد چهری
تناول فرجه باشد اول مفضضه بروغن کل سرخ و روغن زیتون کرده یا
ادویه ترنباقیه مثل زداوند و امثال آنرا موضع نموده مگر موضع را بکند
آب دهان را بریزد و جهامت موضع وضاد ادویه صابون مثل سرکین
تخم کبوتر و پودنه و زفت و سرکین بر سر کین و سیرک کرده و طایع فرود
موضع نیز مفید است و مروزه مار را بر دم شیباند و بعد از چیدن شیر

بر او بریزند و تکرار بخن شیر نمایند و هر بار شیر بنده خواهد گشت چون
 بسته نشود مهر خواهد افتاد و این علامت رفع سم و نجاست است و آید
 و قح بر بجزه و زداوند مدجوع و طویل و کوش و تنزیه بر طمان هرقی
 و زنجبیل با شیر انسان اینها رضع می کند سم را و هرگاه شکم موش را شکامه
 هم چنان گرم بوده بر روی زخم گذارند ففع بخشد و هرگاه تهرن را خانیو
 بر موضع زرع بندند هر گذارند در دساکن نشود و هرگاه فرجیک را درونیم
 کرده بر زخم گذارند زهر را افراج نماید و عصانه پوست و گوشت ترنج را
 که با هم کوبیده باشند هجر کریزین افغی مفید است و خوردن سبب دفع زهر
 می کند و اگر همان عقرب کزیده را بگیرند و بفتک سوخته در روغن چراغ گرم
 نموده بر زخم ضامد کنند در دفع و زناق و هرگاه عقرب کزیده را با روغن بر
 خری سوار کنند و دم خربا بدست او دهند رضع الم می شود و در دفع سم
 عقرب بهاره بعد از مکیدن و داغ کردن موضع آب سیب خارش شیر نمایند
 در خواص الاشیاء آورده که اگر کسی که گرم او را کوبیده آنگشت در گوش فر
 کند و در گوش او بگیرد که اگر گرم کزیده است در دساکن شود و در گت
 طیب است که عقرب کزیده اگر ترطم با در دست نگاه دارد او را ک الم ان می کند

چون از دست بگذارد او را ک نماید و هرگاه از روغن و در شامه آرد کند
 حلوا با نده و بر آن موضع ضامد کند و صغ نایل می شود و در معالجه کسی که
 او با مسک در برانه کوبیده باشد و سایر سباع و انسان در برانه طریقه تشخیص آنکه
 مسکی که کزیده دیوانه بوده با نه باید نانی بخورن آن زخم آلوده پیش مسک غیر دیوانه
 اندازند اگر بخورد مسک کزنده دیوانه بوده است و باید که اول موضع را پاک کنند
 و مایلند در جذب سمیت نمایند و تفهید چیزی کنند که باعث وسعت زخم گردد
 و ملغم نازد مثل تربیزات و جندرو و پیاز و ضاد با منیا، جاذبه سم کند
 مثل جابوش و نظرون با بول انسان و خاکستر ناک با سرکه و تکرار در تن شرب
 مایه باید نمود و باید که او را نه بنهند مگر ای کوم که در آن نشتن و بو که در
 مفید است و جهر امثال میلک از طرف تولد دار آب دهند که نظر او بر آب بفتد
 و تغذی او بکوشهای لطیف فری غوده از شرب ترشها و حوضات منع
 و محافظت نمایند و روغن کره و شیر و با لوده و علوا و نشاسته هرگز از
 ضامی است و استراحت و خواب مفید و اشامیدن آب بویژه هرقی و قوی
 صد مثقال برفه از سه روز تا یک هفته و آب بیان بدست و روغن صدف مثقال
 بر چهار دفعه تا سه روز هر روز با جرحه استند و کتاب هلو که در

و در بن آن بر موضع نافع است و ضار باقی نماند که بدو نیم کره باشد باقی
سم زخم سگ و اشغال و هت و ایضا ارد با قلی با سرکه و چون موی سگ را
بریده و سوخته بر موضع نوبه سگ گذارند و جمع آن را زایل کند و اگر موضع
زخم حیوانات درم کند طلای مرده و سگ نافع است و در علاج زخم
پلنگ و شیر خور و اشغال آنها اولاً ضماد بادویه جلابه مانند سرکه و قند
و پیاز و عمل هونده بعد از آن باغک و سرکه بنویسند پس ضماد برهم است
و کند و بادویه زیتون و شراب بجز کردن انسان نافع است و این معجون
بجهت اوی زخم رتیله و سایر هوام مفید و صمی است بترباقی الوتبله نین
ده دم زبیره که مانی و دوق هر یک پنج درم چون سرد اهل هر یک سردم
دار چینی زرد و زرد مدراج حبالباقا و سنبل الطیب خنطیا نافع بویخه قه شبت
قح که در هر یک دو درم بادوزن ادویه عمل بر ایشانند و شرب قه شبت
است و غلظت اگر اقام کند است و از کزیدن او از هر ساعت سخن
تاوش می کند مثل بنی و بن دندان و سینه و معده و در کهای معتدل ای
بول و طریق معالجه او آنست که موضع کزیده را آب کاهو اوی العالم و طبیب
و فاد زهره اشغال کند با نند و شراب بکند و او کاسق و خیار و کاسق

و کل قهری و مانند آنها نافع است و اگر مکن با سرکه کنند و قه او را بر زخم
مذکورات بگذارند بمالند فی الورد در مسکن کند و اگر افیون با سرکه
بمانند بر زخم زبیر طله فایند نفع قام بخند و نظر کردن ملسوخ
در طرف طلا با فی صید نفع از بیت آن می کند و طریق معالجه ممرات شراب
انست که لب نیم گرم را با روغن اصفیحه بخورد صاحب سیم دهند تا قی کند و بعد
او را با بادویه شبت قه شبت و از خواب منع غریبه شیر کا و نانه باره
حلق او بریزند و گویند که اگر کت سرمد را در اطبخ غریبه شارب سیم تا اول
مانع اثر است و زهره و پلنگ نام ساعت کشته است قه شبت و ترباقی آن
نیر جابیه اهل است بعد از قی و کمی که شرب و جدا دارد در هر یک تا ثیر کا
و زهره سگ ای بقدر یک عدد سران کشته است بعد از هفت روز و ترباقی
ان نیز جابیه که کوش است و زعفران کا و با خنطیا نافع و در هر یک
سم افیون ما و مشروب بنید بیا شاهند سجدیل است و در طاری
شراب حلقق بر قطره بعد از قی حلیث و شراب و شربت اختیاری است
و در دفع سمیت در زنج و اهل و نجان و ضاربون و اشغال آنها بعد از قی
شراب طنج قح کمان و ضابری و قح مرو و قح ترباقی کفایند و شارب ک

و سفیداید امثال آنها را شرب ماء العدل با بظفر نازنه صبا نرید
لعاب تخم کتان و روغن بادام نافع است و اسهال بید خود بودا ^{نگ}
مخوبه و با جلاب با سایر صمغیات مناسبت و شرب شورخ و زاج و
سایر املاح مورث سرفه صعب و غله شکر و حل می کرد و معالجه آنها
بر روغن نازده و شکو و لعابها و شیر و امثال آنها بید خود و در شرب
مرها سکت و سم الفار و سیاب و در نجف و مانند مذکور است از امشای
سائده ثقیله مدا و ابقی و شرب ناردین با سرکه کویک و شرب طنج
انجیر و زعفران سفید و تخم کرفس و ترنجبین و کوشهای چرب نماید
و در صورت احتیاس طبع و سده حقه مناسبت است و از زینق مقبول
و معتقد بعد از شرب ماء العدل و مهمل و استعمال حقه مداوی می نماید
و در معالجه امثال الایات مسموم ضابطه است که زخم را بیکرجه ضامه آبای
جاذب سم کنند و غسل موضع با رجا که خوب انجیر و غل و عوجا که کردن
ان و ضماد ماهی نازده که بشکم انرا شکافته باشند و گوشت سلطانات مفید
دندود مقناطیس با دین با عجیب الاثر دانسته اند و در خواص الحیران است
که اگر سرکه را در محل سید و فن کنند دیگر سیدانان مر جباری نشود ^{نگ}

کشف که سنگ نبشت باشد در وضعی به نبشت دفن کنند منع باریدن
نگرگانان موضع می نماید و چون هفت عدد خنفا را در زیر طاس ^{سنگ}
حس فایند باعث باریدن باران می شود و خنفا را بقاری حید
نامند سلهی شخصی شجرت صادق عرض نمود که ماده طاهیه چون درین
من بهم رسیده انخیزد خود که سبب بخورد سبب خورد غافیت ^{فین}
و اطباء فرستاده اند که داشتن کافور با خود و بخور قطره رافع ضرر هوای ^{با}
و مافع اطابیه با است و شرب حید و اخطا ^{با} سرکه که بجز منع رسیدن
طاهون و دفع و با مفید است و بعد از بخور است بخور طی بقدر آنکه ^{حک}
از آن و قسم خطای از پرین بره و بدون برکت بنفشه مایه لبرغی و عرق
شکل و طعم او در خائید اول شیرین و بعد از آن تلخ اما سر می شود و ایضا
خوردن سیر باغ مضر است هوای و بانی و عفونت است هرگاه مراعات
مزاج و دعای و دعا عدا کرده شود و شرب آب از طرف اندوده ^{سیر}
طاهون و مصلح غلظت است و بوی غیر نافع فاد هوای و با ثبت ^{سیر}
ترنج مقوی دل و مفرج و دفع ضرر هوای و بانی و همین اثر دارد ^{سیر}
کردن ظرف او و بجز آب که نموده اند اما انچه اطباء بیان نموده و کتب خود ^{سیر}

بان مشون مانند انداخته که معاف ابراج جمع امر من و اسقام افراط و
تقریب غذا و دست چنانچه چند حدیث شاهد بران از اطبای قضا
والام اقدام علیهم السلام در بار حفظ حق رقم زده کلک بیان کیت
پر رعایت حد اعتدال موجب ایفای عافیت و عدم انحراف مزاج از اعتدالت
طبیعی باشد بنابراین ادای حدود بعضی هم مراعات مرتب اعتدال از
لوازم است بر باید دانست که جهت هائی است از برای بدن که قوی و اعلا
قوی بر قوی طبیعی خلقی بقصدا و عطلون جامدی تواند شد و در هر حال
است بر عطلون و ضد مکرر که باعث عدم ~~تجلی~~ استراحت طبیعت
استقلال قوی میگردد و آنچه وارد شخص شود اگر طبیعت در آن تصرف
ی کند همه قوت قوی و بدل شدن از ما تجللا و نشو و نما هائی است
توقی از غذا نامند و هرگاه او در طبع تصرف نیاید چنانچه تجربه در وضع
دیا اصلاح اخلاط متغیره معدوم است از او و الا چنانچه سبب سبب
شود از اسهال کوبند بنابراین ماکولات لبش قسم و شوندا و غذا
مطلق دویم دوی مطلق سیم سیم مطلق چهارم غذای دعائی که اول
طبع در آن تصرف کند بعد از آن او در طبع دخل نماید مثل آب جودت

بعضی غذای غذائی که برخلاف قسم چهارم است مانند یا و ام ششم بط
سبی که اول در طبع تاثیر به صلاح کند اما اگر تکرار و اکثر واقع شود افراط
نماید و سمر روانی می تواند بود که سیم مطلق نتواند شد زیرا که در دعالت
تلفا و بعد از آن از اصلاح غیر ممکن و اما عقده راست مگر بعد از دفع
او که اصلاح توان نمود در تغذیه هم حفظ صحیح مراعات پنج امر از لوازم
است اول اعتدال غذا و ترتیب لطیف و کثیفان دویم اجتناب از کثرت
غذا بجای که قبل از آنکه اعداد رضای سابق غذای دیگر را سخن ساخته
بسیما فعال و هیضه هلاک که با نذرت سیرا حتران از جمیع اعداد مثل فربه
و عمل و عافی و شیر و آب سرد بالای میوه چهارم رعایت طبع و مزاج که
مخردین اشپای با برده و برودین اشپای حاره تناول نمایند چنانچه
سن و عادت در طفولیت و شبانیا از اشپای حاره اجتناب و در هر دو
شیخوخت از چیزهای با در اقرار کنند و ترک خلاف عادت ترانین از لوازم
شرب مکرر متدیج و هر چه بان اعتیاد جاری نگشته باشد کم کم بان عادت
نمایند تا ضرر فوری یا انحراف بجزمانان ناشی نگردد و گمانی که ^{قطن}
صحیح و راست مراعات آنچه را در عرف اطبا سنده قدیمه نامند از لوازم ^{ست}

و بیان آن بر این وجه است که آنچه وارد شخص میگردد یا وارد روح او می شود
که آنچه وارد شخص می گردد یا وارد روح او می شود یا وارد نفس یا وارد بدن
ام از آنکه با الاضداد باشد یا بالعوض یا وارد نفس و بدن یا وارد هر دو
اول آنچه وارد روح گردد و آن هوایی است محیط بر بدن که استنشاق معتدل
آن ضروری و افراط و تفریط در آن سبب علتش امراض است و هوای معتدل
است که گرمی و باعث عرق و سردی او موجب چاهیدن پشت نشود
پس باید در هوای هر عضو را بر همت سازد و بدن را بلباس پوشد
و در هوای گرم از آفتاب امتراز نماید و در مسکن آب بنیاشد و کاسنی
و کاه و کدو و بربک پدید نزدیک خود گذارد و از مواضع که در نفس انجیر
و کدو کان و کرب و بافلا و ابابینا ده باشد دوری گویند و از توفن
مخ و مغز بل کناره گیرد و عادت را در خلقت تمام است و قویم آنچه وارد نفس
شود آن امراض نفسان از غصه و فرح و غم و لذت و خوف و غم و غم و غم
از افراط هر یک از آنها از لوازم است اما غصه و فرح مفرط حرارت غریزیه
در بدن منتشر گردانند و گاه باشد که جهل و کت کشد چنانچه مشهور است
که بلونی شادی که شده و عاقرن و خوف موجب ضعف و بویوت باشد

مکرانه

مکرانه عادت باها استمرار یافته باشد که العاده کالطبیعة الثانية و باید که خود را
عالم بلوغان هر دو دارد اگر همی عارض گردد و معجزات معالجه نماید سیمین
وارد بدن با اضا له کرد و در آن اکل و شرب است و در سیر اکل حیوانات که قوی
غذا تناول نماید که اشها صادق و غذای سابقه تفرغ کشته باشد
بعد از اشها افعال در اکل نه غلبه و الا معده خلط بد را جذب کند و مولد
صداع و غمیان گردد و حیوان دست انقضا باز گیرد که هنوز اشها باقی باشد
و شیخ الرئیس بدین باب گفته که الامتلاء الشدید یفقد کل حال حال سوء
کامن الطعام او الشراب و لهما حکیم فرموده ان اطعام المرء عاشق حولا
و انفع اغذیه انت که در عبارت وجود و الحاف و کفایت معتدل باشد
و در شب بیشتر تقلیل نماید که مضر جو اس است و صورت تولد اکثر امراض گویند
باید خوابید که چون و اینها هضم و نفی غذا صوبه داخل گردد و غذای بیابا
با عضا و اصلی توجه نماید و موجب ضعف گردد و هر گاه امتلا واقع شود
علاج آن عسلاوت باید نمود و تدریج شرب است که چون غذا هضم شد
یافته باشد و محتاج بیدار شدن است که بنوشند نیز که فعل آب است که
بدرت غذا کند و از عروق دقایق که انرا ما ساریقا تا حد بگذرانند

و دیگر معده و اضعیف می گرداند و امراض مزمنه چون طایح و استسقا را که
می کند و ترک آن در صورت اعتیاد سبب مطبقه و غناق و دما صد می شود
و در فصل ما بستان احتیاط از ضد انقباض است و الا موجب زبول و محول می
گردد و مشایخ و صبیان را مضرت می کند مزهت و مردم ضعیف و لاغر
و کانی را که طبیعت ایشان فی ذاته نجیب باشد دعای سهل نباید خورد
و چو که اذغال نمایند یا اغذیه مختلفه و مقنونه بسیار خوردند برای
بیتار نافع است و قوای بی انت که معده را از اضلها ناسه پاک کند
گرد و بان سبب اشتها هم رسد و معده لطیف و نفعی قادر شود و بدن را
فرهه سازد و دماغ گاو حواس را نافع باشد چون دماغ حمادی معده است
هرگاه معده پاک باشد بخاردان رذیه که باعث تشویش دماغ است
باوتضا عد نیاید و باید که وقتی کردن حشرها را بت و بعد از آن
آب سرد بر روی زده تا ماده که بر او مطبقی متوجه دماغ گشته باشد باز
کرده و در فصل بهار و تابستان بهر است و در هر ماهی دو مرتبه و
که معده او نزدیک و گردن او کوتاه و قوی باشد انب و قوای بدجامع
نعمت لایق درین رساله مندرج گشته است آنچه وارد نفس و بدن

و غیره

و دیگر معده و اضعیف می گرداند و امراض مزمنه چون طایح و استسقا را که
می کند و ترک آن در صورت اعتیاد سبب مطبقه و غناق و دما صد می شود
و در فصل ما بستان احتیاط از ضد انقباض است و الا موجب زبول و محول می
گردد و مشایخ و صبیان را مضرت می کند مزهت و مردم ضعیف و لاغر
و کانی را که طبیعت ایشان فی ذاته نجیب باشد دعای سهل نباید خورد
و چو که اذغال نمایند یا اغذیه مختلفه و مقنونه بسیار خوردند برای
بیتار نافع است و قوای بی انت که معده را از اضلها ناسه پاک کند
گرد و بان سبب اشتها هم رسد و معده لطیف و نفعی قادر شود و بدن را
فرهه سازد و دماغ گاو حواس را نافع باشد چون دماغ حمادی معده است
هرگاه معده پاک باشد بخاردان رذیه که باعث تشویش دماغ است
باوتضا عد نیاید و باید که وقتی کردن حشرها را بت و بعد از آن
آب سرد بر روی زده تا ماده که بر او مطبقی متوجه دماغ گشته باشد باز
کرده و در فصل بهار و تابستان بهر است و در هر ماهی دو مرتبه و
که معده او نزدیک و گردن او کوتاه و قوی باشد انب و قوای بدجامع
نعمت لایق درین رساله مندرج گشته است آنچه وارد نفس و بدن

و غیره

نفس و بدن شود و آن نوم و قیضه است و نوم یا طبیعی است یا غیر طبیعی
 و غیر طبیعی یا سبب آن از جمله امراض مخفی است و فایده نوم
 آنست که حرارت غریزی متوجه داخل می گردد و بهضم و دفع متوجه می شود
 و دماغ و هاضمیه اعضا را نفع می بخشد و وقت خواب آنست که غذا از
 فم معده مخدوم تغییران رسیده باشد پس اول از طانی بیرون است
 باید بخاپد تا غذا از فم معده تغییران مخدوم شود و بدست چپ
 قدام باید نمود تا اعضاء حفظ معده کرده غذا را نفع منضم سازد
 و نوم مستلحق بیار فرست چه فضلا و یا سبب آن از دماغ تقویه ریه
 منصب شود و بدل و دق و سکه و قبالج انجامد و در صورت خلوص
 سیرجه می گردد و سبب آنکه کور شد ممنوع است و خواب بدترین بدست
 زیرا که مواد اخلاط فاسده و مبلد و مکل و مخیر و مریغی اعضا با آن
 نشاط و صورت سوء الفکر و صفرة لون و درم لجال می گردد و وقت
 وقت خواب همت ساعت است و هرگاه در وقت صبر بدینچو ای تواند
 غمزد دو ساعت تجویز شده و بیداری با فراط محقق دماغ و مضعف
 هاضمه و هاضم غریزی و مفید لون و صورت مالی لیاقت مستقیم است

113601

دارد و روح و نفس و بدن که در دوران حرکت و سکون است و فایده حرکت
 و بیاضت آنست که اخلاط مضموم را دفع می کند و اخلاط معوم را
 حفظ می نماید و سکون و ایام و ترک بیاضت فضلا و ابتدای در بدن
 مجتمع می سازند و هاضم غریزی و آن منفر کشته منطقی گفته می کرد
 از آن است که بقراط گفته که فایده بیاضت معتدل پیش از منفع و آنست
 زیرا که مرهل اخلاط نیکو را نیز بهتبعیت اخلاط ردی مستفیع می گرداند
 و هر عضوی را در این حق هر چه صورت و از در بیاضت مستند و کت
 مادام که معتدل باشد زیرا که موجب فریبی و تقویت اعضا است بسبب
 تقویت تقویت ماضات و اشعاش هاضم غریزی و تحلیل و حلوت
 و جذب خون بظاهر جلبد که حرمان آن حاصل شود و اخلاط باع
 هزال و ضعف است زیرا که خون مجزوم بظاهر بدن تحلیل می رود
 و باین سبب نوع نیز تحلیل می رود یافته ضعف حاصل و رنگ بدن
 نندی می شود و عادت را در جمیع این امور دخی زیاد و هرگاه غیر مستند
 باشد ترک آن تدبیر است و بر عالم خیر پوشیده نیست که بچرخ از زمین
 از حکمت مدیح گردید با قصر کلام و در احادیث ائمه امام علی علیه السلام مندرج

باز یادی و تقصیر و کمال یعنی زبان سبست که در فصل حفظ حق بیان
اکتفا عزمه و در طبابت مراعات سن و حصول و هوای بلدا و مواعی
و تشخیص مرض و ضعف و قوت آن که الهیاتها را به نسبت و چهار مرتبه
داشتند از مردود ناچار و بقراط گفته که ناسیتر باشد معالجه بر عی
مفرد از مرکبات اجتناب باید نمود و جالینوس گفته که سخت باقی باشد
مادام که آدمی چیزی خورد که موافق مزاج و فصل و سال و عادت او باشد
تن او بان برودش یافته و چندان خورد که طبیعت از هضم آن عاجز
نشد و مرد است ختم کلام حکیم بقول تیدا نبیا علیه و آله افضل الصلوة و
کرده شود که فرموده اند العدة ببيت کل ذاع و الحجية و اس کل دراء
علی بن یقین از امام موسی روایت کرده که هر که دو صیبات در وقت
خواب بخورد هر دو را شفا است غیر از مرکب و حضرت امام رضا فرمودند
که خوردن کاسنی شفا ی همه دردها است و هیچ دردی در اندرون فرود
آدم نیست مگر آنکه کاسنی از آن بیخ می کند و بدو سندی مختلف از اینجا
روایت شده که خوردن بلبیت و یک خانه مویز سرخ بنا شد مجموع
دفع می کند مکرر من موت و در طب الاثمه مسطود است که در وانی که که

کنند

می کند کلیدها و صاحبش را کثیر الجماع می گرداند و برودت را از هم می راند
و برودت نافع است از برای درد پهلوی و شکم و ریاح و عسر البول و ^{القول}
و طپیدن دل و نوازتن راضله و کرم معده و دل را جلای دهد
و شتهای طعام می آورد و در سینۀ کندی و نک چشم و برقان
و غلبۀ ششکی رای برد و از برای درد چشم و درد سر و سردی
و تب و لرز و از برای هر درد کهنه و تازه نیکو و بخیر است
بکبرته هلیله زرد و هلیله سیاه و مستونیا از هر یک شش
مشقال و از خلقل و دار فلفل و زنجبیل خشک و ذنبان ^{خوش}
سرخ و نکه هندی هر یک چهار مشقال و فلفل و نار و شک و سبزه و
عود بلبان و حبیبان و سلجیه مقشر و عکله درمی و عاقور جا
و دار چینی از هر یک دو مشقال مجموع ادویه را کوفته بر بنزد سرای
سسته و بنا که از آن عسلو باید که بید و پختن فرود ندارد پس مجموع
را هم داخل سازند و هشتاد و پنج مشقال شکر بنزد و در پاتیل آب کن
با آتش نرمی و ادویه را بان عسلو تا غایب کل آنها را همچون کن بعد کف
گرفته شده و بگذار در دوشین با کوزه سبزی پس چون عسلو شوی بان

در مشقال ناشنا بخور با هر شربتی که خواهی و در مشقال نیز وقت بخور
که آن عجیب نافع است برای جمیع آنچه وصف کرده شد در کتاب ملکوت
برای دفع تره سوزا و صفرا و بلغم و رجوع معده و قی و تب و سرسای
و تشنگی و بلبلی و زخم و جمع شکم و سپهر معده و وجع کبد و صراحت
سر و با بد اجتناب خوردن از خوردن فرما و ماهی و سرکه و سبزه غذای
مشابه اینها زیرا با هر است که اشش باشد با روغن کجند که پائین
انرا سر و معده هر روز در مشقال دفعه موده اند پس اگر زره کشید نظر دار
سنانند بگیرد عسل و قشر زرنم باید و در آب کجی نه و بر صنعی
که نده دندان ناثر غوره با لکه بر روی شوی باذن خدای تعالی و هر که
خواهد که زبان او کم و حافظه او ضایع شود باید که بخورد هر روز قطعه
از نخچیل را با عسل صاف و قرا و عود نان خوش با بخورد هر روز
با طعام و هر که خواهد عقلش زیاد شود هر روز عسل و هلبل با تنک
صاف تناول نماید و هر که بن سدا ز کام در دندان باید که بر روی
ترکی و هم چنین سیاه مانده و هر که خواهد که صالح خفیف الحج القصی
باشد باید که هلبل کند در تعقی شب و هر که خواهد در دنیا خسته بیل

باید که بر لب کند تا زمانی که سرخ و داغ بر او کند و هر که خواهد نخچیل
او نیز کند و در آنها با سر و بیرون نیاید باید و فنی که سر را بر بی کند
ا برده انرا نیز بر بی کند و هر که خواهد تا سد کند در کوشها و نهاده او صنعی
سقف دهان پس شربتی خورد مگر آنکه بعد از آن لب که خورده نماید
و هر که خواهد دندانها و او فاسد کند شربتی خورد مگر بعد از آنکه
بان شکست باشد و هر که خواهد بپزبان مبتلا شود داخل کند خدا
در نا ایتان اول مرتبه که در آن کشته می شود و بیرون نیاید از آن
اول مرتبه که در آن کزده می شود در زمان طرف جمیع و هر که خواهد
عدم اصابت و رخ بر بدن خود که باید که هر هفت روز یک مرتبه سیر خورد
و هر که خواهد که طعام او تجلیل و هضم رود باید که کلیه کند بعد از
اکل بجا بنده است پس هر که بدیشی ایرضا آنکه بخورد و کسی که دهاب
بلغم و نقصان آن در بدن خواهد باید که هر روز یک مرتبه قدری
چهارش هر هفت بخورد و اکثر غایب در دخول جام و هم خوابی زمان
و نشستن مداومت با احتیاط نماید از هر غذایی با روی بزرگی که
بر طرفی کند بلغم را می سوزاند از او کسی که اراده دارد اطفاء هلب صفا

را باید که هر روز آن اشیاء و طبعه بارده تناول نماید و هم چنین چربها به
نوم بدن را بر احوال بارده و حرکت کم کند و بسیار نظر نماید بر کسی
اودا دست می دارد و کسی که ادا کرده امر آن سودا دارد باید که قی بسیار
کند و عروق خضه نماید و بنور مداومت کند و هر که نهاده باج با
خواهد خضه بسیار کند و روغنهای نرم بر بدن ببالد و با یک گرم فروزی
و هر که نهاده باج خواهد در صبح هر روز یک مثقال اطر فیصل صغیر تناول
نماید خارج فانون آورده که اسکندر از هر یک از اولایان دوم
عرب دهند و ظاهرش طبی طلب غنچه دوائی بجهت حفظ و صحت جویت
یکی از آن جمله گفت که چون صبا از شاد و اهر صباغ یا شامند جمیع امر
را نافع باشد و دیگری گفت که اگر هر صباغ هلیله بخورد این منفعت
دهد و دیگری گفت که اگر هر صباغ پیا که از اب کم پیا شامند
نایده دهد و دیگری از ایشان تبسم غنچه اسکندر از سبب این
گفت که آنچه هر یک قرار داده اند قصوری دارد الا آنکه تا کسند
نشوند طعام نخورند و هنوز میل باقی باشد که دست بکشند
جمیع ایشان تصدیق قول او نمودند سکنه گفت که مرا چیزی می باید

کرا از حد

که از مداومت آن منافع بسیار حاصل شود و اطباء در جواب بعضی اعتراضات
نمودند از سطو و گفت که درین باب هیچ چیز بخوبی موثر نیست چون
هر صباغ مقدار یک و نیم از آن را در نه پروت کرده بخورند و کا
آورد و حافظه بقیاید و جمیع قوی و خواص و احشای را نافع باشد
و صاحب کتاب مذکور بجزیب شهرده در بیان مسلمات و معجزات
شخصی از حضرت صادق شکایت کرد از ضعف بدن فرمودند شش
بجز که گوشت و میزاید و استخوان بخت و کند و نیز مرادیت که بدن
بمیان حمام رفتن بدن را فریب می کند و ما لندک نیز بدن را فریب می
اگر مرده را بمالند لذت شود بعبید است و حضرت صادق فرمودند که
سه چیز است که خوردن می نیستند و بدن را فریب می کند پراهن کمان پشید
و بری خوش کردن و نوزه مالیدن و سه چیزند که خوردنند و بدن را
و کتند گوشت خشک است و نیز شکوفه فرما و دو چیز است که بجهت
تفع می رسد اب نیم گرم است و انار و ان دو چیز که هر چه بر سر
نوع دیگر که مسمی آورد مغز فندق مغز بادام مغز پسته حبه الخضر است
مغز جلعونه با سربه با وزن هموع عمل در شش هر روز یا نوزده ناسه

مشقال

میل نمایند و در عقبان شراب یا بدلان میل نمایند ایضا اسمنند از نوز
 سه شغال و نیم عصاره سرفراط نارجیل هفت مثقال مجموع را سه شنبلیله
 بخش نموده بعد از آنکه از حمام برآمده چند عدد زرده تخم نیم برشته خورند
 باشند یک شنبلیله از آن میل کنند که قوی الاثر است ممانند دیگر که موافق حال
 محرم مزاج است و مهمی است سه شغال خود پوست دارد یک شبانه روز
 در شیر کاه غیا سینه و ناسه و فیه تخم بد شیر کنند و شکر سفید و برنج
 شسته و تخم فاش غید از هر یک ماوی ماوی خود کندم و جو مقشر
 هر یک سه شغال با دام شربین بچندم اضافه کرده بکن بند و هر روز
 بیت سه شغال از او شیر بخته تناول کنند و مدتی در حمام مکت کنند
 مستمینی دیگر با دام نشاسته شکر کثیر اگر کون مجموع ماوی مداوت نمایند
 تمین می کنند ستمیا آنکه بعد از آن شیرینی که در او نارجیل لایح بافته باشد
 بنوشند و از اسرارها نهند و در بیان هزال صاحب جوان الاشیاء
 آورده که اگر کسی خون کفایت می آید مدینه شود و رقیق القلب و عطف
 باشد و داشتن آنکثر قطع و در آنکث با خاصیه بجز لاغری مؤثر است
 خرنی که بسیار سراج الاثر است تخم سدا و بستان و کا شاخ نازده اول

چند روز میل نمایند و اگر هر دو نیک دانست را با سرکه از می روی
 تا هیل روز بنوشد باعث هزال است و درین حکم است هرگاه زرد
 الجرا در با سرکه در بدن طلا کنند و جالیوس گفته که هر که هر روز
 بنجد هم سه فیل بخورد در عرض یک هفته فربه شود و بقرط گفته که اگر که
 کبود را ذبح نموده شکمش را اندر زنجبیل بر سخته بریان کرده صبح
 شام تناول نمایند در آنکث و فنی فربه و صاحب قوه شود مایه فیل
 و شتر با شکر یا نبات بخورد فربجی آورد و هم چنین است خوردن
 آنکه در فربه که بسیار شربین نباشد اما دستور اسما استعمال
 ادویه مسنه است که از مفرط هر یک از جو حیات و شوریها و
 چیزهای تند و گرم با فراط اجتناب نموده و بعد از خوردن اینها
 باید حمام نیم گرم رفت و در میان آب گرم بدن خرد با خوب عبالدنا
 سرخ شود و زود بیرون آید که عرق نکند اما طریقه های بسیار ممکن
 است اما در بیان اجزای داد قیه مسمی باز نرگ زهره کاه و موین صفتی
 عاقره ها بالویه در عین جماع بر قضیب طلا کرده چون خشک شود جدا
 نماید نوع دیگر زهره کجک را با عاقره ها و قدری روغن زنبق بر قضیب

و عاده و کج و کج و ان و خصی طلا غایب فحوظ شدید اورد که با پاز بر زمین نکند
رفع شود نوع دیگر آب پاز سفید با عمل با نش ملایم بچو شما ننند
آب پاز تخمیل رود پس در ظرف مشیبه کرده وقت خواب سه متقال ^{بشد}
بریان ^ن هکذا و در دفع درد زها م و کوشت فاخته را با روغن جوز بریان
مونده بخورند و صاحب خواص الاشیاء آورده که بخدی که ازان عمل
حاصل نکردد تطلیه که ذکر عوفه اند که دفع عنیت می نماید و برنی
جربد استنج ^{شیر} بزکس با مس روز در شیر جنیا بنده هر روز بخورد
فایند پس شک کرده بر بادون اخلیل طلا کنند نیم دو که درین امر
سعدیل و از جمعی موثقیین اهل تجربه به تمام شده کرده در خواب با نیراید
اورد بقدر با حامی سه خصی با سب را با تخم مرغ نیم رساخته تا اول ^{نکند}
نوع دیگر که قطع رجولیت می کند مغز طلاوس و کا فوم را همین اوز آ
در قطع شهوت نوان نیم دنگ زهر کفتار بیاشامند نوع دیگر ^{نوع}
سرگوش را با شراب بیاشامند و این تجربی اکثر اطباء است نوع دیگر
قضیب کا و را در سایه خک نموده نیم متقال را با شراب بزین دهند
ایضا قضیب که با قبل از طلوع آفتاب با بعد از غروب گرفته در ساء

نکند

نکند که آفتاب ز بنید و نذ ازان بخورد قطع خواهش او شود
از جبال متفر گردد ایضا بویس در روز پنجشنبه دعوت مشری ^{نوع}
تا که نافع است از جرا و خوف باه و لغت نوان صاحب خواص ^{اشیاء} الا
آورده که در چنین که فرزند بر فرماده حبت در جماع باشد لیکن امری
از دم فرزند گرفته با خود دارد همیشه فایم الزکر باشد و اگر قوی ^{هد}
همان نار مور با زهره کلایع سیاه بردان بندد و حقی که چون درین
گیرند از کار فرود نمانند عکد روی یک درم مشک و آنکی قر نقل نیم ^{نوع}
بنا میدانگاه و نجیل پرورده و افشرده عمل از گرفته با ملکه ^{نوع}
ببرشد و جبهها ساخته بر وقت حاجت یکی در دهان نگاه دارد
صاحب خواص الاشیاء آورده که اگر کف شتر یاد که هابه کنند هر که ان
ابد را بر سر بزند قضیب او سخت تراز دل معشوق شود و گفته که ان
کوست کلنگ داسه روز در سر که بر بلخ نموده و که هارا از او جدا کرد
بخورد قوت جماع دهد حتی که در تقویت باه بعد از است ^{کوش}
و گرفته بنایند و با شرب حل کرده حبت سازند و در وقت ^{صحت}
درد دهان گیرند و آب از او فرزند و قوت این قضیب بر تبه ایست که

که هنوز آب و نیاف نرسیده و کرده که قضیب محکم شود و بعد از فراغ
نیز هم چنان قائم باشد و مراد از عکس روی مصطلکی باشد هر چه
که نفع بسیار دارد خصوصاً اعضاء در تئید بنامند کدم دروغ و کوشش
خبر بخی من و در دیگر کرده قبلاً صاحب آب بر او کرده نرم می باشد
نامهر اگر در پس ماوی ان شیر تازه و دو اسنار مغز جوز کوفته با
سیدنازه اضافه غرضه و با کف هم زده اندک اندک نیز داخل نمایند تا
تمام بخفته شود پس قدری دارچینی و نصفان خونچکان کوفته بر روی
ان پاشیده با قدری قند دروغن کرده کان باعداد تناول نمایند و
که صاحب مزاج سرد را مناسبتاً سسدم جاوشیر را عدیک و قید
مرزنگوش حل کرده سر روغن بنوشد نوع دیگر که مزاج او بر باد کرده
موجبات را تحمل کند کجنگ ندام حیوان بر کنده و بر در امیانه ^{نیز} و
گزارند که بر پیش او راهلا کنند پس در روغن کاج و جوش امیزه وقت
احتیاج بر قضیب بمانند نفع عظیم بخشد نوع دیگر بویژه ارمنی الغوز
ان هر یک یک درم خورد سائیده با عدل بیامیزد و بر قضیب وارد چندان
بر پاشند که عیالچه فرزند نشیند و هر چند که جماع بیشتر کند شود و ^{نیز}

شود از سطر گفته که اگر خایه فرس را خشک کرده بر ذکر طلا کنند
زنی که جماع نماید گرفتار و برود دیگر سر فرو نیاید نوع دیگر آنست که
مردی می خورد با کل سنجید سرشته بخورد هر زنی هر زنی که دهدان زن
مفتون او شود نوع دیگر عدل و دارچینی مخلوق با هم سرشته تناول
جماع کند زن مفتون او بدیگری سر خورد نیاید و در همانی مقول از اطرا
که اگر خایه فرس را خشک کرده صلا به غوره بر قضیب بندند هر زنی که جماع
کنند گرفتار او شود موهبی که صلح خواص الاشیاء ذکر غوره خصیه
گره سیاه را سائیده بر قضیب بکنند مانند باهر که جماعت کند عین
او دیگری را بخورد نوع دیگر که اگر سیه ماکیان سیاه با سرخ که دیگر رنگی
در او نباشد بر قضیب مانند و مباشرت کنند مفعول چندان لذت
یابد که صید هیچ فاعل دیگر نکند نوع دیگر جوز بر عاقه قرع خا فلفل ^{چند}
زنجبیل خونچکان سنبل الطیب هر یک دو مثقال اهرار اجناس ^{سود}
هم احتیاج اندک آنچه بعد ضمیر کرده وقت احتیاج موضع خصوصاً باید
جماع کنند امر عجیبی ظاهر شود که مرد از زن جدا می شود که در ^{دیگر}
شیخ ابو علی سینا گوید که اگر خایه حرکت دروغن او بانگت را در ^{چند}

مانند صعبین جماع بر قضیب مالد دخول کند طرفین لذت عظیم یابند
نوع دیگر هنگام جماع در جنبی با کلن بسایند و بر قضیب مانند طرفین
ذوق بسیار شود نوع دیگر شیخ ابوعلی گوید که بیکر عاقره قرحا و میوه
سیاه و نرم سنایده با عمل ایخته یک ساعت قبل از جماع بر قضیب مالند
عین مباشرت بدستار هم پاک کرده بکار نشیند طرفین لذت عظیم
وزن هر ساعت هر یس ترکردد و مرد با مجال خود نکند از مرد جدا
نماند خورد و چنان با آرام شود که نزدیک بدیوانگی رسد نوع دیگر
خونچان مصری جوز بو اقلقل در اقلقل عاقره قرحا زنجبیل سنبل
مشک ابرامای نرم صلا بیکر کرده با عمل مرتبای شقاقل سرشته
کنند زرا انقدر تا لذت بهم رسد که نزدیک بغش رسد و بجهوش
دواله مرد شود بزوی که فرام و آرام نداشتند باشد نوع دیگر از اسکا
و عجزات محمد که با بادیان زنجبیل فلفل عاقره قرحا در جنبی از هر یک
دو جزو چون بن اقره مانا نبات سفید از هر یک سه جزو مشک و کافور
از هر یک دو جزو مجموعا نرم صلا بیکر غوره از هر یک کذا یابند و باب
بادیان سبز سرشته در ظرف شیشه کذارند تا خشک شود پس بر قضیب

مالیده جماع کنند انقدر ماندت یابند که شرح نتوان کرد و لذت لذت
رسد که از هوش رفته غش کند و بقیه امهاتم کرد و بطهران این دعا
منیت نوع دیگر تخم جویهر را با عاقره قرحا و مصر و سوسن کیمیه با غنی
زنبق انجند بر قضیب طلا نمایند سبب انند عظیم طرفین از جماع
و شرب یک شقال آن هر شب نام شب سبب تقوی کرده و زیادت شهن
میکرد طلای که ابی می قرارید زهره خردش را با ماسک نشا
بر قضیب طلا کنند دو آن که این کار کند هر که بعد از جماع در خون
مویان بخورد چنان شود که قبل از جماع بوزه نوع دیگر تخم
درستان را کوفته و بخته با شکر و روغن کافور ایخته سرد بخورد
از کثرت جماع ضرر نیابد فی هیجان شهوت النساء که هر سرخ
که از افرطین گویند چنان در معتقدند به بندند که خبر آن
نوع دیگر بکوی ریحان با نیم جزو نیشادر جو شایند زن بان
استجا فایده فی عقدا النساء صوی سر که از شانه فرود برود
بوزانند و مرد را حلیل را بخاکستران انباشته جماع نماید دیگر
قاد بر مباشرت آن زن نشو و غیر آن مرد و دیگر می خواهد این

علان ثابت این فرقه است نوع دیگر منقوله انا سر ارا لاطبا مرد قضیب
 خود را برهه لک که اوده مباشرت کند و زهره کفار و زهره خطا
 و خون او و خون غراب نیز همین اثر دارد نوع دیگر در خواص الا
 که اگر پری انثیت لک بر گرفته در میان ران زنی مانده دست
 باز در دندان نند محبت نک کردی تنفر العبال در کتاب طب صفا
 که اگر کوزه فرغ آب سدی به را بوی مرئی بخورد غوده مرد و از آن
 کوزه آب بیاشامد از آن زن مجدی نفرت غاید که هر که چای او
 نظر کند نوع دیگر در تنفر طریق سفید با بیون بر وجه کعبه
 غیر محرق با ما امان زهره فرس دندان سوخته بلنک اشنان سبز خسته
 سرکین کبوتر که به وصفه یک دکنک از اسانیده باب بر قضیب طلا
 کنند که بعد از جماع باعث بعضی نفرت طرفین مشوی و اگر بر روی
 زهر جامه کسی بماند نوعی که قدره از این ادویه ملامت قضیب او
 کردد با هر زنی که مباشرت غاید باعث نفرت اشان زن شود مجدی
 که دیگر علاقات او رغبت نکند فی اولی المفی خود را کله بداب
 تر تیک برودده میل نمایند نوع دیگر زده تخم نیم برشت را با نخیل

میل

میل نمایند که ادب می دانند بدنی قطع التشریح صاحب من النظم
 که سوره نور را هر که بنویسد یا بنویزد و بیاشامد شوی
 جماع از او منقطع شود و اگر جماع کند لذت نبرد فرزند که موی
 جگر دندان شود احوال اهل شنه اجدان شیخ درخت خندق اشان
 سیر مرغ خوش مرای جو را فرا صای نرم گرفته و بخت از هر یک
 با شیر خیره غوده هر روز یک آنک را بخورد بر بارند تا شش ماه روز
 در روز هفتم بر بارند خاموش بهم رسد و تا شش ماه اثر آن باقی
 باشد دعائی که حکم زنا را نابل کند نضاع حکم شرین حثک
 تاون نیلوفر بولک سرد بولک بید سنگ لاجورد یا همین از نظر
 دو عقال نرم صلا به غوده از هر یک که آید یک عقال از جوی
 با روغن زیتون شستند با شیر اوده کرده استعمال نمایند و با بدنه
 حین استعمال خون حیض در جریان باشد و یک عقال دیگر را با
 کوبیده در او جوشانیده باشند خیره غوده بر پشت زهار طلا نمایند
 در این صفت از خوردن آبلیم و شراب و آنچه اندام برول کند
 لازم دانند تا دعائی که در روح مانده اثر آن ظاهر کردد صومی که

نایف نسوان کند خون هدهده را بر قضیب مالیده مباحث کنند که
 نازنده است خواهان او باشد بزنج و دیگر اگر چوب نیم سوخته اشقی که با
 هندد از سوخته باشند بر زنج نهند در خانه شوفاژ آن از دنبال صاف
 برود و میل او نماید و آنی دیگر چند عدد با بخان داد و کل گرفته در زیرش
 کتد تا مهر اشوی و پوست آن او در ساند و آب او را بگیرد و چند عدد
 دار قفل در وی اندازند و یک شبانه دوز بکنارند و بیابند و باشد چهارم
 و قدری بر قضیب مالند چندان لذت دهد که زن دیوانه او شود و آن
 دیگر خج کل سرخ را با مثل او نیک نرم سنا نیده بر قضیب مالند هر زن که با او
 دهد دیوانه مرد کردد و در بیان امکان منی خج را من سفید را بگیرد
 دهان تا برهنه نیاورد و آنال نشود بلع یک عدد مانده او را در امکان عجیب
 دانسته حوی دیگر که از کتیا هدهده نقل شده امکان و بیضا نیاورد
 قضیب را در کمال قوت که اند و صافی رو و لطافت طبع دهد و سفید
 مودشکن او را زایل کردد بگرد هلیله سیاه و بیلد دراز از هر بیت
 هچده ددم محضه ددم افیون سردم ادویه را با یک با بید و از قبا
 بیالاید و افیون را با نیم شیر جلا بکند و در و همارا در او اندازد و مثل

مکنه

حلزاکتد و یک عدد کولر بنده در روز یکی با بلع فایده حسب دیگر دانند
 و اسب چهار روز در آب خیسانیده و پرت از گرفته یک عدد مغز از باد
 جود کند کویپده حسب نسخه دو عدد که بقدر خودی باشد سه مال کنند
 و راض اثر او خوردن اینها است حسب دیگر از تجربات نیز احمد با فر عکس
 روی مکن از هر یک یک ددم قطره نقل هر یک خج در دم نشیمل برود
 را خوب بیفشارند تا تمام بشود اش بیرون آید و آید و آید و آید و شیر غیر خورد
 صفا لیه در دهان بکند و در حسب زینق که در امکان عجیب الفل
 و آن تجربات حکیم امر است خج مشقال زینق را با سرکه تنده در هاون نینا
 تا آنکه بختی شود و مخلوط سازند با و سه مشقال ملخ هندی و ظرف اهنی
 را سرکه بر کرده زینق را در آن میوشانند و از راست صحوق سه مشقال
 اندک اندک در او ریخته بسته هاون بیابند تا معلقه شود پس در کتا
 سطرری کرده بپیشزند و آنچه در کتیا با نده با سرد نشو بند تا هر که
 حاصل زایل شود و مجموعاً یک حسب ساخته در وسطش سوراخی کنان
 در میان بنید از سوراخ او گذرانیده و در با بلیم انداخته یک شبانه روز
 بگذارند تا خج شود پس در روغن نا قوله انداخته با کش نرمی ملخ دهند

وهرگاه خواهند جماع کنند بخوبی در دهان گیرند که در میان او پرون
باشد تا بلع نشود و چون اراده انزال نمایند دهان پرون آوردن نوع
دیگر شحم خصیه فرکانش را سوراخ کرده برگیرند تا جدا نکند انزال شود
نوع دیگر یکبار موی دم سب و یکبار از دم خرد میان هسته کشند انزال
و در وقت مراقبت بر دست پا بر سر بندد احساک بسیار آورد نوع دیگر
چهار دم زیره سیاه را با شیر کاه بخورند تا پای بزغین نکلند انزال
نشد نوع دیگر دراج سیاه را سه روز که سینه نگاه دارند تا تمام بخال او
پرون آید و چون در عن او پاک شود سه روز دم زبیر در صلب او زده
تا فرود برسد و سه روز دیگر که سینه نگاه دارند و در روز چهارم برنج در شیر
خسبانیته بخورد او دهند و چون خواهد که بخال کند او را همان کتله ^{نوع}
آید و دراج بومی چون آن کتله در دهان باشد انزال نشود در بیان ^{سهمین}
و بزکس خوردن قضیب یا سایر اعضا با بدن انحصورا مخصوصه با شیر تازه
ماید تا عجل هر وقت رسد پرون او در وقت مسنه یا خاد یا طلاء نموده بعد از
یکشنبه نه روز تا یکبار بشویند و یکبار عمل مره بعد از هر شنبه و از گواند
و با برکه احدی نیم گرم باشد و در طبری قضیب عدیه بسیار ذکر نموده اند

از جمله آنکه گرم سنج که از اطراف این کورین خشک کرده از لاک انزال
با روغن شیرنجت بریزد که مالند و روغن کاه نیز گفته اند و بنوع دیگر که
نوع دیگر یکدم آنکه و دو درم آنکسین را با هم اخته بریزد که مالند و در
وقتی شود نوع دیگر سه شیر بر قضیب مالند که همین عمل کند نوع
دیگر فرغند را در روغن یا همین جوشانیده بسیار بریزد که مالند نوع
دیگر مطبوخ اطرافین با قضیب ها زنده بی شبهه کله و صنادا موشود
طلای مطبوخ او با روغن زیتون و خاد او با زفت در برکد او نیز نهی
اثر دارد و طلای پنج زکس نیز همین خاصیت دارد نوع دیگر استخوان
کوسفند بوزانند و با شیر کاه چند مرتبه بریزد که مالند هر مرتبه بزرگ
سازند که خود از آن نیز شرم کند نوع دیگر که محفف علق را گرفته
و نخته با روغن زیتون بر قضیب طلا کنند نوع دیگر نیم دم خطر آن
شامی چند مرتبه بریزد که مالند نوع دیگر موشی یا پرست بعد از نموده در
ناهار اندازد و آتش نموده روغن سیاهی که از او بمل خواهد آمد در قضیب
طلا کند نوع دیگر زبل کبوتر را خشک نموده خورد باید و با روغن
یا همین اخته نماید نوع دیگر علق را در نار جلی که جوی او

اواب داشته باشد کرده بگذار تا خشک شود پس سائیده مخلوط کنند
و این عمل چوب درت همین هر عضو داشته اند و گفته اند که هیچ دوائی
در سطرپی قضیب این نمی رسد هر گاه در جوف نازجیل آب بریزد
باشد قدری شیر بدان کنند نوع دیگر در مشقال عاقره قرار دهد
نرم سائیده با سه شقال نیم لوزجی با زعنصل تمام مخلوط نمایند
نوع دیگر مقدار دو درم لسان العضا فی در شیر تازه کاوی خندان
قضیب در عدد با یک گرم بنویسد و در شب این را در آب مال کرده ببالد
نوع دیگر قضیب با عاقره درشت نمایند تا تجدید مرتبه رسد بعد از آن
شیر تازه ببالند و بگذارند تا خشک شود پس زفت رومی بنماید کنند
و مالیدن آب با دروج و ادهان حاره مثل روغن فوکس و سون
و غیره با بنهائی و انضمام سایر ادویه مفید است نوع دیگر از
تجربیات اسناد المحکمات ذکر با خراطین را پاک کننده عرقاض
دینه ریزه کرده در سایه خشک کنند پس بجام زفته ذکر را با آب گرم
با بشیر تازه بمالند چنان بفرست که سینه شود و این عمل در سایر اعضاء
منظماست و خراطین را چون غبار سائیده گوشت مرغ را در روغن

سنگ غزه

سنگ غزه بر آن افشانند و بریزند که مانند نوع دیگر حسن پوست با
گوپده با زهره کرکت بیا میرد و اگر آن بنا شد با زهره کا و انجبه مخلوط
بمالند نوع دیگر پوست کوسفتدی را که تازه جدا کرده باشند
بعد از آنکه قضیب را در آب گرم بجد مرتبه مالیده باشند در آب بچند
و تکرار عمل کنند نوع دیگر دوازده عدد خراطین را گرفته خشک
کرده با سنبل الطیب بپوشد از منی از هر یک دو شقال صلاحه کرده
از دلا که نماند با عدس سرشته ببالند نوع دیگر خون خفاش
با کله بریزد که ببالند بزرگ شود نوع دیگر سرطان در روغن بچند
چندان بچوشانند که سرطان سوخته شود بعد از آن او را طرح کرده
روغن را نگاه دارند و وقتی که خواهد ببالند نوع دیگر خراطین را
از میان کل گرفته چنان ناهسته بر یکدیگر ببالند تا نرم شود
و شب بر قضیب بسته بجام رود و عضو مخصوص را در جام بسیار
بمالند چند مرتبه تکرار عمل کنند نوع دیگر خراطین را در افقار و زولا
در شیشه خشک کند و با روغن زنبق سفید بریزد چنان شود که
خواهد نوع دیگر بوره ارمنی سنبل الطیب از هر یک دو شقال گرفته

ده عدد زولاد در شیشه کرده خشک کند و بادوی مثل سره نرم بیا
و با عدل و شیر تازه از هر یک ده مثقال مرشته بسیار بر هم زنند تا حق
مزوج شود و شب بر قضیب بایده جمع با آب گرم شسته با فطر و آب
گرم بخورد هر شب بماند و در روز یک بخورد تا به دستور عمل نماید و جمیع
خواص الاشیاء از جالیسور در علاج جنون و صرع آورده که جگر فرزند
بازاء هر دو درم یکدم جاوشیراضافه نموده بخورد دیوانه و صرع دهند
که در ده هفته صحت یابد و شرب مغز سرادامورث ^{عنی} دانسته و ^{سوی} ^{سوی}
صاحب کتاب مذکور آورده که پناه کره سیاه را با روغن کل و سداس
تر بخورد هر که دهند دیوانه شود و خوردن قلیه گوشت هدهده و گوش
حافظت و بدستور بستن زبان و هر دو چشم او بر کردن کمی که بگویم
باعث فطام او می شود و آنچه دافراوش کرده باشد بخاطر شریء رسد
و من بعد نسیان او میگردد و هم چنین سبب زیادتی حفظی شود هر که
زبان او را با شکر ^{زاد} عیقه نثار اول نماید و اکثر حکمای یونان شرب مغز
زغن را موردت جنون دانسته و کسی خلدون نکرده و بدستور شرب
دو عدد مغز سرخ را باعث جنون و بلایه دانسته و اگر خاک کبر ^{سوی} ^{سوی}

بای هدهده را در طعام بخورد گوشت دهند زبرک و صلاح شعور
و مسواک کردن با پوست تخم کزک کان بمرنج روز یک مرتبه منقی و صاغ ^ط
و واقع نسیان است و هم چنین سعوط زهره قوی که بفارسی کبک ^{مند} ^{مند}
دوا اول هر ماه یک مرتبه بجهت قوه حافظه در دفع نسیان مفید و اکل گوشت
کرک باعث زیادتی دانش و ضیاعهای دقیق می شود و ایضا شرب
خون عند لبیب سبب حافظه و شعور است در میان مغزها و آنچه
بدل غمراست و در طب حکمای یونان است که اگر خیر مایه را گویند با لب
شرب و امثال آن بر شند تا بمقام غمراست و قدر شربش را بجهت شفا
تعیین نموده اند و چنانچه بدل غمراست از یکا و زبان و آب و بز و آب سبب
شراب تولید دهند ده مثقال آن کارید و طل فرعی کنند بدون ^{عصا} ^{عصا}
تازه زین در تقویع مثل غمراست و هرگاه نظایر او در حسی و کاذب زبان
عرق بکشند در تقویع کاذب رو کند و اگر بجز و قرفل را با یکدیگر عسل رود
چرا با نارین مخلوط نموده در شیشه کرده یک هفته در سرکین اسب
دفع نمایند شرابی ببلاید که از عمر مابسته قوی تر باشد نوع در ^{نقل} ^{نقل}
یکم و کل سرخ بدین و نیم و مثل او کاذب زبان و نصف مغز و تنبل که با ^{سوی} ^{سوی}

مجموعه سائیده نقره و طلا و مغز پسته در جمیع افعال قایم مقام
خوردن باقی سموم و معوی هم راست و صاحب کتاب اسرار آورده که آن
ترا که معاد بدان مراغره کرده باشد بردارند و در زیر خانی که در آن
طعام می خوردند بر زمین بنیزند موجب تحکیم کثیر هجره حصار جوان شود و اگر
موی ادبی بر پای صکن بسته در زمین خفه یا حان گذارند سبب خنده شود
و در هر مجلسی که در آن کوش بر آتش گذارند حصار را صورها در وح
که باعث تحکیم کثیر باشد و شیخ الرئیس گفته که آب صیب و قدری برنج
و اندکی مرل در جمیع افعال قایم مقام خمر است اگر پنج درم با دلم تلخ
کوبیده ناشنا بخورند از شرب خمر مست شوند و اگر بریم کوش ادبی شرب
بخورد کسی دهند زود بخورد کرد و کوبیده کسی که از پالاهه زید
خمر خورد مست نشود و هرگاه یک عدد پوست ترنج با با تمام در شراب
اندازند علی الفور شراب را ترش کند و اگر بگوید که آنکه دریم کوش
در شراب بخورد کسی دهند زود بهوش شود و اگر موی دم شربت
در میان منان بر آتش گذارند نمایان ایشان نزاع حادث کرد
و هرگاه پسته کوش بر روی کسی مالند که بهستی می کند ترک نماید

و اگر در چنگ را در روغن زیت جوشانیده پس صاف کرده با فیتله نکند
در چرخندان نوردن سازند هر که در آن خانه است چنان بنظر آید
که در عهد و قصه در میان شیاعث مرولیت که جمعی از اصحاب
رسول ص شکایت نمودند که دشمنان ما فرعی ما شدند و این سبب
قوت دارند حضرت فرمودند که شما هر یک بخورد که روزان ^{بیشتر}
در خواص الاشیاء مسطور است که هر که دل شتر را بریان کرده
دلیب مرغی شود و هر که دانه کرش بریان و بنبد در هر چه از دست نیاید
باستعد و هر که دل با شتر بخورد در چنگ دلیب شود و اگر که
کوت شتر بسیار بخورد دلیب و خون زبر کرد و بدستور خوردن گوشت
شیرین مرد شجرات است و هم چنین خوردن گوشت و هر که ^{شتر}
را در طلا گرفته بریان و بنبد باعث قوت و زور و تنومند او شود
مجدد که کسی پست او را بر زمین نتواند آورد و پنجه در پنجه او نتواند
کرد و هر که بقدر دو درم تخم کنگر بخورد در چند چوب باورند
صبر خواهند کرد و کنگر را در فارسی می گویند نقل است از بزرگان
که گفته هر که چشم فرگوش با خود دارد چشم دشمنان بر او نیفتد

و اگر در میان هزار دشمن رود بیدارتر برون آید و در کتب طب
مستوفی است که بجز سرسنگ و حرارت و وجع مثانه و تحلیل بکیر حیار
با درنج و پوست از اجداکن و طبع کن آن پوست را در آب باغ خنده که آن
کاسنی است بر صاف کن و پیاپی با مشک طبریز و مسد روز هر روز ناشنا
بکریل از آن را با آب نشاء که نیکو و مجرب است و بدستور صاحب کتاب
مذکور از برای خفقان خواد و وجع معده و تقویت او و وجع خاصه که
شکی است این معجون را در آبیت کرده و گفته که اگر بعد از یاد می کند و
صغار اخلاط را دفع می نماید بکیر نجیل خشک هفتاد و دو مثقال در
ذغال بیلد مثقال شش با نوج ذغال هلبله سیاه فاقه قرطای و جوی خوش
بر ناخج راه دانه انار شربین شونیز مکون کرمان از هر یک چهار مثقال
و جوی بکوب و بر بنیز پس بکیر شصده مثقال فانی نیکو و در بکون و آب
بر او بریزد آتش نومی در زیر او کن تا آنکه فانی آب شود پس از آن طرف
نظیف پاکیزه بریزد داخل کن در آن ادویه را و بر هم زن تا آنکه غلیظ
شود و بگذار در شیشه یا در گوزه بزمی و شربت از او مثل جود است
و اصله مخالفت نمی کند جامع عروق کنی که معجون مستی بدوای چاق

اکثر امراض

اکثر امراض و در چون مسند در هر یک از اینها جدا گانه بود هر یک
را در مقام مناسبه بان مذکور خواهد ساخت و نفع می کند و در مشک
و وجع معده و قطع می کند بلغم را و می گرداند از بصره را و جوی را که
جمع می شود در مثانه بکیر از هلبله سیاه و بلبله و امله و ذغال و
ذغال و در امی و در نجیل و شقایق و وجع و اسهول و خولجان اینها
مساق و بکوب و بر بنیز و مخلوط کن بروغن کافور و ناز و جوی با درنج
ادویه عمل که گفته شده یا فانی خوب بکیر معجون ساز و شربت
از آن مثل بنده یا حفصه است و از جمله ادویه مشهوره ماثوره ارائه
علیه السلام روای مستی شافیه است که صاحب کتاب مذکور در این معجون
و برای آن هفتاد طویلی نقل کرده و آورده است که این دوا از جبرئیل
برای موسی بن عمران و وصف نمود در روزی که فرعون بنی اسرائیل را در
کرده و طعام ایشان را بر هر آورده کرده و چون خوردند از اسهال و نفوس
مانند و ضایعای تعالی این دوا را بر حضرت رسول گفته شد و جبرئیل فارک
بکیر بکیر و سیر عسره و لشکن و نرم بکیر و در پایتیل انداز و روغن کافور
نازه بقدری که از آب بوشاند بر او بریزد آتش نومی در زیر پایتیل بر افروز

تا آنکه سیر و عن را بیا شام و صبح از روغن باقی غانند پس بخوابد روغن کن
و بدستور عمل عاومه بعد از آن استقیب کن تا وقتی که سیم دیگر قبول بشد
تکند بر قدری عمل صاف بگیرد و عطره در آتش بجوشان بعد از آن بر سیم
بریزد در زیر آتش نرمی بفرزد تا وقتی که عمل بر این ریاضا عمل پس بگیرد
درم شون بر که سیاه فانه است و مساوی آن از طفل و زنجیرش که
از هر یک پنج درم باشد و مجموع آنم بکوب و محتاج بچین بنیت و در پائیل
ریزد بر هم زن تا غلظت کردند پس ظرفی بگیرد درون آن را بروغن کاج و جرب
کن و در آنرا اعمار فطنت کن از آنکه بادی او بخاری بان برسد و پهل روز
در میان جو یا خاکستر مدغون سازد و هر چند کهنه تر شود بهتر خواهد بود
نافع است بقدر بخوردی از آن برای اعتره کهنه و نانه و در د اندرون و
سرفه کهنه و نانه و کوی پاکه سرها نده باشد و برای سبل چشم و در پا
و ضعف معده و صرع و غش اطفال و تر سیدین زنان در خواب و زردی
و خرمه و زیادتی بلغم و دفع سم با رو عقر ب و چون یکماه بران دو بکند
نافع است برای درد دندان و امراض بلغمی که بقدر کمی نصف کردن
درنا شنا بخورند و چون دو ماه بران بکنند نافع است برای تب و لرز

بنفشه طعام

و هضم طعام و اخام در چشم مقدار نصف کمر چکان در وقت خواب
چون سه ماه بران بکنند نافع است از برای مزه صفرا و بلغم سفید و
جميع امراض صفراوی که درنا شنا بخورند و چون چهار ماه بران بکنند در
تا یکی چشم و ضیق النفس که عارضی شود از وقت راه رفتن و در شب
حین خواب و چون پنج ماه بران بکنند صاحب صلاح بقدر نصف عدس
از آن با روغن بنفشه مزج ساخته در بینی چکانند و چون شش ماه
بران بکنند صاحب درد شقیقه بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه
مخلوط نموده اول روز تا شنا از جانی که علت دارد سه ساعت آنرا بکند
هفت ماه بران بکنند برای دفع بادی که در گوش هر سید باشد بقدر
یک عدس از آن با روغن گل سرخ مزج ساخته در اول روز در هنگام خواب
قطره کند و چون هشت ماه بران بکنند نافع است برای اکل و تره هما
که باب میا شامند و مخلوط کنند با هر روغنی که خواهند بر موم صنعند
بمانند درنا شنا وقت طلوع آفتاب و چون نه ماه بران بکنند بقدر
عدسی از آن با روغن تخم ترب درنا شنا هنگام خواب بخورد و رفع سده
و غلبه خواب دهد بان گفتن در خواب و ترس و بیم بنوشند و چون

ده ماه بران بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندر وی و اختلال عقل بقدر
یک عدد س از آنرا با سرکه و سفیدی تخم مرغ در ناشنا یا شامند و با هر روغنی
که که خواهند در وقت خواب چون یازده ماه بران نگاه بگذرد نافع است
از برای مریه سوزانی که صاحب از فرخ و سوساس باشد بقدر نخودی در ناشنا
با روغن گل سرخ و بقدر نخودی هنگام خواب بدون روغن و چون در وقت
بران بگذرد و برای نابج گهفته و نازه بقدر نخودی باب مرزنجوش بیاشامد
و با روغن زیت و غلک در وقت خواب بر پاهای او در وقت استعلاء
از سرکه و شیر و مایه پرهنز نماید و چون سیزده ماه بران بگذرد بقدر نخود
باب سداب مداوای شبجه رضع در اندرون و خندیدن بدسیب با زده
کردن با روغن بیاشامد و چون چهارده ماه بران بگذرد نافع است از
برای همه مسوم پس اگر بکسی زهری خورد اینده باشد تخم بادنجان را بکوبند
و بچوشانند و صاف کنند و با یک نخود از این دو وقت سحر بنوشند و
اب نیم گرم بالای آن بیاشامند و از چهار شیبگی کنند که دفع آن سهری کند
و چون پانزده ماه بران بگذرد برای دفع سحر و بادها و ارواح بقدر نصف
بندف از آنرا با مریه شامیده و وقت خواب بنوشد و آن شب رضع چوبه نخود

و صیغ

و چون شانزده ماه بران بگذرد بقدر نیم عدد س از آن باب باوانی که دوران روز
یا دوران شب باویله باشد حل کرده چهار روز هر روز در صبح و شام و
خواب بچشم صاحب گهفته و نازه بکشند و اگر زایل نشود ناهشت روز
بایند ستر عمل نمایند و چون هفده ماه بران بگذرد نافع است برای جنام
که در ناشنا در وقت خواب بقدر بندف از آنرا با چوبه کار بنوشند و بقدر
حبه از آن را بقعت تمام بریدن عالند و قدر و قدر کوی از آن را با روغن
زیتون با روغن گل سرخ سحوط کنند و باید که در آخر روز و در حمام بعمل
و چون هجده ماه بران بگذرد نافع است از هجوی که مشکله بر هواست و اول
موضع را مسوزن برینند تا خون بر آید بعد از آن بقدر نخودی از این در آنرا
با روغن فندق یا روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بعد از سحر بنوشند
بقدر رجبه یا احدی از ادهان ملگونه سحوط نمایند و قدری با غلک بچوش
بمانند و باید که بخاورد نکند از حدی که برای این دو واقرا شده از آنچه
ساقا ملگوریکت که هرگاه قهلف در زنده در آنجا انحراف نماید و مستع
نخواهند شد و چون نوزده ماه بران بگذرد بکبرند اسبابا و شیرین بقدر
حبه از حفضل و یک نخود از این دو را کوی با که سه و در نیمان و بیلیم حنون

مکنند بری گرداند سنا است و انصاف فرودند که سیاه دانه شفا و غیره جدا
شخصی عن کر که خدمت حضرت که حکوت به استعمال نماید سیاه دانه را فرمودند
که بپست و یک خانه را در فرقه بر بندید و یک شب در آب بنجیا بند و چون صبح
شود در پنی دست دو قطره و در پنی چپ پی دو قطره بچکا بندد و در
هم بدست هر عمل کنید و در روز سیم در پنی دست یک قطره و در پنی چپ دو
قطره بچکا بندد و در هر شب دانه ها را تازه کنید و شخصی از حضرت کتابت
عموماً کزکث ادرا بول حضرت فرمودند که مداف شب سیاه دانه بخورد پس
فرمود که من از ای خودم برای تب و درد سر با از ارچشم و درد شکم و جمیع
درد ها و صفا شفا و دهر مرا همچون کرمیت منقره از شرح مویر مولا سید
الدین که از برای همه عقیقه بارده و بلغی و سوجا و بر و همه سره گفته
صیق النفس و خوبی و همه اوجاع مزمنه نافع است و وزن ادویه اقله و است
در میان کما و انچه بخار و شیخ ازین است مذکور می نماید کرمیت زرد زنج
سفید قرمانا میسر و صاف از هر یک هشت مثقال سداب یک قطه شرب از هر یک
ده مثقال افیون و زعفران از هر یک ده مثقال سیخ و عازده مثقال انخل
اچونیت و هم مثقال عمل سوزن ادویه تربتی بخورده بعد از ششماه است

غالب شربتی از نیم درم نایت مثقال بلکه از یک دانگ تا نیم مثقال همچون بود
که اسهال بلغم و صفراوی کند و می غیب خالصه و شطرنج الغیب نافع است از هر
ان همورده نیک ده مثقال مغز دانه کاغذ ده مثقال مغز بادام شربین پنج مثقال
نیات صاف شهاب مثقال زعفران یک مثقال نبات را با طرب نیوام آورده
ادویه را کوفته و نخته بان لیمو شربتی یک مثقال است و با بد ملاصقه
کند که نبات مقوم سرد رفتن ادویه باشد همچون که همه کسودن فرج و
ابول نافع است بده از برای زویه که هانی فطر اس ایون زنجبیل فلفل
ان هلیت و دردم و نیم محموده انطالی نیم درم تمهید دانه با ک کرده
سپت درم با دام شربین مقشر ورق سداب هر یک ده درم ادویه را
کوفته و نخته بعد از آنکه فرما داد سرکه آملوری یک شانه روز خنیا
حل غوره باشند بپزند و با ضعف ادویه عمل صاف مقوم همچون
دشربتی از هیا دردم تا هفت درم است ترباق صغیر که از اثر باوان
کویند همه کزین حیرانای سیم اعقرب و سگد برانه و در باح فلیط معد
وامعا و در در جگر و سیرن و مرع و خفغان با در و سقا حینین هر
دشربتی از ان یک مثقال است که با لافان ابر و شرج غایند اجزاء

خسبیا نامی صبا الفار و مضان زرد و طویل اجزاء مساوی کوفته و خسته
با سفیدن ادویه عمل مفرغ الزغوبه بیشترند و بعد از دو ساعت سردی شود چنانچه
از آنجمله سه رات خبط و حفظ دو یک است ثبت غوطه اند خسبیا نامی در دم صبا
الفار و زرد و نازک و یکی از جوارش جالیوس استعمال ^{بهر} تقویت اعصاب
و خوش بوی دهان و تخلیل ریاح و ادوار بول که از سردی و کثرت بلغم باشد
و سرخ بلغمی و تقویت باه و اجزاء رنگ ^{ما که در زرد} و خیره ریاح و اسیر و نواصر و جنون و
صداع بارد و مفاصل سرد و تقویت بلغمی و خراب و یقین و یک کرمه و مثلاً
و ضبط سواد شعر نافع است هر کس گیاه یا چهل روز با آن ملاحت نماید آن
امراض مذکوره این مانند اخلاط آن سنبلاطی با قله سفید در این ^{نوع}
فرغند سعد کوفی زنجبیل و عطران فلفل سفید و فلفل قطب و جوی ^{مرد}
لبان اسامه و خسبیا نامی از هر یک دو مثقال مصطکی
ده مثقال قند سفید بوندن جمع ادویه مجموع با کوفته و خسته با سفیدن
ادویه عمل کف کوفته بیشترند شربتی با دو مثقال است و پیش از طعام ^{بعد از آن}
نیز استعمال میتوان نمود بعد از آنکه ده روز از ترکیب نمودن آن گذشته باشد
و قبل از آن استعمال بناید کرد جوارش کوفی هم سردی معده و تیرهای بلغمی

و سوزناوی و سردی کلیه و مثانه و فواق که از کثرت بلغم باشد بسیار
نافع است و از ترکیبات اهل روم و بعضی داخل معاجین ذکر نموده اند
زیره کرمانی یک مثانه و عدد در سر که خیسای میده بعد از آن در سائیه چنگ
کرده بریان سازند پس در وطل بعد از آن را کوفته با بلیت و خج مشقاً
فلفل و چهار مثقال زنجبیل و سی و پنج مثقال و در سلاب چنگ و هفت
مثقال بونه از این بعد از کوفتن و پختن با سر و زدن آن بوقه عمل مفرغ ^{مرد}
بیشترند شربتی یک مثقال یا دو مثقال شراب بنفشه در حرارت و برودت ^{مرد}
است و جوارش الحین و ذات الریه و ریح کرده نافع و بول براند و شکم دارن
دارد و بسینه و جگر و قعر دهد و سرفه را بیکر داند و با یک گرم صبر ^{مرد}
نوشند چنانچه گفته اند شراب بنفشه ^{با یک} بر معالجات باریک و حیوانه و عین
ذلال و مع هذا حدی کلوب بران اضافه کنند صفت آن تبانیند بلهها
یک گل بنفشه تازه و در آب بچوشانند بی لایند و یکین قند صاف کرده
بران اضافه نمایند و بچوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند ملین طبع باشد
بچ ^{نوش} بچ نوبت مکرر کنند که بکن و یک چهار رنگ بنفشه شود ^{نوش} و اگر
تازه بنا شد سی مثقال بنفشه چنگ عوض آن کنند و شربتی از هفت

مشقال است تا مع مشقال و شرابها من و شرابها میوه قنوبت معده و کبر
صفرا و قوه هاضمه و منع فی وضع خوار و تبها و صفراوی در دفع خشکی نافعه
و هر یک از آنها با بیان و قندها و کرده و طوری کلاب که در آنش ^{نیست} نرم
تیرنده تقیرام او در عمل می آید انا ناسیا او جماع کبد و لحال و معده اسهال
بلغمی و معال من فی الدم و ضد روج کله و منازد و ریس و بواثر با نافع باشد
و با صفات کین کند افرای آن را فیون زعفران خند بزرا لقطه قرطمانه
مختلص خشکاش خند عاف شاخ راست بر کوی بکر مختص کبرک صمغ
او قیده ادرع ^{صا} و آنچه گوید نیت گرفته و آنچه که احتیث در شراب
کداحنه با عمل مصفی همچون شسته بعد از شش ماه استعمال نمایند و شرعی
از آن نیم مشقال بوده در آب سیب اطریفل صغیر هب استر خا و معده ^{شده}
و دفع رطوبات فاسده معده و بواثر با نافع است و ذهن را تند نماید و
بخار معده را دفع کند و دهان را خوش بو کند و اطریفل عربی تری پلا
معنی هایجات و قبل از این اشاره باین شده افرای آن پوست هلیکله
پوست بلبله امه مقشر باغی و بعضی هلیکله بند و سیاه نیز اضافه نموده
در آن صودر نفع آن بیشتر است و طایفرا و علل و دوا را هم سود داد
در هر ^{نوع}

و هر چه بر معده ای گرفته و بخند با عمل همچون سنانند در دهند و سنان در
تابان با قند در دندان با عمل جدا بام به سات با صوبین صغیر
پرون کرده استعمال می نمایند بر ششها هیزه کلام و نندله نافع است و اجاب
با سنا کن کند و خون رفتن بوز دارد افرای آن طفل را غنید بزرا النسخ
بیت درم افیون سه درم زعفران پنج درم سنبله الطیب عاقره صغیر
هر یک یک درم که مجموع ابراء سبعة بخانه و هشت درم باشد بعد از آن ^{خفتن}
و بخین با مسه چندان عمل مرشته بعد از شش ماه از یک آنگه یک درم
استعمال نمایند فصل در آنچه من جیب دفع انواع حیات همیشه و مختصا و
مشترکا رتب بر سر قسم است تب یوم و تب حرق و تب عقی ذرا که وجود ^{کست}
از دفع و عقی و فضل و شبهه رتبت خرمیه یعنی غیر طبعی که از قلب شسته ^{شده}
منتشر شود و بجمیع اعضا که مضر افعال طبیعی باشد پس هرگز نیکو بر وجه حق
کردن از آنست بریم که بید که غالباً با دوازده ساعت مابین شروع در نقصان
نماید و اگر با اعضا متعلق شود از آنست حق گویند و از کثرت ریاضات ^{جای}
متواتره طولانی و از امراض نفسانی و جسمانی حادث می شود و اگر با خلط
اربعه را که بر دوازده عقی فاسد که یکی از اخلط اربعه یا بیشتر تقض یافته

باشد و باعث تب گردد اما صی بوم که حرارت بروج نعلق گرفته از انفتال
کویند که عبارت از تب کیره و تب باشد و سبب آن کاهی قوی تر است و در روز و
سه روز هفت روز هم می ماند هرگاه نبض متعین بوده تا روزه و تغیر زیاد
نیاشد ان تب از حرکت دماغ و ترقیف در قریب انش حادث گشته باید که
کتاب و سنایه بید نشیند و سنبل و کلاب بر پیشانی و لاله شربت دهند
و در نجبین و عرق بید مشک بنوشد و زوره یا تمز صیلغاید و اگر ان افتال
دخیم باشد شربت سنبل و لیمو یا مرین و غوره مناسب است و زوره فرجه
باید هرگاه از بخوابد پوست دماغ ناشی گشته مرطوبات مناسب است
امیدند فانه و کلاب و لعابات مثل هبانه و غیره و غذای شیرین و کوشک
یا خرما و اگر غشی باشد عرق بید مشک و کلاب و شربت کاذب یا نهم
و اگر انفضاضه جلد و متده اما روی داده بعد از تب استخام عام منطوق
و در همین بروج کلاب نیم گرم و جلاب بیکو فرقه کاسنی و بنفشه نبات
و اگر اهل باس طبع باشد نفوس تخم کاسنی و برکت کلاب بنفشه و عناب و سیب
و آلوفسیا و شیر دهند و اگر انخرام صغیر باشد کلاب نیم تخم کاسنی
نبات و غذای شیرین با شیر مغز بادام و استخام بید و اگر ان تمام باشد کلاب

هندوانه

هندوانه یا سیبچین یا کنگ یا تمز هندی و اگر سبب نکام باشد جو شیر
عناب و بنفشه و نیلو فرو نبات دهند و اگر ان زیادتی خون باشد ضد غنا
اما صی بقی است که حرارت ان اعضا رسد و غالباً بعد از صی بوم غنقه
با بعد از اسهال یا خطا طیب یا نا برهیزی بیمار و علت من حادث میگردد
و نادرت که تب دق او علا عرض شود که در کثرت است که ان از ان جو
برقی بنفشه و ان تب رسد مرتبه معتدلت زیرا که بعد از تخم
رطوبت است یکی در کعبه او عیه که معده و دل و دماغ و عروق و عروق
و دیگری که با اعضا سرشته است شوری که مانند عضو شده سیم طوبی
که بان پیوسته پس اگر غذا کم یا بد یا استغراق بسیار دهد با حرارت
مفرط حادث گردد اول رطوبات او عیه تخلیل رود و چون ان ان کذب
رطوبات اعضا تخلیل رود و قبول روی دهد که چشمها فرود رود و
ظنک پیدا شود و اسهالها ظاهر گردد و صدغین فرو نشیند و در بیک
و کون کوچک و کوشک و پرست او بخته که ترهل نماند و چشم خواب
الوده و مژه کران گردد و موی دراز نماید و بینی پر شود و ششها
درد و اخر ان موی بریزد و ناخن کج شود در ان حال معالج در قیاب

بی تا در معاهد بردوان مرتبه سیم است که در طوابع پس تنگی اعضا برنجیل
دفعه و بازگشت حال باشد و در مرتبه اول که امید مجازات است معالجه آنست که
در مکان مهیب یا شمال و کنار آب سرد نشیند و بر یک پد و کدو و بر یک کلو
کلاب و کافور و سپیدک بکند و شربت عناب و خنکاش و صندل و شیر
خرفه و آب هندوانه و نبات بخورد و غذا شیره جوای و فنجان و شیر خرفه و پنجه
و کبک و دلیج و ماهی نانه بخورد و از ماهی ملکه و چند عدد نیز خورده و در این
بروغ بنفشه در روغن کرده نماید و از بقول کاهو و کاسنی و کاسنی و کاسنی
و از خوا که آقا در شرین و شقفا لور و سیب الود امرود و زنبق شری صید
کنند و صندل و کلاب بر سینه مالند و آب برستان افروز نیک است
و از جاع و اعراض ففانی اجتناب لازم شمرند و خوردن برف و شاد
و شکفتگی دارند و احتیاج مکرر بحمام متوسط الحاره و استعمال آب نیم
گرم که با هستگی بر بدن بریزند که فی الجمله که بر طوبت نماید دفعه عظیم
دارد بشرطی که حرارت نهی فراید و بقصدیکه مثال از این قریب را که مشتمل
بر دانه خرم است بخورد و برای آن طباشیر بر یک کل تخم خاص ضعیف عرب
کا فیه هر یک یکندم کل امینی شاه با طوابع هر یک چهارم که با تخم مورد

سیدم مغز تخم هندوانه تخم خرفه مشوی هر یک پنج درم نشاسته و روغن
مجموع را کوفته و بچینه چنانچه رسم است فرس ساند و غذا اگر دهند که
بندرج همفر تواند خورد و در شیخوخت در پیران ماسته دق در
است که از بسیار سال و طوابع بدن تجلیل دهد و از آن تب هم رسد
و علاج آن شربت کاذبان و شربت فواکه است و غذا هر سه و گوشت
مرغ و بطور زنده تخم پنجه شربت و ماء اللحم گوشت بره و حمام متواتر و استنک
سک و عنبر و لادن و عود دهند و یا سهمین و زکس و تدهین بروغن
بنفشه و سپهر مرغ و قسط است اما آنچه حرارت غریبه عامه غلط
باشد هرگاه تعلق بصفرای خالص گرفته باشد از احمی غیب خالص
و از آن اقسرا بر هم رسد و اگر صفر مخلوط بر طوابع رقیقه باشد
از احمی لازم گویند و غار بقوس که آن محرقه و عامه باشد که در
ان رطوبت بفعل نیاید و هرگاه قلیلی از رطوبت بفعل آید از اغیب
غیر خالص و اگر بیشتر از رطوبت بفعل آید که رطوبتش غلیظ باشد
از اسطر العیب نامند و اگر خون کرده باشد آن سده یا سبب
قری می یوم یا آنکه خون در رک یا خارج که بسبب کل میوهها که در

متعفن می شود تعفن یافته و آن عفونت باعث تب شده باشد از آن ^{مطبقه}
گویند که ایام بسیار کثرت و گاه بسیار و حسب و ابله می شود و اگر هرگز
تعلق بخلاط بلغم گرفته هر گاه در عرض تعفن یافته از امراض طبعی نماند و الا
تشنه گویند که صاحبش اشکسته زبان سازد و اگر هرگز تعلق بخلاط ^{عینه}
غیر صالح گرفته از انقباض در س گویند و ربع نیز نماند که یکتا در ذابند
دو روز نیاید و گاه باشد که بر عکس شود و از او معکوس گویند و تب نفس
دست و سبب نیز بدستور و انقباض در س با لام تب ربعی است که از
بلغم رنجابی هم رسیده باشد و برودت بسیار و با تب ظاهر احسان ^{کری}
و یقویا تب است که باطن در نهایت گرمی و ظاهر سرد باشد و در تب
خالص اول تب بلغم و حرارت تب بلغم بهر سرد و بسیار شدید باشد
و چنان دانند که پوست او را سوزن فرو می برند و طعم دهن تلخ شود
و در غیب غیر خالص ^{بلغم} تلخ نباشد و در غیب خالص نوزده اول با گرمی و
نوبت قدیم و سبب بیشتر است و در مجموع اینها استفراغ خلط بر هر
مقدری در طبع فرد است و نه همین بود و غن توخیمه لوزین و تب
ربع نافع است و کیفیت اخذ آن در فصل دهان ذکر خواهد شد و در

سخن آدمی خصوص پس رسیده از ارفع تب ربع دانسته اند بشرطی که
شارب نماند و هم چنین است تعلق پوست فیل و اگر فاضل با گمان
حیوانیت بدو شکل عدس که نقابری ساس نامند در نقبه با فلو
گذاشته بلغم نمایند تب ربع را ذایل می سازد و چون بر کهها عدد شخ
نبطا قلن که اسم یونانی و معنی زخمه او را قست هجده تب ربع و بر که
سه شاخ او هجده غیب و بر که دو شاخ او هجده تب بلغمی و یک شاخ او هجده تب
یومی بنوشند با بخا صیبه رفع می نماید و هم چنین هر گاه سخن از ادوی
در باره کتان بسته صاحب بلغم با خود نگاه دارد و هر گاه بلغم سبک
در آن که در مغز بلغم می رسد بر صاحب تب ربع بنهند و صاحب تب
الاشیاء این خاصیت نامند و در بلغم بلند یا نیز که نوزده و هم او اند
که آمل بازه سخن خاک در کتان بسته بر کردن صاحب تب ربع
بنهند نافع است و هر گاه بر هدهد را در کبابی بسته صاحب تب
ربع با خود دارد و حش یا بد و اگر سه عدد بلغم با رنگد با چهار روزه
شراب بلغم با بنوشند نافع تب غیب و چهار عدد آن نافع تب بلغم
با بخا صیبه مؤثر است و بطن عنکبوت را که در رکوب عیبید باشند

بر بازوی چپ بجز رفع مطلق نب شو و هم چنین تعلیق دل اضعی با اگر با
داست فرس را بر بازوی چپ صاحب بر بندند تا ایل سازد و اگر
کم ابریشم یا خشک عوده با پارچه سرخی تعلیق نمایند رفع تب می نماید و
سوزدن عنکبوت با نیند بجز رفع تب بلغمی موثر و در طب الاثم از حضرت امام عابد
منقول است که می فرمود که اختیای که در جد صلوات الله علیه از بشارت
تب مکرر زدن دود هم شکر باب سرد دندانها و حضرت امام محمد باقر
فرمودند که اخراج تب دوسه چیز است مدق و در عرق و در اسهال که
در دیت که هرگاه ابی جعفر تب می کردند و جای تری مشاهده می کرد
بر حضرت می گفتند و چون فشکی شد از او پرسیدند و دیگری را می
و حضرت صادق فرمودند که آب سرد حرارت را فرو می نشاند و صفرا را
ساکن می کند و طعام را در معدت میگذارد و تب را از ایل می گرداند و حضرت
امام رضا فرموده که ابی که هفت مرتبه بجز شود از طرفی بطرف دیگر
بگرداند تب را از ایل می کند و قوت قدم و ساق می دهد و مرده است
که سبب بجز رفع تب می کند تب را و ایضا روایت که مسجد از برای تب نافع
و حضرت امیر فرمودند که بکنید گرمی تب را به نیفتد و ریختن آب

سرد بر بدن فرمودند که با دما اهل بیت رفع می کند تب را و در ناخوشی
و هر که تب می کند در شب بوزن دود هم یا سرد هم بر زقطن یا بجز
از آن مرض ایمن کرده و از سر شام و ذات الحجب نیز ایمن باشد و ایضا
در بیان اراضی سر از اطباء ذکر می شود که گفته اند که بجز جمیع امراض
خمدار دنیا دانه بر با با خاصیت مؤثر است و مالیدن ابله که بر پیشانی
در وقت سقیقه را نابل می کند و خون دفع را بان می دارد و طول مکرر کردن
مد فوق کاشی با قمع آن بر پیشانی با کلاب بجز روا در دوسه روز و بعد
سحق او با کافور واقع و اگر صدف با سائید با سرکه برینا گوش طلا کنند
رفع صداع دائمی نماید و هرگاه بریند را سوزانیده خاکسترش را با کلاب
ایخته بعد ری که ترکند و بر سر نهاد نماید دفع و اگر سنجاق را کوبیده
آب آنرا بر سر مالند صداع مبتدانه و هم چنین نیفتد ناز و چکانیدن
دوغن نیفتد با دام ندینی و نیلوفر هم بدستور و چکانیدن اسب که
نیلوفر ندینی بجز صداع که در رموی و صفراوی بسیار نافع است و بدین
حکم است کلاب چون بر سر طلا کنند با آنکه سائید و با سرکه سرشته
سر نهاد نمایند و روغن او نیز همین منفعت دارد و خوردن کاه و خام

با سرکه نیز همین اثر بخشد و هرگاه کاهورا با تم او بر سر خاد کنند صداعی که
از خیار صفا باشد زایل کند و اگر عصا به کاهورا با کاهور در بینی چکانند
صداع کرم را زایل گرداند و اگر سطوا و جمعی از اطباء گفته اند که چون بزنی
دو صبه از کاهور با آب کاهو سحر کنند عارضه دفع را قطع نماید و صداع
کرم را زایل گرداند و چون با روغن کل حکم کرده در بینی چکانند سوزانی
کرم را نافع باشد و مندل سفید را با کلاب سنا شده بر سر طلاء کنند
صداع کرمی که با التهاب باشد زایل کند و هرگاه صداع از غده صفا باشد
ترش لیمو و شربت او نافع و اگر صداع از حرارت اخلاقی هم سبب باشد از
هر یک از عصا های العالم با عصا به برک بخورد و آنکه با روغن کل مخلوط
نموده طلاء کنند بوییدن کل کدو او بر سر خاد کردن و اگر فرقه کتان را با
کلاب و سرکه تر کرده بر پیشانی و صدغین گذاردند صداع کرم که از حرارت
افتاب با غیر آن باشد بر طرف کند و همین فنج می نماید لعاب بزهر قطونا
و نشستن در مکان خنک و هرگاه هر یک از عصا به بقوله الخفا یا بقوله
عیانیه را در روغن کل صغیره بر سر نهادند صداعی که از حرارت
افتاب باشد زایل کنند و اگر با ایشان را بدستور با روغن کل حکم کرده

بر پیشانی و صدغین طلا نمایند صداعی را که از صفا و حرارت افتاب
بر سر طلاء کند و در کتب خواص آورده اند که اگر عارضه خورا بکوبند و با سرکه
پخته نماید نافع خواهد بود اگر در صفا و خاد سر ^{منقح} عسجری خشناش سفید
با سرکه و روغن کل مخلوط کرده باشند نافع و هرگاه صداع حاد ^{کرم}
معه باشد خوردن امود قبل از طعام و بعد از آن و خوردن انار
ترش با زوده زایل کننده است و اگر صداع از برودت ناشی شده
باشد خوردن خاد کردن هر یک از سنا مکی و عدل خیار شیرین ^{نظر}
و در همین محله قه و جوز بوا و سنا سه و حلیث نافع و اگر نشانه
چوب شمشاد را با خاد غیر نموده بر سر نهاد نمایند صداعی را که از
برودت باشد بر طرف کند و بخوبی آنرا از اطباء است و محمد زکریا ^{اورد}
که او مغز سرکه سفند را چون با روغن بنفشه سحر کنند صداعی را
که از نقصان دماغ باشد زایل کند و اگر بمقدار حبه از موم میانی با
با روغن زیتون یا روغن با جام شربین یا آب زنجبیل سحر نماید
صداع بارد و حیوان مفید بود و بر بیدن و خاد و نظول با سمین بر
سر زایل صداع بارد و چون خاک کرم یا خیر با با سرکه خیر کرده

بریشانی و شقیقهها خاد کنند صداعی با که از عقب خوابان کشته
ناخ و نطوح طبعی کل بر سر و خاد عصاره نفع و نیم گرفته او بریشانی
و شقیقهها و بریدن و خاد کردن نشاند و بخورد و خاد قطره خاد
مویز و خوردن زنجبیل پرورده و خاد صحران غیر پرورده او با بریدن
خیزی بر سر و ملاوت بریدن غایبه و تعلیق جهان و تعلیق قضیب
التعلیق خاد صحران سیاه دانه و سعوط مشک با طبللی از کاورد
در عفران مجموع اینها خاد صداع بارد ناهند و نطوح مرزنجوش ^{علا}
که از دیاج غلیظه باشد نایل که ماند و خوردن شمع خطره صداعی
که الم و وجع او در نهایت سختی باشد خواه ماده از علت مدیست
سرد خواه در اضلاع سرد خواه در غیران باشد البته دفع نماید و چون
سکینج را بیا شامند صداع سرد که از دیاج باشد تحلیل کنند و هرگاه
سخت خوردن با بخوردن خلط بارد که سبب صداع باشد از بدن برون
نماید و اگر سیاه دانه سخن نموده باروغن کل سعوط کنند صداع بارد
مزمین را نایل سازد و استعمال آب بارد بخورد خام یا چغندر خاد او
بر سر با نخا صیه اقسام صداع بارد نافع است چون گرم بیا شامند

و چون سرد باشد شامیده شود صداع حار را سود مند باشد و هرگاه بدست
سرد دهد با بر خوردن سینه تعلیق نماید صداع نایل شود و برخی از حکما
عفران راست جانب سرد دهد را چغندر دفع صداع جانب سلامت و طرف
چپ را در دفع صداع طرف چپ مؤثر ذکر نموده اند و در کتب خواص
مطهر است که خوردن عنبر و خادیدن او و خوردن زعفران و خاد او
بر شقیقه و اصل و خاد در دیدن صیغی نافع است و صبح بار در او هرگاه اصل
قشای و کمار و بر کاد او نیم کوب کرده با زیت کهنه جو شامیده بر شقیقه مضم
خاد کنند البته شفا یابند و بدین حکم است زیت کبوتر حراتی با فزول
در عرف کوبیده نافع و سیاق و حکم گفته که اگر حنا را با سرکه بسیار
توش غیر کرده در حمام بر شقیقه طلا کنند خاد کنند و جالبیوس گوید
که شرب با عادت هندی بر شقیقه حار بود و عفت بلع را از این صفا
این اثر دانسته و اگر الم شقیقه سبب اعراض است نفع باشد چنانچه
زنان را هم بعضی را حادث می شود ارد کنندم را با روغن غیر کرده
بطریق حنا بر سر هاند و روغن بادام باروغن بنفشه بادام سعوط
کنند و غذا رنده تخم نیم برشته و مغز بادام شربین و کزکوت بزغال روغن

مرغ نافع و در آری کنند که تعلیق موی انسان با خاصیت بلغم شقیقه است و
این جمیع که بد که اگر هر یک از شاخهای مفلوح کیش زنده شانه زیارت
شانه شاخ راست رافع الم شقیقه جانبد است و از چپ نیز به وجه طرف
چپ است و صاحب خاص تعلیق ناضق هدیه را در دفع صداع مؤثر و در غرض
و جامع مرفع مکرر بتجربه رسانیده که ظهور را موافق عمل بلغم ندره
چند قطره ایاچور در یک فنجان از آن چکانیده خاص صداع نباشد
و هم چنین است بالیدن افیون بر پیشانی و شقیقهها و سر راخ کوش
و طلا و عهده و شقیقه بمحرق پرت نایع با سرکه و تعلیق دم موش
بسر در دفع انواع صداع نافع و اگر شیخ غنیا التعلیم در اوقات فک
عزیزه و کربیده با برقی غرض در انواع صداع و شقیقه و در
بر موضعها اند علی الغیر تا بل کراند بکرات بتجربه بخورده و مختلف
نشده و آنچه مورثان صداع صداع و الم شقیقه بوییدن مرکب کثار
اکثر شاهدان و غیره در خوردن بر عمل باعث صداع و سرد است
و اکثر سیر نیز مصلح و سرد شایطه را در و چهارم از دویه کثار
ان آنچه بجا نبند تاغ سیمیا آنکه با اغذیه ردیه مغیره چون عدس

و اما

و با طلا و ماهی و شیر و امثال آن لها استعمال شود و درین حکم است
پاز و هم چنین اکثرا با کل خرم و رطبه برای غیر مضارین و خوردن
جره صبر و بوییدن خرمی و اکل آن و تربت و جمل غوزه و حماة و حلبه
و تخم کتان و سداب و گوشت کبوتری بچند خصوصاً کرمین و با آنها
او مورد صداع می شوند و اینها در معالجه سرسام و از آن کجلی که
از امراض سرانند و اطباء یونان سرسام حار را قرا سطن کوبند و آن
در هدیت ناشی از عمارت که در غشای رقیق که بمغز سر چسبند
یا در غشای غلیظه که مصلوق استخوان است یا در نفس دهان
باشد یا آنکه این ورم در دعای آنها یا در سر آنها حادث شود
و بسیار با خون باشد یا صفرا و علاصه خون مطبوع و عظیم
امتلاوی بنض و درخت بول و سنکی می هر صداع شدید و اختلال
عقل و پهوده کوش و حرمت چشم و رنگ رخسار و زبان و آمدن
ایا از چشم و تب لازم است و بنا باشد که خون از پنی آید
پس اگر آن ای رنگ و تنگ باشد دلیل حرکت است و علاصه صفرا
سبکی سر باشد عمارت و بخوابی و تب حار و صفرت لون و چشم

درنگ دور زبان و غیظ و بعلقی مرضی و اضطراب و خواب ^{کوتاه}
و هذیان بسیار باشد و دعوی از افسد و مجامع بیشتر از روزها
مفید است و نظول نیلوفر و شامیدن شربت و آب کدوی شوی
و شرب چهاروقیه یا خیام با دووقیه شیر تخم غره و نیم درم قطران
و ششام بنفشه و کافور و کل سرخ و کدوی تو بروک پید سرشام
دعوی و صفراوی تا ناضد و چون خلوس خیار و شنبلیله باب الوسی
لحوق ساخته بیاشامند و بعد از آن حقه کنند سرشام هاربا
بسیار نفع دهد و حقه بدین مرغ بسیار مفید است و اقل اجزا
اقسام آن ای جو و روغن کل است و آن ترنجبین و خیار و شنبلیله
هند هر یک را بقدر حاجت خیار نیک و بدست بالبلد وقت سرشام
بیاشامند و اسهال عاده سرشام نماید و باید که هرگاه با مناسبت
زیر که ماده سرشام را از اعلی با سافل بدن آورد و هرگاه عمر البول
بهر رسد مثانه بروغن زیت چرب کنند و سرشامی را که ماده او
بلغم یا سودا یا اطبای یونان آنرا لیرش نامند و علامت بلغم سنگین
سر با صداع حقیف و خواب سنگین و سفید زبان و تری چشم

و ذهن و اختلال عقل و کاهلی حرکت است و علامت سودا زیادتی تب
در نیم و چهارم و سنگینی تب در سایر ایام و حبس البول و نسیان
و شرب عاقوقه و خار او و خار فردل بر سر نافع و چون فردل را با
مخرج ساخته غره کنند تا غیر حاصل نماید و بودن مرغین در خانه
نفع روشن بخند و غره با ایام فقیرا باعث خلوصی از علت و صاحب
لیغش تا غره با این ادویه منفعت بلغم دهد اخلاط آن حاشا
نوعا پودنه سقر عضل مجموع را با انجیر را میسر شود با عدس غره
و اگر بدم ایام فقیرا و ربع درم تخم حنظل و ظلت درم و یک
مصطکی را صی ساخته بیاشامند سهل علت و سبب نزال خون
در هرگاه حبس البول بلغم رسیده باشد آب مطبوخ با بونه را بر پشت
عانه او بریزند و بروغن شنب و روغن با بونه نه همین نماید
حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر کس در اول ماه سید
رمضان یک کف کلاب بر بدنش بریزد در آن سال از مرضی ^{مرا}
و ذات الحجاب ایمن گردد و اما از ادویه که مجرب و کجلی نافع است
یکرند مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و سنگ ناسخ و قوتیای قلم و کدو

نارسی مجموع اکوفنه از هر پرون کنند و روغن دینه با با موم کافور
در پاتیل نموده بجوشانند و اجزا را در آن ریخته بکوبش بدهند بعد از آن
قرصوت در آن ریخته پاتیل را از آتش بردارند و بگذارند تا صاف
شود پس هر یک از روغن و دند از آن علیحده ضبط نمایند که روغن آن
برای خستکی و دردش برای کچلی بسیار نافع است و هرگاه کچلی شوره
صیاده باشد بکوبند و روغن کچیل و نیم موم و یکسیر سرخ و نیم
سیر زنف روسی و روغن را گرم کرده موم اضافه کنند تا کدراخته شود
پس سرخ را داخل نموده و بگذارند تا خوب سرخ شود پس زنف را در آن
دکوزه کنند و در روز یا سه روز پیش از آنکه چهارم رود سر را با این روغن
چرب نمایند و در حمام با ایشان بشویند با این طریق که که نشان را با
خوب بنم بکوبند و در کیسه کشند و او را بپندان کرده بالون کف کنند و
بکفان سر را بشوید بعد از آن ماست کاه بر سر مالیده ساعتی بماند
و بشوید و چند مرتبه تکرار عمل کند تا روغن تمام شود آنگاه قدری
دینه محرق و یکسیر خنا و قدری موم با سنگ و قدری روغن کچیل ریخته
و اندکی کافور بکوبند و مجموع را داخل روغن کافور نموده چند مرتبه بچند

مرتبه سر را بان روغن در حمام چرب نمایند که آنرا را با بل صاندری که
کاسه موفنه سلطنت بر سر با روغن تخم مرغ و روغن کل و روغن
کچیل و غایند در روغن بنیدن موی سر کمال تاثیر دارد و بجهت دفع
کچلی کشش سر را با صبر کوبیده مکرر نماید کنند و هرگاه خاکستر استخوان
است بر سر کچلی برینند موی بر آورد و درین حکم است تکرار نظیبه
سر کچیل باب برک چغندر و بدست هرگاه سر را تراشیده بروغن
کچیل چرب کنند و کنگ سوغته وجود چشم سوغته را با لوبه میاشند
و هم چنین شستن سر با بیدق و این دوا بجز دفع کچلی بسیار نافع
بگردد و در چوبه برک خنا هلیله دند و عصفور مرد اسنگ امله مقشر
سرا که از هر یک جزوی روغن کل سرخ چهار جزو مجموع شست جزو شسته
ضاد نمایند و در خواص الاشیاء و مطبوخات که استخوان خشک شده
انسان را با عمل شسته بر کچلی ضاد نمایند و با بل کنند و اگر خاکستر
سوغته و زغ را با موم سرشته بر سر کچیل مالند کچلی را بر طرف کرده
موی بر ویاند و جابر بعضی روایت نموده که شخصی با موم محمل با
سنگت کرد که کرمی در سرم هست و بسیار میزد و جابر امر آن

سنگت

ان حضرت فرمود که خورد را بگوید ایشان را بیکدیگر با سرکه که از
شراب بعد آورده که بسیار تند باشد بر هم زن آنقدر که گفتند
پس هر روزی را از آن چرب کن که آن علامه را ببلعی شود یا در آن وقت
اگر در بیان امراض چشم و از حضرت علی ابن موسی رضا مرویست که
فرمود هر که را که چشم ضعیف باشد پس باید که در وقت خواب هفت
میل سر در چشم بگذرد ای عبدالله فرمود مردی را که انا در
چشم داشت که طبای تو از آن سه جزو امری گفت که اگر امتداد
کدام است فدای تو باد بده و ما درین انحضرت فرمود که صبر و صفا
و انصاف مرویست که حضرت امام حسن عسکری گفت بر عازان ایشان
که بگیر هدیه زرد و هفت دانه فلفل دانه را مستحق کن و غیره سر کن
و کشیدن قطره و رو کند و سبیل نافع است همه او نام زبان گفتند که
میان سخن و صفا است یا باعث بران بلفج و سوز و هر یک با از عذرا
اها تشخیص توان داد چون از حرارت باشد بعد از خضد و حجامت مضمضه
هر یک از عین الثعلب و پوست انا در کلاب و مطبوخ کل در آب کاسنی
نازه و دوغ ترش و مطبوخ سمان و عدس و مورد در آب نافع است و اگر رخ

زبان

زبان را سوزاننده بر زبان مالند یا در دهان نگاه دارند و می که از اثر
بلفج باشد علوج کند و مضمضه هر یک از این طبع اینجور خشک و صوفی طانه
و طبع صلب و طبع را زیاده او را م بلفج صلب را نافع باشد و در دهان نگاه
داشتن هر یک از شیر زن و شیر بز و شیر غزالین این اثر جلد و خشکی را
در تشنج آن را مضمضه باب نیم گرم نافع و مالیدن هر یک از روغن بنفشه
و روغن کدو و روغن کل پدید مفید و مضمضه باب نیز قطره ناخکی
زبان و دهن سوزند و هر یک از عصاره باره ما اند عصاره بقله
الحما که گرفته است و عصاره کدو و غیره مذکورات را چون بدهان
گیرند نافع و اگر کثیرا بدهن گیرند خشکی و سوزن اطراف دهان و صلقی را
زایل کند و بر زبان مالیدن هر یک با سرخ و فغناح نازه مزه بخشونه
زبان جو شیدک و کلر و جوشنی که با دود و الم باشد از انواع کوبند
در دهان داشتن هر یک از عصاره برگ خرفه و عصاره برگ کثیر نازه
و ما ستادها و فوفل و سمان و طما شیر و زرد و روغن کل و تخم او و کل امین
عدس بدهان با شیدن نافع و هرگاه جوشش از برودت باشد مسو هر یک
از فلفل و فودنج و عاقر قرحا را بر دهان با شید بعد از مضمضه بلعاب

دقیم ریجان و تخم روغن نماید و چون جوشی باشد که بجز آنجا مدین بود
 مذکور نافع است و اگر صاحب به تقیه جراحت افتد مضمضه را بر جوش آب انجیر و
 حلب و نضاع کتد و چون نبات با فدی کا قور سانسیده بر جوشید که
 اطفال باشند نایل گرداند و با شیدن کا قور سحوق بر دهان در رضع
 قلاع مؤثر و طلای انواع را تا با عمل در دهان گرفتن آب مطبوخ کل
 خیری که با عمل صغیر باشند زبان و چون نمک با سو توجوشانیده
 و خلوط بعد کرده در دهان گیرند قلاع را نفع دهد و مضمضه با آب انجیر
 قروح خبیثه دهان و قلاع نافع و این رضوان گفته که هر دفع جوشید که چیزی
 مثل از زینت که بیم گرم او را بر دهان گیرند و هر دفع جوشش دهان طلاء
 هیچ چیز از ترک شیر دادن نیست که در عوض شیر نبات بکند و اگر آفت
 گفته باشد با شیدن صحیح هر یک از ورق حنا و کبابه نافع و اگر سعد شانه
 بر جراحتی که منجر بخوره شده باشد بسیار مفید سود می دهد و نطفه هر یک
 از زهره ماهی و زهره کبک بخوره بسیار مفید و مضمضه بلین حالت ممکن
 الام و اوجاع جراحتی در دهان نگاه داشتن حنفی او را مبرور و نافع و
 در قلاع اطفال خرفه اگر ترانسند جانید و الا با شیدن صحیح آن مفید و لطیف

سحر و سحر شعرا آن که با عمل مخلوط نموده باشند بر طالع حیان نافع
 ان و ابانار ترش و ابانار ترش را چون با آب کوفته باشند مضمضه با آن مزه
 قلاع اطفال است و نبات بن قوه کوبیده که طالع سبز رنگ را که از عاده خون و
 صفر باشد بعد از استقراغ ماده مضمضه کلین که در او سمان و کبریا
 دقیم کثیر جنین است باشند نفع بلیغ دهد و هم جنین مضمضه نفی و عمل و
 سحر و سفید که در او عنب المذهب جوشانیده باشند قلاع حاره و سرد
 نافع کند دهان اگر از اخلاط معدیه باشد خوردن جوز بود اگر از آفت
 اصول دندان باشد جانیدن آن مفید است و چون طلا را در دهان گیرند
 کند از آفت و جوش بود و چون هر یک از سعد و مر و فریجند و فلفل ^{مانند}
 کبابه و فلفل و زینبار و کبر و ترخون را بجایند قطع را بجا که هر یک از این
 کند و بوی فرباز و سیرا را نایل گرداند اگر ایون صحیح و بلین در آنها
 بمالند کندی که از فساد اصول آنها باشد بر طرف کند و هر گاه از فساد
 باشد خوردن پسته را نافع و معطر کننده دهان است و مضمضه سداب
 مزه بوی پیاز و سیر و مضمضه سیرکه و کلوب با هم اسجته نایل مضمضه
 بلین دهان و اگر در بناد و سعد کوفی و سنبل الطیب با هم کوفته

و از هر یک که بماند صفت حاجت در دهان نگاه دارند بوی شراب
راغ و تهر دفع کنند دهان بخیر برسانند که بعد از آنکه اول بول را بخیزند
باشند از او اسطوخودوس گرفته معوضه نماید که قبل از آنکه سه مرتبه این
عمل را کرده باشند نابلی می شود و آنچه ایراث کنند دهان می نماید شاید
حلیه است که عرق را نیز معوضه و درین دندان مانند کجاست همین
جانبیدن و در دهان گرفتار اجهای معدنی است مثل کبریت و زجاجات
و اشباه آنها آمدن آب بر دهان چون سوختن کدوم را با احدی از سینه
یا زربا دیا در چینی مخلوط کرده با عمل معجون کنند و دهان اطفال را
بان لوزج نماید قطع سیلان رطوبات فاسده کند و مضع مصطکی ^{نور}
هر یک از مای زنجبیل و اطریفل صغیر بر مسهل مداومت در اطفال و اگر
سنان آفریزد در زیر سر اطفال گذارند سیلان رطوبات را قطع کند
و غرغره با بچسب هر یک از تخم خنظل و عاقرقوسه و قلع که با عمل مخرج
نموده باشند بچسب قطع بلغم لزج و رطوبات از دهان بیرون نماند
و چون از اجزاء ثلثه مصطکی و کندر و نامحواه سفوف تربتی دهند
کسی را که دائما آب از دهان آید یا شاید مدائمه را بل گرداند و همچنین

خرید

خوردن کاسنی با نمک و بعضی از آنچه منع سیلان رطوبات از دهان ^{طفا}
و صیان نماید در فصل ^{بهار} منقلب بحالات ایشان از دو طرف ثالث این
کتابان شاه الله ککت زبان و سپه و کوفی باید دانست که سبب
استرغای زبان بسیار رطوبت دماغ و معده است یا از رطوبت زیاد ^{بید}
که در دهان بجم رسیده و یا بعد از آنکه رگهای زبان را حادث گشته
و آنچه از رطوبات اعضای ثلثه باشد علاوه بر آنها ظاهر است و هر چه از
اثر رگها و اعصاب باشد علاوه بر آن مثل علامه ^{فالج} است پس اگر ^{بزرگ} ^{بزرگ}
خشک نموده و مسابزد با نیند و جوف صدف بکسی دهند که خنده ^{بزرگ}
نداشته باشد تا بخورد دفع تمام یابد و اگر وجع در دهان نگاه دارند سستی
زبان و سنگینی او را نافع باشد و چون مقدار غیر طبیعی از مویزانی که
صعرج را جو شید باشد حل نموده بدهن گیرند و یا شامند ^{سنگینی}
زبان را نفع دهد و معوضه کردن کبر که عاقرقوسه در آن طنج باخته
باشد و در دهان گرفتار و اشامیدن نفع عاقرقوسه در سرکه مسقی
زبان را سود بخشند و اشامیدن جرم ان نفع است و هارون کوریکه
چون گوشت کوبیده سیاه را در سرکه انداخته اشکره را کتک نماید ^{صاف}

که یا شود و اگر مجرب صاحب سترها و زبان بخته در عرض فکر نظرون کنند
 و او ان فان را بخورد شفا یابد و خوردن کلم نیز همین منفعت دارد ^{صاف}
 وقتی که علت از بیغم باشد و بعضی از آنچه باعث رعد سخن گفتن اطفال
 است در مقام نمود ذکر خواهد شد صاحب خاص آورده که اگر دندان سخت
 عندایب بخورد بسیار که و سلیقه شود و اگر کسی خون فروس سفید را
 فک غوره در طعام بخورد کسی دهشت که بر کوه باشد که سخن کرد ^{دین}
 امر از دندان و دندان که درد کند سعد از برای آن نافع که بگذارد ^{بها}
 و سرکه آنکو می سخت می کند بن دندان را و بکیر حفظ را و پوست لادن
 چنان که دروغن از آن بکیر پس اگر دندان را گرم خورده باشد و بوی بگردد
 بچکان بر او دو قطره از این روغن پس بنیه را بان آلوده کن و بگذارد ^{میان}
 دندان و بر شب بخواب و فاسه شب چنین کن و اگر بن دندان درد کند
 چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکان در گوش از جانبی بن دندان
 دردی کند و سس شب این عمل بکند که بر طرف می کند از شاه الله ^{تعالی}
 امام رضا فرمودند که هرگاه کسی دندانش درخته باشد بسبب غنی ^{سنگ}
 کند ریسته می شود و از برای تقویت دندان هلیله کابلی در دهان سفید

چون لبر که عسل مضمضه کنند مواد متعفن که در بیخ دندانها باشد
 زایل کند و تقویت دندانها نماید و اگر فلیلی از نواج را در سرکه آنکو روی حل
 نموده بان مضمضه کنند دندانها را قوت دهد و خون رفتن از بن دندانها
 بر طرف سازد و چون فوفل را ساینده و با بلسان الحمل خیسایند در
 دهان گیرند دندانهای متحرک را مستحکم کند و اگر بر تنها بیاید تقویت
 دندانها نمایند و هرگاه ماریت باعث تحریک دندانها شده باشد مضمضه
 با آب نضیع همان کنند و هرگاه سبب بروت باشد مضمضه با آب ^{طبخ}
 سفید است و صلاح خاص الاشیاء آورده که مسواک نمودن بچوب ^{شمال}
 بن دندانها قایم می کند و دندانرا مستحکم می گرداند و کرم را زای می کشد
 دها از خوش بوی کند و اگر هلیله کابلی آمله قشر بلیله کل سرخ
 کلانرشیاف مامیثا زاج سیاه قططبا میثرا قرقها از هر یک مساوی
 نرم ساینده در بن دندان باشند دندان را مستحکم سازد و خون
 رفتن بن دندانرا باز دارد و دندان متحرک را قایم گرداند و حکما ^{سنگ}
 هندیه تقویت دندان متحرک کفنه اند که دوغ سوخته و سرخ با ^{تعبه}
 سنون سازند و از اطباء یونان است که اگر پوست خ کبره امربل

عافه فرمایند پس کرسناده جو بالوید سنون کسد کوشته را بروی
درد باب رو یا نیدن کوشته بن دندان انضافی اکثر اطباء است که ده
درم اند کرسنه را با عمل شسته بر روی جری دو سنون بگذارد تا نریک
سوزتن رسد و از کسد دردم الا خون هر یک پنج مثقال و از امیرسا
و ذرا و ندره صبر هر یک دو مثقال اضافه کرده سنون کسد چون برکت
مورد را کوپد شیر بکشد و بان مضمضه کنند یا در دهان نگاه دارد
خون رفتن را بر طرف کند و در دهان نگاه داشتن سرکه کسدان ^{کلسه}
جوشانیده باشند و مضمضه باب با رنگد خوف چون رفتن بن دندان
بر طرف کند و شامخ فانون کوپد که چون بسلا سائیده در پنج دنا
که خون از او آید بیاشند منع آن کند و مجرب شده اند و آنچه باعث
سهولت طلع دندان میشود که در کندن آن دفع احتیاج از کلبین
میکرد چ نبات فرود بیخی است که از در بعضی لایات در کندن
که در طلع دندان کمر خورده خوشتر است و طلا و خون ضعیف بر دندان
باعث ریختن آن است و تصحیح نموده اند که اگر چاروا در میان علف
بخورد دندانش بریزد و هرگاه عافه فرمایند لایه روز در سرکه کهنه چنان

برود

بر دندان در دندان کذار که بدندان مجاور رسد در طلع آن محتاج است
نباشد در دین حکم است نوشتار چون او را در جوف پنبه بچسبند در جوف
دندان گذارد و طلا و پنبه ضعیف نیز فایده دندانست بی المی و بعضی دفع
در دندان ذکر نموده اند و چون تخم انجیر را سائید با پنبه در پنج دنا
گذارد بر روی کند شود و چون اندرون حفظ را صافی نموده از زیت
پرموده در تنوری که در آن خاک کرم باشد گذارد تا بجوشد و آن
زیت را بر دندان مانند باستانی کند شود و اگر آب عوره در آن داخل
کنند و بجوشانند تا بقوام عمل رسد در پنج دندان طلا نمایند همین
عملی کند او را م لثه و قرصان و آنچه دندان و لثه را مضرت است از جمله
پاشیدن شب و صبح زلفات بر لثه او را م از آن فایده چون در فک کل مع
را در کل و جنساینگ بان مضمضه کنند او را م لثه را مفید باشد
و در او را م حاره لثه مضمضه با بقیع خود و در فرجه آن طلا و مضمض
خلوط بعد و در و طین عنوم بر فرجه که خون از آن آید و پاشیدن
کبابه محووف بر فرجه لثه و فرج جمیع بدن عصبه دفع آن نافع و اگر تخم کل را
سائیده بر فرجه لثه باشند دفع آن کند و اگر سرکه را بر لثه او را م

دندان و اوجام اش را نیز مفید است و آنچه گفته و دندان را مضرت است
کما با کل هر یک از ترنجبینات و شرب عروضا و اشباکریا از ترنجبین
و چیزهای که احسان انسان را می یابد چون برف و برف و هر چه سریع
التعفن یا جایگزین آن دندان مشکل باشد و بجز رفع درد دندان که
مشاغل شدن آن و فعال کردن آن آنچه نافع است این است که اگر موافق
دندان که خورده را بکافور کنند و صیقل دهند و این
بر کردن شکر برف و عسل و برفه از بی اثر دارد و چون ^{دندان} برف
از برف مفروض و شرب عروضا حادث شده باشد تخم فر فر را با شکر
او بجای آن که رفع آن کند و هم چنین موضع هر یک از بادام و نار و صندل و زعفران
و غیر آن که در مصفوفه شیر و خرد شیر الاغ و نه همین برف و زیتون
و چون سیر را بر آن غوره بر دندان در حال گذارند رفع آن کند و این
گذاشن عربن میوه مدبر دندان و گذاشن حافظها و چون دندان
دوباره را برف دندان در حال که میاویزند و صبح آنرا و صبح آنرا از آب کند
و اگر اندکی زنجار بر دندان مانده باشد که از فرود آمدن آن اصرار نماید
با کلبه رفع آن کند و بجز سفوف که در دندان تخم باز بر زکوات فیه العجرا

سائید با پیله بر مرشته صبا زنده و عددی از آنرا در آنرا گذاشته
یکسری را ملصوق دندان نموده سر بگریزاد در طرف آن برفی نصب کنند
که دو روز راه بی دندان رسد و اینها چون بنیدر اقطار آن روده ^{نمایند}
گذارند که با شافط کند و مضمضه با برفک شفا لوار قدری در آن ^{طویل}
در سقوط کرده دندان از موده و اگر طفل و پیر است شفاش را در کلاب
جوشانیده از پیرون طلا نماید علی الفور تکلیف دهد و چون شیخ
هندی را گویند در کف دست کرده بخلاف هر موضع دندان گذاشته که
بان برف کنند که بسیار ماله ماده با نخامیه مکن در دست و هرگاه
درد دندان از طروب و نزلات دماغی باشد و لعل با عدس ^{بماند}
و این مکره تجربه رسید و برفی پنج نبات شیخ کر پیده بر کف دست
طرف مخالف ^{نمایند} درد ناک یکت با صبا گذارند در رفع الم ان برف پشمه
و اگر دندان طرف راست گذارند با چند دانه از سوی او را بطرف دندان
در حال که بیایزند و رخ الم دین حکم است چون انجیر را در مکره جوشانیده
بان مضمضه نمایند و در رفع کندی دندان مضمضه هر یک از برف زرد ^{نمایند}
و برف فر و جود نافع و چون ریشه خطمی را در مکره جوشانید مضمضه

نمایند یا ریشه مذکور را مضع نماید در دندان ساکن کند و مضع هر یک
از ثمره کبر و فوه و مضمضه یا بلخ بیخ سوسن و بلخ بیخ و در صورتی که تا
از عارض باشد مضمضه هر یک از آن یکد و ادیاسنی تازه مکن در دندان
است و اگر ریشه درخت کند را با مرکب جوشانید آن سرکه را در دهان نکند
دارند در دندان را نافع باشد و هرگاه سرکه کبود را با فلفل مخلوط کرده
در سوراخ دندان گذارند و جوی که از آن جویزین باشد تکین دهد و
چون شونینی بوده است سائید با روغن زیت بر دندان سوراخ شده
طلا کنند نافع باشد و اگر سوراخ دندان را با حضور و کورک در آتش بنید
که هم مخلوط ساخته باشند بر کنند منع ناکل دندان نماید و اگر مشک
و کافور را با هم در سوراخ دندان گذارند منع عفونت او عمود و سوراخ
دندان را بر کردن به جلالت و کند در آن نافع است و چون غبثه
در سرکه جوشانید و سه چهارم رتبه بان مضمضه کنند همان لحظه تکین
الم کند و گویند که اگر کسی ناف کردن با خود نکند و در وجه دندان در بنید
نخون کافور و یکبار چینی را مساوی کوفته در پیله بچپه بر دندان گذارد
دفع درد آن شود باز ورا شکسته در جوف دندان که کرم خورده گذارد

دفع الم کند

دفع الم کند و اینها قند در دوجوبه را کوفته با قدری امرد و روغن جوشان
در سه نوبت بان مضمضه نمایند در دفع کند و اگر سیراب با نمک
در میان آنکشت الهام و سیاه طرف مخالف دندان در ناک نهاد نمایند
دندان حرکت با حکم نماید و چون شب بمانی و اطرد و افاقیا افرامان و
و پنجه سنون سازند در دندان نفع دهد و از جمله سنونها سنونک
افرایمان هر یک اهل جویزالت و عاقر فرجا افرامان و کوفته استخوان پستان
و آنچه دندان را جلا دهد یا باعث بنتان شود از داروهای مغز
که در جلائی دندان نافع است سنون بجز سنپاده است که دندان را
سفید کند و عقیق مسحوق را چون بر دندان بماند بر روی آن از طرف
و هرگاه عمل اول دندان کوفته آنکشت بر او بماند دندان را سفید
دجلا دهد و از جمیع او شاخ پاکر بماند و بن دندان را حکم کند و
انرا نفع نماید و حفظ همان کند و اگر مسکه را با عدل مخلوط ساخته
کند و مکان بنت دندان بماند بر روی براید و سهولت داشته باشد
و درین حکم است مالیدن چوبی که از میان مقل بر می آید و اینها
لب و درم انرا نافع طلای ابلخ سپستان است و طلای هر یک از آنها

بهر قطنی او آب مخلوط کینا و مسوق از زو با سرکه و مخلول مصطکی و زعفران
زیت شغاف لب و اناغ و طلا و هر یک از حکم و سپه کرم ساله نکاو و زعفران
که و سفید تخم مرغ شغاف و درم لب و سفید و زعفران و سرکه که هر که
در خوابیدن آن را بسیار هم ناید زنه کهنند انی را که روخته ناپند
که نصد است بر کردن او نیند نفع نماید در بیان آنچه سبب نفع و نفع
نکام و نزله یا موجب عهدش انا است باید دانست که نکام علی را گویند
که ماده از سر پنی فرود آید پس اگر پنی سوزد و خارش کند و چشم در گوید سرخ
کرد نکام حار باشد و هرگاه سر سنگین و فضلا مفعول از پنی غلیظ
و سرد و سوراخها پنی گرفت شود نکام بارداست و نزله علی را گویند
که رطوبات از سر پینه نازل کرد و آن را رطوبات حاره باشد یا بارده
و علامت نزله که رخار پیدن حلق و کلور و هر چه چشم در و ظهور
حار است در پنی خارده و بد است علامت نزله سرد سنگین سر ^{سرد}
نوزل و متفیع شدن از استعمال اشیا و جاره و اگر خواهی قطع نکام
نمائی در طب الامتداز از حد الله مرویت که یکدنگ شو نیز و ضعف داند
کندش که بکوی و نفع کنی در پنی که بر طرف می کند نکام را و اگر ممکن ^{شود}

سینه
معا کرب

معالجی او ممکن و ایضا منقول است که روغن بنفشه را با آب پیله بردارند
و در محل خوار در معده گذارند که نفع نکام می نماید و ایضا روایت که
هیچ کس از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او در یک هست بیکر که در ^{کند}
که خنده را بچاکت می آورد پس آن در یک بچاکت می آید خدای تعالی نکام را بر آن
ملط می گرداند که در دهها سر را می کشد و یکدیگر در بدن که بر سر و بچاکت
می آید خدای تعالی در بدن را بر آن ملط می گرداند پس کسی که نکام ^{سینه} و در بدن ^{سینه}
عکس کند و اما طبایبت که استنشاق بر روغن خنثی شش در روغن کل و مطلق
ادهان بارده نکام گرم و نافع و هم چنین بخور هر یک از بزرگوار و بخور ^{معالج}
کندم که در سر که خیساینگ باشند نکام حار و سفید و اگر فندق را بر او داده باند
فندق بخورد ماده نکام سرد را کا بخته کند و خوردن بار چینی و بر سر و خنثی ^{سینه}
مطبوخ بر خیا سف و بدماغ گرفتن حقوق تخم کنان هر یک از آنها نکام بارده
نافع و بخور و بنون نزل نکام آیت که از رطوبت بارده باشد و تکرار بوسیدن
شونیز بوده نیز این منفعت دهد و اگر کل سوسن و سما بخور یا سوط نماید
نکام سرد را نافع چون بعد از تراشیدن سر سحوق بچ کربا بر سر باشد نکام
بارده را نفع نماید و اگر با روغن زیت یا با روغن کاه و بر سر مالند و سر سفید ^{سینه}

حال بگذارند منع رطوبات از سر کنند و زکام دارند و سردند باشد و بخورد شکو
و غفران مرکب و استنشاق با روغن طوبع شاه قمر نبرد زکام و تمام سردیها یکی از بیفته
درباره آنکه در خوردن شربت خشکهاش را بی که خشکی اش در او جوشید باشد ^{ناله}
حاره و نافع باشد و خوردن ایون منع نوله می نماید و هم چنین خوردن خرفه
منع رطوبات ناله از سر صاحب نوله گرم می کند و اگر بزراغ سفید و آب استا
ماده نوله گرم و از نوج دهد و چون عصاره سلق را استنشاق کنند ماده و آکه
از سر سینده ناله شده بر بینی جالب نماید و از او دفع کند و این در هر یک از ناله
گرم و سرد نافع و اگر صاحب نوله گرم بود نه بخورد منع عواد از سر سینده و شش
ناید و اگر بر مقدم سر نهاد کنند نوله سرد و نافع و این منع را خوردن و در صوفی
نیز سفید است و اگر نفع آید یا بر با عبال العمل و سدای جوشانیده میوشند نوله
سرد را که عواد متوجه و سینده و سلق باشد نفع دهد و چون سفید بپخته
میخ خانگی را با آکنور بر پیشانی نطوح کنند نوله سرد و نافع و اگر نهم بر پشت بپزند
و بخورد منع توجیر نوله بر ناله نماید و اگر پاره غرایب با روغن با دام هلو
کرده سوط کنند آنرا شفا یابند و باره کر که همین منفعت دارد و همراهی
از صد و شش نوله متوالیه نگار نماید و جابت پیش سر بخورد سحوق با عسل

و نگار با سفید سیاه دانه مسحوق بر پیش سر سفید است و اگر قدری سیاه
بر داده و در صوفی کند و میوشند بر بونید ماده نوله و اینچنین کند و قابل کرد
و چون عاوهها را ناله بر پیش سر باشند نوله سرد و نافع و با سفید ^{نوله}
و قطره مقدم سرد و نافع سرد و اگر کم کنند از نوله ناله ^{صفت} دارد و این ^{نوله}
و چون لادن دارد روغن کل صل نموده و بر نافع الحفال طره کنند از نوله
و سعال که اثر نوله باشد این کرد و اگر بکند بر عقد نوله نافع نماید
نوله باده امان یا نوله آبی شربت ترید میوشند سرد از بلغم نفع پاک
کند و استنشاق دخان هر یک از انیسون و فخر الهی بود و فقط نوله و نافع است
و اگر مکه را با روغن بان بر سر نهاد کنند نوله سرد و نافع و چون بدهان
عینر عود و استنشاق نماید نوله ناله دارد و اگر با روغن نخند و دخان صند
بپزند نوله ناله و نفع و طبع را که از نوله نافع متوجه شش و سینده باشد منع
ناید و اگر کل خیزی را معوط نماید و عصاره او را بر سر مالند با عصاره ^{نوله}
از روغن این حاده و نافع نوله شود و حکم کند که اگر صبر را با بطرون
و نمک بر مقدم سر نهاد نماید نوله و نافع و اگر این عمل را در تمام کنند شرفین
دماغ و تقویت رطوبات نماید و از چیزهای که خورد زکام است بپزند کلاه

خوردن لوبیا صومخه ساقان و اشامیدن شراب و شرباب سبب آبی را که
معه او ضعیف باشد حسب نزله کلمه کلمه که در اینها بیخ خشخاش سفید
صغری پوست خج کفاح هر یک یک مثقال و غفران دو دانگ افیون یک مثقال
افیون را با صغری و کلاب و کلایه عمل نموده اجزای آن کوته بان سرشته هر چه
بقدر طاشی تر تریج هند بخورد که هر چه دفع تر بود در دندان و در گوش
بباید نافع نباشد عینا التعلیق خشخاش قرم که مو کشنده خشک اجزای او
در طریقی که سران پوشیده باشد بجز شامه بعد از آن سر را چیزی پوشیده
ظرف را کشف سازند تا بخاران ببردندان رسید مرقی کند پس سر را از
هوای محافظت نموده با بجزیره کنند و در سه مرتبه تکثیر عمل نمایند و این که
اگر تقویت دماغ و تنقیه او از لوازم امور و مراعات حیات و حفظ حیات آن
پس اگر بخورد مریم را گویند شیر او را صاف کرده با عمل مخلوط سازند
دماغ گرم را دفع دهد و معوط عضلات کلمه خوردن قشع از قشع مقوی
اشامیدن شمع حفظ تنقیه دماغ و پردهای او کند و خوردن مویز و تخم
اندر هذب نماید و خوردن عود و صابون مصطکی نیز این عمل را کند و
اگر قصد مکی یا با صبر بجا نیندیشد او افوی باشد و اگر باب سرد بیاشامند

تقدیر

تقویت دماغ کند و هم چنین خوردن و غریزه خوردن صبر و نبش مقوی دماغ
است و خوردن قشع و یون منفی دماغ و مغز او چون با هلیله کابلی موضع قشع
افوی و اشامیدن و معوط کردن هر یک از غشاع و دغغین با دام تلخ و صندل
خربق سیاه و عین سوسن و فودج آبی و حبیبانی منفی دماغ و معوی شرب
عقل و بریدن شک و غیره مقوی دماغ بدون اسهال و اشامیدن آنها
مناسب دماغ سرد و دماغ پیران و خوردن و بخوردن عود و یونیدن
جز بوا مقوی دماغ خوردن سطل خود و سوسن و غفران تقویت دماغ سرد میباشد
اماد در بیان آنچه منع دماغ کند چون خضیر حب صاحب دماغ را سبب
خون بایند نوع دیگر سریش و بز قطره با هم آنچه بر پیشانی صاحب
ضار کنند نوعی دیگر بنما دستک سر بر پیشانی و نصف سر بر قطع دماغ
و طلای سوهه سر کین کا و با سرکه بر پیشانی و ایضا نقره او و ضار دانه گرم
ان بر پیشانی و قطره بر پیشانی آن در بینی و ایضا چکانیدن سقره اب سر کین
سرد و نوج بر پیشانی در قطع دماغ و بخوردن خون سر آدمی در دماغی که
بهر چیز دفع نشود و ایضا بخورنایهای فائده عینکوت و بتین پرست موش
بر پیشانی و حکانیدن اب با دروغ با یک خورد و هم چنین چکاننده اگر کند تا

و اگر تخم مرغ را بوزانند بعد از آنکه سیاه شود و خاکستر آن کرده در میان نفوس بخند
قطع و کند و اینها دماغ هرق ضفوع و حال بدن اوله و بر پشانی و ضارند و اگر
سر با تخم مرغ که با سبب غوره باشند هر یک از اینها فاطح دعا کنند و اگر کاغذ را
در میان نارسند حل غوره سوط غایزد و اگر کنند در اسنا میله دماغ یعنی بینی
منع دفع از هر عضو از اعضای دماغ نماید و خوردن دماغ مرغ و مغز مرغ
در بینی چکا بیند و دفع عرق که هر یک فاطح دعا کنند و چکا بیند سنگ
سره مزج بار چکا بیند خون کبوتر در بینی دعا فی که از پردهها بیرون
باشد قطع نماید و در سوط کف که تعلق با قوت بر صاص و فاطح است
و اما آنچه باعث رخا می شود محروق کنندش که با زهره کا و ماده حل کرده فیند
بان آلوده کرده در بینی گذارند و این عمل را نکند و غاید هر یک از یاسمین بی
دروغن در حیوان و قرنفل و این مرغها بسعوط عصانه مزجش مورد دعا
است اما با سوسن صورت قره و تن و سده و سرطان بینی هر یک از زاج مرغ
در پنج سرخ که داخل قریبی غوره در بینی چکا کنند قریه گفته و نافع و چون آب
انار شیرین را در دیکه مکنه بپوشانند تا غلیظ شود و عبا و العسل مخلوط
در بینی چکا کنند غیر که در باطن بینی باشد تا بل کرانند و اگر تن و نای پاکی دماغ

از اذله

از اذله طمعنه حاره باشد بعد از خند و حامت تنقیه دماغ با پارچه قهقرا
امبا و شرین داد و دیکه سر و پشانی در بینی چکا کنند غلاصی باشد و بر آید
و ستنشاق غرون هر یک از عاقرقرا و کند و سرکه و مرار را مانند زهره
کبک و کلرغ مغز سده بینی و نزد طبیب مشهور است که چون بول شتر را در
بنی کنند سده از او بکشاید و سوط بعضا زه سلون قرصه بینی را با یک کراخ
و اگر با انار ترش را با پوستان و شراب بپوشانند تا بچینه شود بعد از آن بپزند
تا مثل هم شود و بر خایج بینی نهاد غایزد جمیع قروح متعفن و در نافع دهد
و در بینی چکا بیند هر یک از روغن نیلوفر و روغن بنفشه با دام اذله طمعنه
حاره از آن پاک گرداند و اگر از تن با رده باشد هر یک از روغن کرکس و روغن
مرزنجوش و روغن یاسمین را در بینی چکا کنند کند آنرا بر طرکه کند و اگر چلبت
محروق یا زنجار در بینی گذارند یا قلند محروق را و نکند اگر چکا کنند
نبا و قطع کند و یکی امراض مذکوره واقع دهد و اگر باب با قلی تو سوط
کند یا در بینی چکا شد بوا سیر از نافع دهد و در بیان امراض متفرقه شخصی
بجهرت صادق شکایت کرده از تن نفس حضرت فرمودند که بول شتر
و ایضا شخصی شکایت کرد از سرفه حضرت فرمودند که قهوی از انجیران رنگ

لها نقد زبات سفید معروف کن و یک عدد با عدد خود بخورد و دم دخی خوب شد
 و شخصی عرض کرد بخند بر حضرت امام رضا از سرفه حضرت فرمود که که دست
 یانی عرض کرد هر دو بر فرمود بگیر یکیز و فلعل سفید و دو جزو ابرویون ^{و کوفی}
 خرابی اینض و یک جزو سنبل و یک جزو فافله و یک جزو زعفران و یک جزو بونج و غیر
 بیرون و همچون کن با عمل کف گرفته مثل و زلف ادویه را خد کن بوی سرفه کند
 دان او یک صبا یا دانه در وقت خواب و یا بد که ابرو دنیا شد که قطع می نماید
 از اصلش و آنچه اطبا از ادویه سهله در معالجه امراض مذکوره و هدیغ ^{مخ}
 خلق و سینه و درد کلى و ضائق که بسبب اورام حاده یا بادیه در افرای
 خلق ناشی می شود و علا مرخم هارمان تب کرم و شدت وجع و سرفه چشم
 و رعد شربی دهان یا نفی ان در عارض است و علا مرخم باودان
 ضد علا مات مذکوره است و در ضائق که طافه او هارمان باشد ^{بصفا}
 غوره بعد از ان در بایجو و غرغره بان معقد و مزبل ماده حار غلیظ از جرت
 و اگر طور سرفه و سینه را در دهن نگاه داشته از بان را فرود دم باطو خلق
 بستخلیل برداب در استرای عدن با باروغره کتد دم را تخلیل دهد و
 اثر هم نفع کند و ایضا غرغره با بلنج ^{و کوفی} و چون عمل کف گرفته با بر کند بالذات

بارد را نافع و غرغره با بونج در اضا میدن شربت ان غرغره با یک شیرانه
 کنند و شربا یکدم نافع و در ماد عرق تمر لها نافع اما در نافع و اگر غار یقون
 دود و شاب جو شاییده بان غرغره کتد دم را بستخلیل برد و ایضا غرغره
 با آب کاهوی مخلوط بعمل عدل و دم را فرو نشاندن در ک برک نوبت سینه
 خشک شده را بخوردند مدد کلون افع دهد و سه دم قم کتان بودا و
 مزبل و دد سینه و شربا با بلنج بر سینه او شان و خوردن میر و اب مطبوع
 و ج مزبل و جع شش و سیند است و اگر اب مطبوع اینون با اصل ^{دوس}
 بیاشاند سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند اما اگر حملن و بوجه
 صوت که ان کنده شدن او از است بسبب خونی که از چیزها با برود ^{حلق}
 و تهیه شدن حادث می شود و آنچه بدین ابواب ضیاست از جمله ^{شمال}
 خون شجره الروع با روغن بادام که هبه من صوت و دفع کوفتگی و از ^{الذات}
 و شمر و و بضم اول مرعیت سیاه و سفار و بای و زرد ماهی ^{و زرد ماهی}
 قری و بلقذ اصغرهانی خو غار ناصند و ایضا شرب شکر بغال ^{بغاله} سینه
 و سرفه و ضائق کردن او از و خشکی کلى و معده و اگر حملن با بوی ^{روبا}
 در خون غما نیند قطع زانو در حملن باشد میکند و اگر ^{عرق} عرق را در زرد ماهی

نگاه داشته ابا و در او بر بند خنده ملز و شش را زلز کند و او را اوصاف کند
 و چون ترب را با عدل تناول نمایند که چنگلی اواری که از کثرت فریاد کردن
 بهم رسیده باشد زابل کند و خوردن دوده تخم نیم برشت در وصف خواب با عدل
 و شرب روغن بنفشه با جام هر یک دافع خشونت و جویبه صورتند و اما در بیان
 سعال و اگر همراه سرفه خون ابدانرا نفس ادم و خوردن سفنا نافع چخته بعد از
 فصد و در امراض ماهه کثیرا نفع است و اگر جوی با ما شش مقشر در کنگ چخته
 بخورند نافع و شرب هر یک از لعاب بنه قطونا و لعاب بیدانه با فصد سرفه
 کرده فصد مفید و اگر هر یک از شیر شست و فایند و در چغیرین بیاشامند
 نفع بخشد و اگر تخم صبرونه کوی پره با بصره شیر کشند و بنوشند نافع باشد
 و محرف موی سران و شیر زنان بشرطی که از پستان نباشد و در حوق با
 کند و خوردن با صبه بز شیر خواره مجموع مگر اگر آن نفس ادم با نافعند و
 گوید که تعلیق شرب هر یک از نرد و زرب جلد خون آمدن با سرفه مفید
 و چون برفقه عکس البطم با در قیبه پیه کرده بز بکبارند و مجموع آن در
 شب و فاش خواب بنوشند هم در ضیق آن بعد از است و خوردن شیر کوی
 که اغیره را و جوی سیده باشد مزبل سرفه است و چون نیا کوی گفته لغین بی

اوزار
 اجماع

نرم صلا بر غوده با لعاب بیدانه حسب ساخته بقدر خود کوی کوی در دوز زبان
 کیرند هم در دفع ضیق النفس و سعال مجرب و در دوز زبان گرفتن قدری از
 ماری سیر نیز همین عمل کنند و اگر در ایانه نازه را جوشانند با صاف غایبند
 و با شیر مادر طفل و شیر نیز مخرج ساخته بخورد طفل سرفه نکند او را صح
 کند و اگر بقدر فحاش کل زبان بصفای بنفشه یا یکمقال شیر شست دوا عمل خود
 ناشنا نباشد سرفه نکند را زابل کند و شرب کل امر بی نفس ادم را نافع است
 اما در بیان عمل النفس و نفس الانصاف و چون دهن بلبان بیاشامند
 عمل النفس را نافع و شرب سرکه کرم هر دو نافع بخشد و شرب آب مفضل هم
 عمل النفس و اشامیدن مسوق شش نیز خنوط بعد از هر یکی نفس نافعند
 و اشامیدن مطلق شیر نافع و در طب الاغنه مطور است که برای وجع شکم
 عدل را با آب کبیا شامد نافع و نیز برنج با سماق بیخند نفع بخشد خوردن
 و فروردن کلوانه سرب با تخم صبره و صبح معده را نافع و بنا می دان قائل
 و هر که تخم کثیرا با روغن بریان کرده بخورد معده قوت دهد و در تقویت
 معده کرم انواع هلیجیا را کال تاثیر است سیما پروده آنها و تقویت
 جگر و هضم طعام کنند و قسم کابلی اقوی باشد و هم چنین است و آن

با طبع خصوصاً پرورده ان واکل کاسنی و ضار ان بر معده کرم مقوی است
و هر یک از ذنک و قند و امرد و سفرجل و سکنجبین و بیفشند
شربت و حیان و روارید و نقره و صندل سفید و زعفران مقوی معده است
و اگر کوشک و با سکه جو شایسته میل فرمایند منع مواد نازله که ان
سر با عضو دیگر باشد که مترجم معده باشد نماید اما قهقهه معده علامت
اوانست که چون غذا و شراب وارد معده شود در دکنه و الم ان در
تغذی اشیا تند و شور زبانه کرد و از فی الم مفرط یا بد و کاهی حرکت
و دیم ظاهر شود و از ذهن بوی خوش آید علاج شربیانار و اشامید
با الهل و تنقیه با بایع فقیرا هر دو پایت کند و کوشک نازله بر ویانه
و اما مرض غشوع علی باشد که جمیع قوی نفسانی و طبیعی همه عیال قلب
در قلب جمیع شوند و جمل حواس و الات حس از حرکت و افعال خود بازمانند
و موجب جدو ط این علت و امری خارج است مثل هم و نم و فرج و خورق
یا از امر حاصل مانند آکنه و تنقیح خون فبصد و بواسیر مانند افاو
کمرت جمیع و در اقسام انها صفت قدرت جنبانید بکدر چشمها که کرد و
بدن لظنه فلفله سر تر شود و اختلاط و غلبه از مغایرت است انان یافت

و در دفع همگی انها شربانک اندک اب سرد بندهج و یا شیدن کلوب
بر او و جمیع اینها در عله خفقان نافع است مفید اما خفقان ان از انما
قلب و ان حرکت دل است در این معن سینه و سب غلبه هر یک از هر لرت و بر
در طوبت و هیوست و اگر از غلبه صفر باشد علامت ان سرعت و قوت
نفس است و غلبه عطش و زندی رنگ بول باشد و هر گاه از غلبه خون باشد
عطش کمتر از صفر و رنگ زرد و بول سرخ باشد و در صورت غلبه بلغم
نفس صغیر و نرم و کمر حرکت و رنگ بول سفید است و در حالت طغیان سودا و سفین
صغیر و صلب حرکت و بول سیاه رنگ غلیظ باشد و شربیه که حاضی آید و مود
و طباشیر و سفرجل و قناع و نیلوفر و تخم کشتیز و کل سرخ و کل مخوم و صندل و ز
و انار شرب و تمهید و طلا و نقره و مر و اریه و قوت خفقان را نفع دهد
و تقویت دل کند و قهقریه تمام آورد و اشامیدن هر یک از جلد و اربا بد بخوبی
و کند و عنبر و مشک و مغز سبزه و قناع و فافله و موسیقا و عود و پوست
ترنج و زعفران و در روغن و دانه و اسطوخودوس مقوی قلب
باشد و مفرح و در خفقان سردند و ما و اللحم و زرد و تخم نیم شبت صاحب
خفقان و غلبه قلب با از اغذیه مفید و مفرح و مقوی بر تند و نیم در هم

یا باشد بادماغ ان خفقان سوداوی را بجز با است اما گرم معده خوردن پخته
با بنام زخم چینی خوردن نفع ناز و ضماد ناف و مدقوق و روغن سفال و اگر بوی
انار در اسهال باشد بقدریکه در دم او را با یکدیگر بنوشند گرم معده را دفع و کند و طبع
سج انار را در بن خصوص بعد از آنکه در شرب کرده با جگر صبا القرم فاض و شرب
در دم کل بر خفا سف که بر ما در لیت با عمل بخور افام گرم معده و ضماد ناغرا
با سفید تخم مرغ جگر بر آمدن ناف نافع و آنچه از کتاب اطبا معلوم می شود است
که ملاوت شرب جگر با زخم سبب و مکن که مان و اینون و سبب روی و اینون ^{فستق}
و صغیر و زنباد و سلج و در روغن و در دار و فلان و تخم کرفس و نفع و در زرب
در کرب ترنج و شکر ذرا و مفرده و کرک بر محل طبع معده و صلابت او و چون بود
زدرگی با سیر کوبیده و صاف غوره بنوشند قوی را فواید بکشد و شرب و نفا
با بوی جگر قوی اید و س نافع و اگر دندان حامله بزید آنکو بخورد منع غثیان ^{رغ}
کند و آنچه فی اورد لوبت تر با است که کوبیده آنرا با سکنجبین بپاشند
و با سیر که نیز همین عمل کند و هم چنین است ^{شیر} نیم گرم او با در دم تخم او با ماء
مقی قویست و اگر ضایع زهره با فکال کنند بسیارند و بقدر سزاگشت با ماء ^{بعل}
بپاشند بهر لوبت فی او در فی کردن جگر صغیر و بلغم بیت سفال تر با سیر ^{بعل}

کره

دینه کرده با در سفال مثبت ناز و در سفال ملک هندی و از تخم فریره و تخم
سفید جگر که بکها سفال در چهار در طلاد و بپوشانند تا بثلث رسد پس
صاف غوره با سکنجبین بنوشند و فی کنند و اگر در بیشتر دفع بلغم باشد
با عمل بپاشانند سفی دیگر هر رطوبات معده و مره صغیر و مره سوداوی ^{بعل}
بسیار دینه کره یکشماره روز در سکنجبین ^{عسل} علی حینا ایند صاف
نمانند و با در سفال با بوی سفال کنند بنوشند و اگر مرکه سکنجبین ^{بعل}
خونی که در معده و مثلاً زبانه باشد بر او در و چون شیر بز با پاشانند
خونی که در معده و احشای بدن سبب باشد بکشد اما فساد شهوت ^{غذا}
و اگر هر یک از ناف و کباده را سبب بود با پاشانند در ترک خوردن نافع
و چون جوهر مرغ با بریان کرده نمانند بخورد قطع خواهش اکل اسهال ^{بعل}
کند اما وجع پستان و دردم ان ضماد بهیه مرغابی با ارد با قلی مفید و اگر
درم پستان از انجا و شیر باشد با قلی را با ارد جو ضاد نمانند نافع و آنچه
مربل را بچی که بکشد بعل است ما بیدن تخم اسبواست با خون شتر بر بعل ^{بعل}
سلج و صندل خورده کل سرخ از هر یک سه درم کا فور نیم درم با طلا ^{بعل}
قرهها سکنجبین بعد از خشک شدن بز بر بعل بمانند دفع کند و رویتان ^{بعل}

که موندند که هرگز که طعام هضم نمی شود در شکم اوقتم نیم بر پشت بخوردند
 و اینها فرودند از برای پیش شکم که بکر بیکر در کان را و بر روی اثنی بکزان بر
 و چون مغز شی بریان شود برین مستش را بکن و غیره نافع و اینها در ریت که
 سه چیز است که بر طرف می کند بلغم را فرانته فران و لدان و عدل و از برای هضم
 صبر بکن استکی بسیار مفید است جوارش ^{مهل} صغری ^{مهل} منقال در آب نیم گرم حل شود
 و مصطکی و روغن نارودین بر معده می آید و اگر با لبان باشد ^{دندان} جویین
 و هضم است که طعام در معده غیر هضم می ماند و فاسد گردد و لطیفان
 بقی و غلیظان با سه حال دفع شود و علاج آنست که طبیعت با بکر ^{غنی} در معده
 کجند بکن کنند و بعد از آن هر یک از شربت آرد یا غنای یا شربت آرد و بر کاف
 با نیم درم طیار بنوشند یا پنج منقاله صفوف آرد آردانه یا هر چه چلباشی
 یا آنگه هر یک از دو منقاله در یکا به با یک منقاله مدقوق یوست سینه یا
 منقاله شراب سیب یا شامند و خوابیدن در مواضع خنک و شرب ریوخ
 آهن داغ اما اسهال در صبران سفوف آرد آردانه و منفاق مناسب است
 شرب بکنک بریان کره هبه اسهال مزین بسیار نافع و در دفع اسهال روی
 که از امعا باشد شرب دو منقاله تخم بالنگو با کلای مجرب و شرب بکنک

محرق شاخ کادو با شراب فاطح اسهال در مویست و در قطع اسهال مجرب است
 جادو در سبب منقاله کند که سرخ بزرگ بود که کده منقاله آرد جوی منقاله
 باب به یا بلنج او لیسرند و آنچه در قطع خون شکم مفید است آنست
 که مرغی یا خج عوزه مشکین را از کاسنی انباشته بریان نموده نمود
 بخوردند منع خون رفتن از شکم کند و آب ایل کند و هرگاه هر روز
 یک منقاله روغن بادام یا با روغن کل داغ نموده بخوردند خون رفتن باز نماند
 و اگر هر روز بگذرد تخم کندا با یکدم شکر این عملی کند و اگر نیم رطل الو
 بخار را در دو رطل آب بخوشا خند تا نصف رسد و با قدری مشک تریخ
 نموده بیا شامند مهل خوب صغری یا ذیت و مثل سایر ترشها صغری
 نیت و اشامیدن عصا زه فندق هندی مهل سودا و بلغم و صفرا و
 در ذاب و اگر انجیر با با منادی و مغز کزک کان کوسیده روزی بیست منقاله
 او را بخوردند با الحاصیه اطلاق می نمایند و شرب هفت منقاله ترنجبین
 ملین طبع و مهل صفرا و با ما الخنجر حرج اصله و صغریه است
 اما خان عاراشامیدن جرعه جرعه اسفنج با اش جوی خوردن
 انار ترش و شربین لغایت نافع و شرب با خندان که از کلای بر نامند ^{بزرگ}

کلی استنداشتهای طعام و مرص بر ماطه کولان که سیر کرده بند و سبب
اگر سوء المزاج بارواست که تم معده را کثیف گرداند علامت آن نفخ فضل
و فلن عطش و غدد معده و سیلان لعاب و این طبیعت است علاج
ان تسخین معده کنند بکافور و رازیانه و مشرب بالنکود و تقیه
محب صبر و صبا یا مریخ نمایند و بعد از تقیه چهارم مصطکی و اطریفل و
مقویات تناول کنند و موضع کنند و مصطکی بسیار مفید است و اگر
سودا باشد بقم معده علامت آن حرقت تم معده و فلن عطش و جوش
قرش است تقیه بدو نجیب اقیقون و مطبوخ ان کنند و اغذیه چرب
تناول نمایند و از مولدات سودا اجتناب ورزند اگر سبب این
مریض و غلوه معده باشد علامت آن تقدم اسباب مثل حرکت مفرط
دهوای گرم و سر روع و امراض کثیره التحلیل در مضم علاج ان تناول
اغذیه عالیظه مثل هر سیر و کله پاچه و گوشت کارد و قلیه کزبر و باید ^{نوی}
چهار نوبت هر رتبه اندک غذا تناول نمایند و بدن را بر روغن بنفشه بپا
ندین کنند و اگر جوع بسبب حیاض و گرم باشد علامت آن اسهال حرکت
انفاست معالجة فضل انها نمایند چنانکه بعضی از ان مذکور شد اگر سبب ^{حرکت}

^{در} خلط حامض ملغی باشد علامت ترش شدن چشما و ذهن و بر از رطباست در علاج
ان بعد از تقیه معده بقی کلقتند و رازیانه و اینون و مصطکی تناول نمایند
و غذا بخورد اب با فضل و گردیا و مصطکی و دارچینی بخورند و هرگاه که بیاض
افند حبصه یا یا مریخ اسهال کنند اما جوع بقری و از ابو لیمون گویند
و سبب آن برودت مفرط است در مضم معده در علاج ان شراب بالنکود
شراب کاور زبان و کل مند و رازیانه و اینون از هر یک ده مثقال ^{شند}
و غذا بخورد اب با کنگر کبک و تهم و دراج که ادویه حاره و در آن کز
باشند بخورند و شربت ریحان و اطریفل و جوارش کوفی و عود و مصطکی
مناسب این مرض است و سعد و مشک و زاکه مجموع را گویند بر معده
طرا کنند و گاه باشد که سبب مرض این مرض ضعف معده و حرارت
جمیع اعضا باشد در علاج ان سکبجین و شربت سیب و شربت زردنگ
و تمهند و انار دانه و عود و لیمو یا شامند چون اسهال داشتهای ^{نوی}
نمایند علی الفور بخورند غذا مبادرت نمایند و فاخیر جایز ندارند
اما عطش کاذب در طب لائمه برهات ^{نوی} معده بن جوار مرده است که
گفت شکوه عود مرده از با عبد الله از تشنگی زیاد و مشک بهمان

خواب فرزند که بکیر عقوبت و قافله و سبیل و شفا اول و عود بلب
و صبیان و نام شک و سلجقه مقتر و عکلی و می معاقره ها و در چینی از
هر یک دو مثقال و بکیر بکل ادویه و مجنون کند بعد از آنکه بخیزد باشد
عقوبتیا که ان علی که بیده می شود و بنا بدیخت پس مخلوط کند و صبح
و بکیر هشتاد و پنج مثقال از غایند سنجوی خوب و بکل ارد در یک باغی
و ادویه را در او بریزد و کل این را بعد مجنون کند که کف از آن گرفته باشد
پس بگذارد در پاروده یا کوزه سبز در حال احتیاج دو مثقال از آن
و دو مثقال و شایب یا شامد با هر شراب که خواهد از آن غیر آن
مشتهیات غذا اگر نخواهد داد و آب ایما بقدری که بکیر نکند بر روی او
ایستد خنیا اینده خاک کنند و ناهفت مرتبه تکرار عمل نمایند همه اعداد
استر تا ما بوسین خوش و اخیه موافق قول است از جمله در باب تقویت
کبد و طحال مداوت و خفیدن انجمن و جوز بوا و لب باسه و در آن صبی و
در وقت داریش هر یک که باشند مقوی بکیر سردند و مداوت شراب بکیر
از سکینین سفید و ابانا و قرش و شراب و مذکک و بر شراب مقوی
و تقویت طحال نیز می نماید و اگر در بنیاد نیز نباشد تقویت مطلق اعضا

ضمیمه

ضمیمه اجک و این عملی کند هرگاه در دو آنکه جهان با بله با مشغال
بهاره و یک مثقال شکر نایکه هفته سیزه را زایل سازد و اگر خون کل و غریب
خاک نموده بنا نید با شکر سفید و با فله و خشک بخورد سپهر بکند
زایل کند هرگاه انجیر باد رسکه خنیا اینده و هر روز پنج عدد او را
با و زهری سرکه او بنوشند و بعضی با کوبیده صاف کنند در تحلیل
بجرب شمرده اند و صاحب خاص الاشیاء آورده که سیزه می کما اس
نموده خار نیت را بریان کرده تناول کنند هفت یا نید و اگر درم طحال
باشد در علاج آن فصد با سلیق کنند و جلده از تخم کاسنی و عناب
و اجاص و نبات تناول نمایند و تلین طبیعت مطبوع فواکه و صندل
و اقاقیا و شبان ماصیا نمایند و کثیر مدخوف بر طحال طلا کنند و اگر
صفراوی یا در علاج آن آنها آخرین و نبات بنوشند و غذا جو با شیر
خشک بنوشند و تلین طبیعت بیکه مثال قرص طبا شیر عروج ^{مثقال} بده
سکینین کنند و طحال را بپسند و تورک و کثیر مدوق بید تقویت نماید
و اگر درم بلغمی باشد در علاج آن جلوه از زایانه و پنج مهب و زرد
تریک و نبات بنوشند و غذا خود اب میل کنند و تلین طبیعت مطبوع

مناسبه کنند و بعد از تنقیه قرص دندانک با سنگین بر روی میل کنند
و اگر مردم سوداوی باشد در علاج آن با جود صند با سابق با اسکنند
و تلین طبیعت بمهلان سودا از عبا فقیرن یا بمطبوخ آن نمایند
بعد از تنقیه سنگین بر روی و قرص کبری بخورند و طحال را با بد قرق بر
ارقی و غاف و پنج کبر مخلوط بر که خلا نمایند اما امراض کبد از جمله
ضعف است و بسیار با سته است که عارض کبده شود در علاج
شرب سلق با سرکه و خردل نجابت نافع است و هم چنین اشامید
شیر شتر در کمال منفعت است و حیوانات که باونی و اسهال صفراف
باشد در علاج آن تخم کاسنی و نم هندی و اجاص و ترنجبین مجرب است
یا سنگین و آب کاسنی تناول نمایند و غذا با انار دانه و در شکم
نمایند و هرگاه سوء المزاج با وقت باشد در علاج آن جلاب از زانبا
در باده ترکیب و کلفتند بنوشند و غذا خود آب با شیر کفاله و کبک
و اگر سوء المزاج رطب باشد در علاج آن هر روز جلاب از تخم کزین
در زانبا و پنج مکه و کلفتند بنوشند و غذا خود آب با کبک و نهجوا
و زیره و عارچینی بخورند و اطریفل کبر و جوارشات صافه در آن مفید است

و اگر سوء المزاج

و اگر سوء المزاج با بس در علاج آن شیر تخم ترک با شرب بنویسند
خشک بنوشند و غذا بکوشت بزغال با کدو کنند و موم روغنی
از روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی و آب کاسنی و آب
ترک ترکیب کرده بر جگر ملاحظه نمایند اما در اوام کبد در علاج
مواد حاره ابتدا با استفراغ خون نماید و طلاهی هر یک از هر یک انصاف
و آب کشیزان و آب کاسنی تازه و ضماد کل مسخ خشک که کوبیده
و جوشانیده باشند و شرب شیر مغز تخم خربزه مجرب است و اوام حار
جگر نافع و اوامی که عارض ریه می شود غلاب و قات از خون و
صفاست در آنچه در آن مفیدی افتد اشامیدن شرب بنفشه و
طبخ آن که درم شش و وجع هیلورا فافند و شرب طنجوج در دینه
و شش را که از برودت باشد زایل گرداند و قرصه که در ریه
حادث شود از اسل نامند بعد از ترکه که از دماغ ایدوان بعد
انذات الحنجره یا ذات الریه و سعال مزین واقع گردد و در علاج
آن هر یک از شرب ده درم از هر یک شرب بنفشه و خشک
ده درم با ترنجبین مفید و باجه بزغال و شیر شتر و شیر

کمال منفعت دارد خصوصاً از زبسان بکند و مداون اکثر شش
حیوانات موردت سگ است اما کابوس است که چون بخوابد
داند که کسی ایشان را میفشارد و این مقدمه صرع است در علاج
شرب دودم نیم صلیبان موش و سعوط مسخوق شونیز و غرغره با
ان و شرب بادرنجبویه یا رایح فیضی و صبا صطیحقون مفید اما مع
سده غیر نامه است که در بطون دماغ و مجاری اعضا جاذب شود
و روح نفسانی را از صعود در اعضا منع می کند در علاج ان تنقیه
مطبوع فواکه و قرص نیش کتد و رب بوردق صیب میل نمایند و اگر
از بلغم باشد در علاج ان نفیج ماده شرب را زیاده و اینون و بالنگوان
هر یک دودم کلقتده دم هر روز کنند و بعد از ان تنقیه مجلطیح
و اصطیحقون و قوما یا و مطبوخ تربیغاید اگر از سودا باشد در علاج
ان تنقیه دماغ مطبوخ افیمون و حبان و تقویت دماغ بوییدن ^ک
و مرزنجوش و بابونز و مشک و عالیله و شونیز کنند و اکلیل الملک
و شبت و مرزنجوش را جو شاییده بر سر ریزند و شراب بالنگوان تریاق
اربعه و مشردیطوس نثار کنند دماغ نیوس کو بیکه اگر قشیشا ^ط

بعد

باعل نبوشند صرع را زایل کند و با خود داشتن یا قوت در صغیر
کبیر و انات و ذکون و نافع و چکانیدن روغن اجر بر پتی مصرع مفید
در چون دندان کرک بر کردن طغلب بندند هرگز صرع هم نرساند و اگر
کف دهان شتر یکی دهنده صرع شود و اگر مصرع را بر پوست خرشاید
مفید و اگر شاخ درخت انگور را بر مصرع بندند نایل سازند ^{هکاه} و کس
اسب بر کردن او بندند التیه بری شود و جالنیوس و جی ان اطبا گفته
اند که هرگاه مغز پرده را خشک نموده در سر هر ماه و در نیمه هر ماه
با سرکه بیاشامند از عذصر شفا یابند و از جالنیوس منقول است
که اگر زن شیرمه کرفس بخورد طفل او هر مصرع کرد و هم چنین ط
مصرع متولد شود اما سگت باز ماندن جمیع اعضا است از جن
و حرکت و نگاه باشد تنفس نیز ظاهر محسوس شود پس تشخیص حیات
و ممانت بیپاره نشیم یا پنبه مملوچ نمایند که در پیش بینی او دارند
اگر حرکت کند دلیل حیات است و اگر با آنکه غیر بگذرد چشم
او کتد که اگر حدقه ظاهر باشد زنده و اگر سبب خون باشد قصد
قیال و صفاف و حیات ساقی کتد و بعد از ان تلین شکم بقرص ^{حقیق}

مناسبه نمایند هر یک از شربت بنفشه و عناب و نیلوفر سفید است
و در بلغمی اولاً سرود تراشید باره غلت بر سر او گذارند و اجر کرم بر او
ان و کندش و فردن و جندب و ستر و در همه مجموع و بعضی را کوپیده
در بینی مکتوب دهند و اطراف او را بچرخهای درشت بمانند و پر
مرغی بر وزن یا ایچ فیکرا الوده در صلق او فرو برده حرکت دهند
که بنا باشد کسی کند و سر او را بحد قوی کندش و فلفل و شونیز
زنجبیل طلا نمایند و اینسون و زیره و مصطکی و کلکین جو شایند
در صلق او بریزند و کفنه اند که تا هفت روز هیچ بخوریک بنا بگذرد و بعد
جلد از اینسون و دارنایانه و کافور زبان هر یک سه درم کلکین ^{دانه}
تناول نمایند و در او اسطوخودوس و ماء العسل بیامشاند و بعد از نفع عام
یک نوبت باد و نوبت سبب راج تنقیه سبب ایاج و صلبه غذا بیاکنند
و تا بیت چهار روز با این معالجه مداومت نمایند و اکثر اطباء گفته
اند که شرب شحم خنظل و حقه باب سلق و بوره ارضی در سکت بسیار
مفید و سهو فریون و شکفا المر و شربا فستین با عمل ^{شما}
و جندب ستر با ماء العسل و هر روز بقدر با فله از حلیت و خوردن

تربای قاروق و سنجریا و بخور اظفار الطیب و بوئیدن ^{له}
و نظول باب بلنج پوست ترنج و صغیر و فودنج و اکلیل الملک
روح و سداب و حاشا و برنجاسف و ضماد سر بخور و باو معد
با ایاج فیکرا و حقه بطنج ناخواه و هم چنین بغار بقون و لباق
و مفره و دخن فدل واحد و مجموعه در طی عوامل مختلفه مکتوب
و نافع و مزبل سکت است و حالینوس کفنه که کلکینان فطر درضا
غالباً و فانت مروت سکنه است و با بخور یا فریج روح نقالی است
ضماد انجریا بد طبیعی و بسیار حدیث اخلاط مخرقه است در
دماغ و علاج ان فصد ضا فن کنند و هر روز جلدی از بنفشه و نیلوفر
و کافور زبان از هر یک سه درم عناب هفت دانه ^{دانه} سپستان بیت
و بنا بر ده دم تناول نمایند و بعد از نفع تنقیه دماغ سبب افیمون
و مطبوخ ان یا مطبوخ هلیله کنند و ادعان حمام و ندهین برین
بنفشه و کدو و مقید و اجنبان از اغذیه غلیظه و اطعمه سرد را بشن
خاصه و مالجه و ارکاب غیب و ریاضت واجب و تکلم تنقیه از لوازم ^{سخت}
اما علق و ان نزد اسطوخودوس از کوری حسن است و در آن کرمیوب شیخ

فرموده عشق مرض سوداوی سببیه بلالایونیا یعنی المزاج ^{علاج}
ان اشتغال امور عظیمه و سفر و صید و تطیب دماغ با دهان و ^{تنگ}
و تقویت دل و دماغ شراب ماض و صندله و سیب و مفرج با قوی ^{تنگ}
دیدن معشوق و ذکر او بلکه تقیه معشوق و سر زرش بران و کثرت
مجامعت با غیر محبوب مفید و اگر وصال ممکن باشد بهترین علاجها
اما نسیا عدم محبت فکر و ذکر و بطور تکلم است و شرب نیلوفر و کادو
و بانگ و بانای مفید و تقیه دماغ بجا فیمون و مطبوخ ان و ^{تنگ}
روغن بنفشه و زکری نافع اما لقوه رهینیت که در عظام عضلات ^{حکم}
در واقع شود و علاج از مثل علاج تشنج است باید تا چهار روز یا ^{هفت}
روزه معالجه کنند و آب نیاشامد و ناسواند طعام نخورند و در ^{هفت}
تا یک نشینند و تقیه بجا کنند و در آب بخار معطر و مرغ خوش ^{چند}
ببندند که جو شامبند باشد نگاه دارند و روغ و فلفل و عاقر قرقا
و جوز بو و قزقل در دهان گیرند و کنند و مصطکی و حلث بجا ^{بند}
و اگر ماکه و صعده بود در داخل فرج بپوشانند سر و روی و گردن
بان بنشیند از لقوه خلاصی یابند و چون تخم سداب را با روغن ^{سفت}

فرموده بنوشند رفع نماید اما ریش علی است که چون در اعضا ^{هش}
شود سبب عجز و قوت محرکه از حرکت عضله یا ثبات ان بر سبب ^{تنگ}
عاجزاید و علاج ان تطیب بدنست شرب شرب خشخاش و ^{تنگ}
مغذی با منقاج و فرغ فرجه و خوردن حریره از ناسواند روغن
بادام و نبات و ندهین بر روغن بنفشه با دارام اما فالج طول ^{تنگ}
از بدنت ^{تنگ} میل عصب از صلب بسیار مدت خلط بلغمی است
علاج او است تا چهار روز بقدر طاقت تقلیل غذا کنند و از ^{تنگ}
قوی اجتناب نمایند و بانگ کباب گوشت با زیره و با چینی ^{تنگ}
و ماء العسل در عرض او بنوشند و بعد از چهار روز جلای از ^{تنگ}
و بانگ و زیتون و زنج مهرک و کل او کلنکین بنوشند و بعد از ^{تنگ}
تمام تقیه بجا مناسب نمایند و حقه های شایسته ^{تنگ}
و شرب نطفه سیاه و ندهین بان نافع و شرب روغن اجرو ^{تنگ}
نافع و از میوه ها که صاحب این علمه را نافع است خوردن ^{تنگ}
و مغز گردان و مغز بادام شیرین و مغز پسته و مغز ^{تنگ}
اجتناب از خوردن کاه و بجا آوردن بخار زیتون از لوازم ^{تنگ}

اما تشنج و کراهِ و تعدد تشنج جنین عصب است بحکم عبد خورشاک که
عضو نیز نایع ان شود در علاج ان مثل علاج فالج است و شربت بنفشه
و خشخاش و بیلوف و تربیب بدن باغذیاه چرب از گوشت بَره و نرغاک
در مرغ و ماهی تازه مفید است و سنبشاق بروغن بنفشه و شیر زنان
نافع و چون دنبه و ابر عضو تشنج بعد از تعفن برداشته و مجدداً
البته قطع دهد و چون حلیث را با افضل و سداب بیا شامند از کراهِ
شفا یابند اما اختلاج حرکت غیر ارادی سریع متواتر بخله و عادت
طبیعی در موضعی از مواضع بدن در علاج ان ندهین و شرب هر یک مانند
نخ سوزن و روغن سداب و روغن فزول و روغن پوست ترنج نافع اما
حد خواب رفتن و تیره شدن اعضا است از نقصان و بطولان جن
و سببان وقوع سته است در عصب با سطله خلطی غلیظه و علاج
مانند تشنج یا بس شرب بخونجان منقح اعصاب از فضلات ماییدن
سحوق عاقرها جو شیده و روغن زیت است بر عضو و محدود شرب
هر یک از عا و شیر و سورخجان و غیره و کمال الص و مداوت هر روز
دری از روغن و اشامیدن عمل صاف و اگر ندهین بروغن سخنان

زرد الوانف اما استسقا بر سه نوع است لحنی و نقی و طبعی و لحنی
بدن برآمده شود در علاج ان هر روز جلوه از تخم کاسنی
و رازیانه هر یک دو درم پنج کاسنی و پنج رازیانه هر یک
سه درم نبات و دو درم تناول و غذا را از گوشت کبک پاکیزه
بچه یا کتخک که قلبی و دارجینی در ان کرده باشند ترتیب دهند
و اندکی آب جو شیده نیم گرم بیا شامند و بر پشت خوابیدن گرم و
تا بحام و نشستن لیت با قناب نافع و مبالغه در دارا بر بول
لشرب سکنجین بزوری و قرص زرشک از لوازم و طلاوشی که
سعد و بویه کوبیده مفید و نقی است که مایل است میا حناق
و ثرب و ثرب با حاد حادث شود و این زبون ترین انواع استسقا
و بزرگ شدن شکم و شکم مشابه حنیک پر اب باشد باید که هر روز
جلوه از تخم کاسنی و پنج ان و رازیانه و کلقد تناول کنند و اگر بان
عارت باشد اب کاسنی با سکنجین بیا شامند و بدین طبیعت عمل
هلبله یا اب شاتره و هلبله کوفته نماید و موینج و فرعیان و
بوره ارنجی و سوسن هر یک سه درم سائیده بشکل برنجیدم تخم

ز بهفت دم سرکین کا و آرد جو هر یک شصت مثقال باب در باره
یا آبکاسنی سرشند بر شکم طلا کنند و استسقا طبعی است که ریح
غلیظ در میان صفاق و ثوب یا ثوب و امعاء واقع شود و بسبب ان
شدت رطوبت و برودت معده و حرارت کبد با بجز ان هضم تمام ^{عازم}
انده کیلوس ^{بظلم} یکس رود و علاضمان بزرگ شدن شکم و بر آمدن ناس
و عدم ثقل و چون دست بر شکم زنند او از طبل استماع شود و علاج
ان هر روز جلای از تخم کامنی و اینون و بیج مهک و بیج کاسنی ^{مک}
و کل قند ناول کنند و روغن بابونه و روغن و شبت بر شکم بمالند اگر
ابغلیان که از کشیدن تنباکو زنده شده باشد صاحبان استسقا ^{بشدت}
میچند اول نافع و عرفی مفرط اقا برقان بر دو نوع است اصفر و اسود
اصفر صفری فاحش است که در بصره و جسم ظاهر شود اگر پیش از بجز
باشد تلین طبیعت و تلخی دهان است در روز با جوری و علاج ان بهل
باشد بیت درم آبکاسنی با ده درم سکجین بیاشامند و غذا نند
و مغز بادام ناول کنند و ماهی نازه با سرکه سفید است و برقان اسود
تغیر یون بدن است ^{بپناه} و سبب ان حدوث سده است میان محال

و کبد

کا و کبد با محال و معده در علاج ان ضد اسلم ان جان بیچ کسند و به
ان بیج مهک و تخم کامنی و نبات یا کل قند ناول نمایند و بعد از نسیج سنا
بیج درم پوست بیج کامنی ده درم شکر ده درم جوشانید صافی ^{مغز}
بیج مثقال همچون بیج دندان حل کرده بنوشند و گفته اند که بجهت
رفع یرقان اصفر کشمش نیز با با سرکه کوبید طلا نماید و ایضا بول ^{شتر}
را جوشانیده بقوام آورده بکنقال انرا با شیر کما و ناول کنند و درین ^{مک}
شراب شیر لهوی نمر و بیج با شکر و در تغیر رنگ بدن صاحب یرقان ^{خوف}
حرطین را با شرا با سعمال نمایند در ساعت تغیر دهد و گفته اند
که در ساعت زایل می سازد بیبا و زرد خروس سفید را و در زمانه ^{هند}
و صاحب فرس را در کنار صغور نشانیده و خروس را در نظر او بگردانند
بگردانند پس تا آنکه مست شود بعد از ان در ساعت شکم خروس را
و بکا قند و کرم کرم ذکر و خصیة صاحب یرقان را در شکم خروس گذارند
و او را بپوشانند و هم چنین هر روز بشراب بکنقال کاکب معدا و ^{بهد}
و قطور را بیج هجره برقان که در چشم باقی مانده باشد نافع حضرت
اصام عربی هر فرزند که هر کس خورده و پسی بگرزید از ایشان ^{چون}

تخم شقایق النعمان را چند روز متوالی هر روز یک گرم با آب سرد
بیاشامند از برص شفا یابند و اگر شیرکلاغ را با ارچو سرشته
برهقی و برص طلا نمایند نافع و چون آب ترب را با آب کشیزه انگبین
خوردن کند هجور را زایل کند و هرگاه قدری گوگرد داخل
کنند در آفتاب گذارند تا ترش شود و در موضع هجور را دست بمالند
تا نسخ شود بعد از آن طلا کنند و هرگاه سه عدد پضانه
مرغ را سه شبانه روز در سرکه تند گذاشته بعد از آن برون آید
و در آفتاب خشک نمایند و صلابه خود با نکت برهقی سفید طلا کنند
زایل گرداند در علاج هجور سفید سنا علی کف دریا برابر گرفته و تخم
با سفیده تخم مرغ بمالند و طلا هر یک از مکر بقصد آنکه مضمحل شود و معنی
انسان را دفع هجور است و چون مرغ ماهی را با شیر ^{شده} سگ بر کف و هر نوع
که باشد نفع دهد و اگر آشته خواره را خشک کرده خوب صلابه نمایند
و بر موضع خورده باشند زایل سازند و استعمال این حب در دفع اشک
از مجرای اشک و باید که روزی سه بار از در مثقال و نیم سنا علی
و یک مثقال ترب و هجور و سه دانم تخم نیلوفر که نرم کوبیده در آب کمر ^{شده}

باشند نوشیده بعد از آن هفت روز هر روز عددی یکی در صبح و یک
در شام از این حب میل نمایند و از طان هر یک از بیک و طفل سی و یک
جوز بر آب کفقال زنجبیل دیشمان دارا شکسته هر یک نیم مثقال نرم کوبید
با لعاب هیدانه بعد از خوردن کوچک جها نمود استعمال کنند و تغذی
بنیان بی نمک و شور باری گوشت نمایند و چون خون مویش و خون
ناغ سیاه را با هم آمیخته سه روز متوالی بر موضع برص مالند تا
شود و اگر قبل از بروز آن بله چند عدد مروارید ریزه با طفلان بلع فرمایند
پیش از چند عدد بر نیاروند تجویز رسیده و در دفع زخم مشهور بر یکپه
ارغی در اسنگ را چند مرتبه در آتش تابیده در آب تطهیر نمایند تا آنکه
تمام گوگرد آن سوخته جویند او رزد شود پس با سرکه بسیار تند معنی
بلع کامل نموده بر زخم طلا کنند که بسبب جفا در تبر دفع شود و تجویز
رسیده در آلی که در دفع جرب نافع است زنجبیل کبریت هر یک یک مثقال
جدائکانه کوفته از هر پخته با سفیده تخم مرغ خیر نرم نموده در میان بون
تخم مرغ گذارد و تجویز کرده در روی آتش بریان کند و چون پخته شود از تخم
برون آورده نرم بکوبد و با روغن مثقال سونبیل معنی بلع یافته باشد ^{حل}

کرده مجوعه را در روغن کهنه بریزد و در آفتاب بر موضع جرب بمالد و چون
دو سه بدین عمل کرده بدن را در حمام بشوید و هرگاه فرسنگی داشته باشد
موضع خشکی بمالند تا بیل نماند و اگر جوف عضله را در حمام برهنه بمالند
هفتی یا که هیچ دو یا بر طرف نکند تا بیل سازد و غیفر اطیس گفته که جگر رخ
برص مشک ما را از سر تا دنباله شکافه احتیای او را بیرون کرده از شام ^{هضم}
خشک که با جویس ایندیزم کرده باشند مملو ساختند محل شکر را در حینه
دو اثنی کذا رند تا بخته شود پس شاسفرم مذکور را بر برص صفا و نمایند
و بعد از یکشاید روز بکشایند با کلید زایل گرداند از امر سلطان مقول است
که زهر را خبه کرده در چهار قریاط روغن زیتون جوشانند تا مریا شود
نهین با و جگر رخ جذام جرب و گفته اند که سرکین او جگر رخ برص است
و اگر هر سال قلیلی از شیر ادیان با حفال دهند دندان سال آبله برینا ^{وینا}
و اگر بیاد رنگ باشد و ضام مطبوخ مسپان در دو شام با جگر ^{دمل}
بسیار جرب است و چون جعل را باب سائیده بر موضع تا بیل و قویا ^{بند}
در همان روز زایل گرداند و ضام کثیر سین مطبوخ در شیر جگر کردن ^{دل}
و ضام تخم مرو مقوق بر تنهایی با پنجه کهنه و کثیرا و بسیار موی جگر ^{علی}

و ضام بر زقطون با آب دهن برود و جرب و ضام مغز دانه دهند با آب ^{شسته}
جگر رخ بعد بل است و ضام عصاره برک توت را در حمام جگر رخ ^{شام}
مزمین جرب و اگر آب کشیز را با کل و جیم کشند طایع بروز آبله در
چشم است و هرگاه بیرون آمده باشد نیز زایل سازد و اگر کل نیل ^{را}
کو پیده اش در دهان بگیرند و بروی بمالند نشان آبله را بر طرف ^{کند}
دوانی که جگر برص و جوب جرب است قط تلخ شیطرح هندوی زنج ^{منج}
ظفلا زنجار با لوبه با مرکه در طرف مس سائید بگذارند و بعد از ^{بخته}
بمالند و در اوقات بختینه و اضا طلای نرشد در با روغن تخم مرغ ^{تا}
صفت بار زایل کند و روغن باد میخان برص و جوب سفید را نک می کند
و عرف با خون خطا قنجی صیغ می نماید که هرگز زایل نمی گردد صغی که
حمره منکره و برص ناخن و جوب اعضا و کبودی چشم را رنگ سباهی ^{هدد}
و از امر است بخود پوست دار سوخته شیطرح جگر یکدنگی سر و ^{بین}
حنا هر یک جویدند نرم سائیده در مشسته کرده روغن کفشد چشمال
سرکه ده مثقال بران ریخته در اوقات بگذاشند مگر هرگز نند ^{و حنا}
نک او بر پوست ناخن کشته هرگاه اندک تغییر دهد روغن اضا ^{عوره}

بجوشانند تا روغن جامد و آهک کنند و اگر سسند و سرد با روغن با آما
جوشانیده بقوام آورند و هر شفا و هر عضوی مجرب و اگر با فلو را با
گوشت ما سردم زده طبع خوده نجس کنند و سنا بند بر کلف و بماند
زایل کند و طلای آب چوب نان که در وقت سوختن بیرون می آید
تالیل و زرد و سخنان مرگه بوسید انسان در منع زایل اکل مجرب
و اگر بر کمانه شک را در زود کند عجب اکل و در عیال است و در علاج عرق
مدنی بعد از ضد با سلیق و تنقیه و عطبوخ افقون اطریفل اول کنند
و اکثر مام مفید است و در ابتدا از آب بند و کافور و صبر و کاند
چون بیرون آید قطعه سرب بر بندند و هر چند در آن شود باید بچید
و احتیاط تمام از آن قطع باید نمود و بروغن نکر و آب کبر و بنفشه
طلا باید کرد تا باستانی بیرون آید و اگر بکشد باید شکاف و باقی
مانده با بیرون و مراه کزانت مرویت که حرف با فرم خود و عجب
قهقرا بول بیکر کل مرل و بیری از ماشش مرتبه با سرب و یک مرتبه
با سرب که پوزان در ساینه شک کن و هر بکن روغن حل خالص در دنا
بان مغز کن که قطع می نماید حل بلغه اهل بیاز سسم غیر مقتر

در بدن

و در بدل ان روغن کل باشد اما او را م کلید اگر از ماده صفر با خون باشد
علامه ان تب و تشکی و صداع است در علاج ان ضد با سلیق کنند
و اگر کاسی و کشیز و کاهو در روغن بنفشه و کدو و موم صاف با هم
طلا نمایند اما و جمع کلید در ان شرب مدترات مثل انیون و نا
دزیره و مالیدن روغن قط و ذینق بر موضع کلید نافع اما او را م
اگر موی یا صفراوی باشد علامه ان شدت و جمع و عرق مثانه
و تب عرق و تشکی و انتفاخ نهها راست در علاج ان ضد اسلیق
صاکن و جلاد یا ز بنفشه و تخم کاسی و عناب و شکر و ترنجبین بنفشه
و تخم خطمی و بنفشه و صندل و کاکج با رب بنان افروند نماید اما
و جمع مثانه اگر از قرح با حصاة باشد مکن خواهد شد و در علاج
ان نیره تو دکت یا ارجیمار کدا با نبات بنوشند و روغن بنفشه برای
بمانند و در اعلیل چکانند اما جرب کلید و مثانه علامه ان عرق
بول در علاج ان شربت یا خنقا ش بنوشند و در جرب کلید و ضد
واسه مال طبیعت مفید و در جرب مثانه لعاب بیدانه و شیر بنان
و روغن بادام نافع اما حصاة که در کلید و مثانه متولد می شود بی

ان خلطی نریج است که درین غریب لطف نشد طویان او نموده بود
 ایام سخن میکرد در علاج ان شیر بزدر نلکه بانبات درازیا نه و
 اینون جوشانیده و بنوشند و اجتناب از اغذیه غلیظه و استعمال
 ریاضات معتدله فکاهی فی نمودن مفید است از میوهها انگور ^{مفید}
 و غیره شربن توان خورد اما بن خون درممانه علاه مرغش و کبر
 و برودت اطراف است در علاج ان سکجین عنصلی و زهره حکما
 بنوشند و بکفر فرستاده و عایه فرکوش و برنجاسف نیز مفید است
 و خوب کنهی اینجور شاییده اب انرا در اولید حکمانند اما احتیاطا
 عصر البول و اگر بسید دم و حصاة باشد علاج ان چنانکه مذکور شد
 و اگر خلطی نریج باشد چون ریخته نازنه را جوشانیده هم چنان که در
 بیفتارند و آب انرا مکرر بر قصبه بزنند و نقل انرا بر زهار نماز کنند
 نافع باشد و بخیبر برسند که بخرم رخ حبس البول بول او را بر نافع او
 زیند علی الفور کوفته شود و چون شکر سفید را با روغن ^{شند} امیخته ^{شند}
 بزود و مفتوح سازند و اگر بول کسی مملود شده باشد فقط سیاه
 نیم گرم کره ذکر با عدان کفار کشاده شود و اگر آب شیر شنان

سرفیت

اللهم صل
 على سيدنا
 محمد و آله
 الطيبين
 الطاهرين
 يا ابا
 عبد الله

که دفت می شویند چون در آب گرم مخیا بند شیر کرفه باشد
 نیم گرم نیم فنجان در انسان و لیکن فنجان در حیوان بسیار
 مؤثر ذکر نموده و اگر هفت عدد خنفا را کرفه یک یک
 در طشت پر آب اندازد در ساعتی بگذارد پس ان ابراکه
 که بولش مسدود شده باشد در ساعت کشوره شود
 اما سلس و تقطیر سلس این البول ان باشد که بول ^{اراده} فی
 پیرین اید و تقطیر حالی باشد میانده عسراستر سال و در
 علاج سلس البول در هر بامداد جوارش کند با اطر فیل
 کبیر بناول کنند و اگر زمین شود همچون کاکنج بخورند
 اناب سرد احترازا نمایند و شرب سه درهم بسیار ساجده
 ان نافع در سب تقطیر البول غلبه اخلاط بول است با اخلاط
 حاده و در علاج ان شرب شیر میترات مثل تخم خیارین کا
 بانبات آشامیدن ده دم اعایب بنکو و هیدانه با نخود دم
 روغن بادام و شرب نبات با عرق پیدمشک نافع اما بول
 در فراش اگر زن دندان کهنار را با خود نگاه دارد در جای

خاب بولد نکند و خوردن بول فرعون را دفع بول در جامه خواب
و چون کوبت خا بر پشت بریان کرده بطفلی دهند که در جامه
بول کند دفع می نماید و اگر فرزند کوزا بنده خاکستر او را بخورد
دهند که در جامه خواب بول می کند دفع شود و چون کثیر خشک
با مسایوی آن شکر سفید بیا مسامد این اثر بخشد و در خوردن
فرا که خصوص خوردن غریزه و ضیاء و کدوان لوازم است اما
بول آلودم اگر بسیار انتفاخ عرف باشد اندک اندک آید و آن
از انتفاخ^{عرف} باشد خون آن مانده و عرف و بطن بسیار آلود و کابیب
ضرب با سفته باشد در علاج آن فصد با سلیقو کنند و قرص کربا
و کل امه و صمغ عرب هر یک مثقالی با شراب سبب بنوشند و از
شاول اطعمه ریخته شیرینی و ترشی و رفتن حمام و حرکات و غنیه
در کوب و مشی سریع اجتناب نمایند و تخم هندو صمغ عرب و باریک
و تخم ریحان از هر یک یک مثقال بریان کرده بروغن بادام سرد غنیه
بنوشند و اگر موثقال تخم بستان افزون آید که پاره در یک مثقال
خیتا بنده در ماهتاب گذاشته صباح بنوشند و نام سرد و کافور

نمایند

نمایند هر دفعه حفته ببول و اگر سه روز هر روز کاهن با سر که بخورد
دفع بول آلودم و ایضا خوردن دیواس سردین با موش یا فستق
اما دیانیتس آن عطیبت که ضاحیان دایما نشنه باشد و چون آن
بیا شامد با نون و فنی دفع شود و بسیار ضعف کلیه در علاج آن
قرص طباطبائی و قرص کافور باب سبب در آب میوه شراب و زرشک
در پیاس بنوشند و اگر تخم مرغ را یکشب در سرکه خیس نمایند بخورد
نافع باشد اما فتح الرجال از کاسه فوفانی سلطفا که کشف است
اب بر سر بخن و دم غریزه بدست او بگردن موثر است و بعضی سلطفا
را مخصوص بجزیره ذکر کرده اند و چون شب پره را خشک کرده بنمایند
و با روغن یا سمن بریزند که مانند روغن است و یک کتابد اما او را ام آتشین
اگر دم دمووی یا صفراوی باشد علامت آن تب و حرمت لون و
ظاهره در علاج آن اولاً فصد صافن و بعد از آن عصاره بر مناق
یا بران نمایند و فنی مفید است و آکی اما سردی که خصیه باشد با
دم از آن حباب مابرد نمود و اگر در هر دو طرف باشد از هر دو جانب بنمایند
و بپوشانی که ماده را مجاب بنماید کشد و دفع نماید نرم با بد و غنیه

کالج و شراب بنفشه و نیلوفر نافع و چسکایندن روغن بنفشه و روغن بادکوبه
 و روغن کل در احلیل مفید اما در غوطه ان غایت کردند است در حالت
 جماع و سبب آن استرخای اعصاب و تحلیل روح و بیشتر کاینرا که
 شضع عظیم جماع دارند و ادداک لذت مفرط از آن می آید حاصل
 در علاج آن است که پیش از جماع تخلیه کنند و نا غایب نکند شغول
 جماع نکند و افاقیا کلنا کل امری دانند مورد هر یک سرد هم جمع عرب
 کند هر یک دو درم صندل سفید نیم درم کوبیده باب بی بی ^{خسته}
 بکنقال از آن با شراب سب و به بنوشند و کل نادر و امل و کل امری
 و افاقیا کوسپه با جود سرد سرد شیبانی سازند اما فنی و ان عباد
 است از انفاق غشا یا صفای و بان هجر جمعی بکس انستین فرود
 آید یا در عانه محسوس شود و این جسم یا اعضا باشد یا شراب اگر اعضا
 باشد فراری بان هست بخلاف مزاج در علاج آنها در آب گرم
 نشینند یا به پشت بخانند تا باز گردد و روغن بابونه گرم کرده بر آن
 بمالند و لبشت بچند نماید نمایند تا نرم گشته بجای یکی خود مرطوب
 نمایند بعد از آن او را باید ببت تا سرد نکند و از اغذیه که

مهیج

مهیج باد باشد مانند نوبیا و با فله و عدس و از امر سرد و سبب
 و خیام و باد نکند و جماع کردن و او از بر کشیدن و از موضع جنین
 دیدن و اسب باختن و مطلق کردن عقیقه اجتناب تمام باید
 نمود و از محوضات و لبتیات و املاهی معده احتراز بلیغ باید کرد
 و این نهاد فاضل را استعمال کنند افاقیا الحینه التیسر علی انزوف مصطکی
 کند پرست انار فامع الرمان الحامض و انزوفی خام سبز خام سمان کل
 نادر بود شب بیلان صغ عربی طرا شیت جوز انزوفی و سر شیم ماهی افرا
 ماوی کوفته و میز کرده بر کلهار زهار نهاد نمایند و حکم ستر هفته
 یکبار یا دو بار کشوده بخورد و در نمایند و اگر فنی از ریح باشد
 علامان کزنت قرقر و مسک آمدن او بدست و اسنان معادنی
 نمودن او و چون در کس ایده مثل جنبه نماید در علاج آن از میتهان
 ریح احتراز کنند و جوارش کوفی و همچون صبا الفار بخورند و سایر
 مغاضین و صوب کاسر ریح استعمال نمایند و مراعات سایر مرزا
 سابقه الا که کنند و اگر سبب آن نزول رطوبت مائی باشد علاوه بر
 انست که استنشین املس و براق و ثقیل باشد و بول اندک آنرا باید

و قطعاً واجب نکند و انرا قیله الامعا نامند و در حرکت دادند
او انرا مسموع شود در علاج ان تقلیل شربیات نمایند و همچون
کندر بخورند و خاک کز چوب بلوط و خاک کز چوب کرب و سعد و جند
السر و مارو و پوست انامه و اردجو و با فلا و صبا الفامه و زیره و کین
کاو و مجموع یا بعضی را با روغن زیت نماد کنند و اگر طوبی بسیار باشد
بشکافند تا بیرون آید و موضع شق شقی را داغ کنند و اگر ماده ^{خطه}
ریخته باشد و خصیه بزرگ شده انرا فو لجمی می گویند علاج ان مثل
درم صلیب و گویند که جلوس اطفال در طنج سنگ است ^{نفع} نفع
نافع مردیت که دلف بجزف امام رضا نوشت و شکایت کرد
دوام خون حضرت فرمودند که بکیر بکیر از کثیر و مثل اواز
سماق و بخیان یک شیشه رز بر سساره پس در با تاش بر و صفا
کن و بیام از او قدر مسکرمه که ساکنی شود باذن الله و ایضا
در خصوص حضرت که منقطع نمی شد شخصی حضرت شکایت کرد حضرت
فرمودند که اولاً سبق عدس بخدا می شناسند چون اشامید قطع شد
از حضرت کاظم مردیت که هر روز که حیض قطع شده باشد سر ^{خضاب} خضاب

کنند حیضش بر گردد و بنده در آنچه اطباء در امراض دم ایراد نمودند
است که سبب جدوش او دام دم در ان غالباً و واسطه ضربت یا ^{ضربت}
طخت با نفاس یا عمر کلاست یا کثرت جماعت و علامت دم ها
و حیض خون بان و تشکی و نفی همان و سیاهی زبان و اختلاط عقل
هدیان و وجع صن و سرعت و تواتر نبض عریض و احتیاس بر اثر
در علاج ان ضد با سلیق کنند و شراب بنفشه و عناب و ترنجبین ^{شند}
و زانق و زهارا بار در جو با فلا و عدس و بنفشه و خطره هر یک سه ^{درم}
کاورد انکی با یک شکر فلا کنند و در مطبوخات مناسب جلوس ^{نموده}
و بر عانه و قطن بریزند تا ماده تجلیل رود پس اگر اعراض وجع شد
کنند دلیل جمع ماده باشد در انوقت استعمال منجیات باید کرد ^{و چون}
منجی شود شیره بدو قند و شیره تخم تورک با نبات بنوشند و با لقا
بزرگ و عدس با امر احقنه نمایند و اگر دم صلب سرداوی باشد ^{عدس}
ان ثقل و صلابت عانه است در علاج ان هر روز جلوس از کافور ^{با}
و زانق و زهارا و بالنگوا و بچ مکه و نبات با کل قند بنوشند و بعد از
نصف تقیه عطبوخ اقیون و صبان نمایند و نهین عانه و قطن ^{برین}

قطا و شبت و زنبق و فروع کتند سپید بر رویه و مغز ساق کاه و روغن
یا سمین و ضری با هم ایخته مالند هر یک از مردم با سلیقون یا و اخلون
که باشد با روغن کل مرغ ایخته بر دم حکاقت سرطان رحم اگر بعد از
امراض حاره عادت شود بر واسطه آنکه یکی پاک شده باشد و عکلا
ان ضربان و صلابت و وجع و آمدن رطوبات مستتر است در علاج
ان تمام و شبت و اکلیل الملک و ورق کزنب و خیار و با بود و
ورق سلق چون شایند بدان نشینند و تلین طبعت بمحبوبات
مناسبه نمایند و اگر متفح شود جلای از عناب و انجیر هر یک در
سپستان بپست عدس خیار و شنبه در دم با چغندر روغن بادام
در عراشیات ایضاً فیون و شیر زنان حقه کتند فزهر که بعد
ادجاع حاره و بارده دم بجز جانشینند کجند کوفته با روغن
کل سرخ مولا نمایند و قدر بر اکرم کرده خاک کتند فزهر بجز غلیظ آنرا
صلبه موم بپزدند یک پیمرخ مقل از روغن غلیظ تخم کتان با عمل باطن
خیار شنبه بپزند فروع دم علامان و وجع شد بدو ضربان و فروع
دم است در علاج ان هضم با سلیق کتند و شراب بنفشه و عناب

نبت

نوشند و خوب سرد پوست انار و ورق کل و شبت میان با آب مورد
سرشته استعمال نمایند سقان رحم سببان پوست مفرط است
که در حالت ولادت حاصل کتند و علامان الودکی هفت است
بخون در حالت جماع در علاج ان سربت بنفشه و خنکاش نبت
و سپر مرغ و سپه بط و مغز ساق کاه هر یک بچغندر و روغن بنفشه
دو دم رفت موم هر یک دو دم مرهمی ساخته استعمال کنند
زفت و عکلا الیم در روغن سوسن کراخته بردارند و اسب نبت
سببان حدود خلط سودا نیست علاج ان تنقیه سودا نیست
و زدهین روغن زکس و سوسن نمایند و اگر تیکر شود قطع کنند
حک دم و ان کثرت خواهش جماع است بمرتب که هر چند جماع
کنند شوق بیشتر شود و سببان انضا و خلط صا بود قیت نبت
در علاج ان ابا نادین یا تم هندی با نبات بنوشند و از اغذیه
عوره و سماق و انار و روغن کاه و مفید است و تنقیه مطبوخ هلیله
زرد یا مطبوخ فوا که کتند و بعضی از انچه موجب حک و اختلاج
شود بان رجوع فرماید نبت و سببان سوء المزاج بارد باشد

وعلامت باور آن درم عانه و عمد و صلابت و وجع هر روز جلای از شیرین
درازیان و تخم کرفس و کل خمد با بنامخواه یا جوارش کوفت بزوشند و زیر
و مقل هر یک سه درم انجیر ده عدد کوبیده با شیر بز بر عانه طلا کنند
و دغن شبت و با بوننه مالند احتیاس طشت آن سببان درم و هم باشد که
شد و اگر قلس خون باشد علامت آن مخافت بید و صفرت لون و تقه
استفراغ بسیار و افراط صباست در علاج آن تقویت قلب و معده و آب
و مفرجات کنند و اغذیه کثیرا غذا تناول نمایند و مرکب با صفت نکند
و علامت آن بیاض لون و بطوع منض و غلط فارده و کران خواب است جلا
از دانه بانه و تخم کرفس و اینون و کل قند بزوشند این فرزند در کوفت
حقیق و قیاس است سداب مرصاف اهل دانه بانه تخم مرو با زهره کا و دیرشند
فرزند دیگر منقول از بوهنا که حیض محبت هفت ساله را ادرار نمود
مرصاف بود کوهی مویز منقی سداب خشک اهل زهره کا و بقدر ششون
افجند فرزند نمایند کثرت و ادرار طشت اگر سبب کثرت دم و اضلاع و قی
باشد از کثرت سیلان ضعف و خفقان و صفرت لون حادث شود
در علاج آن خضد با سلیق یا صاف کنند و زبرد پتان را بجا می نمایند

و بر باد

دهر با مدار یکتقال از هر کجا و بیک مثقال کل ارضی با ده مثقال رب
برینوشند و افاقیا و کندر و کزما و ج و دم الاخرین را مات و
کاغذ سوخته و عاز و متاوی سائیده با آب عبود سرشته
بصوف پاره بردارند و غذا با ناردانه و سماق کنند و
جلوس در طنج مورد بروز دم و سیلان را نافع است فرجه
که در قطع سیلان مجرب جمعی است مازوی سوخته دم کاف
بیک مورد کل ارضی کل سرخ با السویه از هر یک گذرانیده بخت
انار ترش را نیم کوب کرده طنج نمایند نامها شود و قدری
لشم را با آب و تر کرده با دغیه مسوقه اغشته محول نمایند
و طبیعت دم غالب اوقات بسبب ضعف عانه و دم باشد علامت
آن صفرت لون و ضعف بدن شراب صندل و بید و لیمو و سب
بیا شامند و قله پای متو بل و درخ برشته و مفرح و جوارشات
حاره تناول کنند و اگر سبب جمع شدن خضلات در دم باشد
پنبه ناز بردارند و در افتاب خشک نمایند و از لون آن معلوم
سازند که خلط است و موافق همان خلط عمل کنند عسر الولا

سببان فرجه و صغیر دم و ضیق مسک و ضعف قوت دافعه است
و گاه بیب برود هوا باشد که موجب تکاثف غم دم گردد و در وقت
حجام کرم بودن و در آب کرم نشاندن نافع و هر گاه سبب امرت ^{باشد} هوا
روغن بنفشه و صندلین و کلایه بزرگم و لیت نماید و آب انارین
با ترنجبین میاشامند و اگر جنین در شکم مرده باشد یا در ^{شکم} شکم
باید سعی نمایند که بیرون آید تا موجب هلاک حامله نشود و علامت
موت جنین عدم احساس حرکت او و برودت اطراف حامله و تواتر
نفس او است پس اگر مضافی در دست گیرند یا برسد بر آن راست
برینند سبب سهولت وضع حمل شود و ضماد سرکین کا و بزیر ناف
حامله مخرج جنین مرده و هر گاه مدتی بگذارد با عثکتان جنین ^{نشود} مخرج
که زنده است و بخورد سرکین اسپیز مخرج جنین است حیاً ام میا
و اگر دندان اسپر کردن نمیدارد در وضع حمل نمایند و اگر کپتانی
دندان بعد از جماع بدست نمایند بطفه که بسته باشد بقیف کند و حمل
فلفل سفید مخرج جنین است اما مخرج جنین و طلای فرج ^{جنین} بیرون
و غلیظ شک که با ریخته مخرج بسته باشند بر مخرج ^{کریتر} چپیدن و بست

زن تروک و هر یک از مذکورات سبب نیروی لاد است و تروک
اسم فلزی است و بیخ نباتی است که از کرمان فیزد و نبات او در اول بهما
مردود و شبیر است بد برکت خربزه و چون نقد بشری شود شکل
ان منقلب گردد و پلنگ ^{همه} عمره و لادت می خورد و در سرکین و دم
دفع او نیز یافت می شود و شرب شیر یک با آنکبین مخرج جنین ^{مردود} می شود
و اگر در عمره و لادت یا افراج جنین بکنندش و چند بیدستر ^{شود} جنین
عطر آورده همین عطر بینی و دهان را بگیرند که قوت باسفا
اخذ کمال تاثیر دارد و این بخور همه عمره و لادت و اختناق رحم ^{بنا}
نافع است شحم الخطل فندک که در مضاف با زهره کا و سرشته بخورد
احتباس نفاس در آن از تخم کرفس و پر سیاوشان و دوازدهانه و
مشکل امتیاع و نبات نبوشند و فرز جاتی که در احتباس طش ^{کشد} طش
استعمال نمایند و تا از احتباس طش حادث شود و آن علب
شیر ^{بمال} و با اسفای طبلی نیز مشتبه شود و فری از عمل بان
کند که شکم سخت و حرکت جنین پیش از وقت محسوس و فرقی از
استسقا بان نمایند که علامت استسقا نباشد و سره خلق

و عنب نفس باشد علاءاتان سوء هضم و سقوط شتهها و فرار
و تغییر لون است در علاج آن هر روز جلای از تخم کثوث و اینون
و رازیانه و کلغند و تخم کاسنی بنوشند و مداوت بماء الاصول نمایند
اختناق رحم و این زبون ترین امراض است و اگر زنان به شهر باعنا
شود و ان علت شبیه به جرم که مبداء آن رحم است بسبب آنکه صغیر است
خودش مجتمع شود و مستحیل یکبیتوی رقیبه گردد و بخار آن متصاعد
از آن بر تخم بقلیه و دماغ رسد که موجب صرع و غش شود و ان علاء
صفرگون و اختلاط عقل علاج آن در وقت حدوث دکه مغز
و بستن ساقین و گرفتن مغزین و خوردن کوش او میدن و کلایه
بروی او زدن و اشیا و فتنه یاد بویا میدن مثل فلفله و کندر و سوسن
سیدستر و قند و پیاز و سیر و فخر را بغیر و مشک که با روغن یا همین
اصفحه باشند طلا خوردن است و هر روز جلای از تخم هر یک و کلغند
و رازیانه بنوشند و تلپین طبیعت لبنار مشک نمایند و بعد از دفع
ایامی فقرا تر بر صبر قوطی هر کدام یکدم غار بقون بنیون
حباب سینه هر کدام نیم درم مصطکی مثل شمع اختلط هر کدام یکدم

سرفه

کوفته و پخته با آب رازیانه سرشته حبس کند بلع نمایند و بوره و زیره
کوبیده با عسل بچینه یا زه لشم بان اوده فرزند کنند و ناف را ^{بهرین}
غام تدهین نمایند و از بقول و فواکه و اطعمه بارده اجتناب نمایند
شمارند هرگاه علیله باکره باشد بغیر از تزویج تصرف دیگر صنایع
و از حضرت امام محمد باقر مرویت که فرمودند که هر چه بخواهید بر سر
و خرفای نارس بویا سیر یا زابل می کنند و اینجنا طبیا ذکر کرده است که این
زیادیت که در افواه و عروق معده بهم می رسد و ان دانه یاد در ^{بهرین}
با در اندون بهم می رسد و خون از او جاری باشد در علاج آن ضد
باسلیق و صافن کتده و اگر خون از او نیاید مفتحان مثل بخوریه
و زهره کار و اب پیاز و مقل و فنه و روغن دانه زرد الویک و سفالو
استعمال کنند تا خون بیاید و وجع ساکن شود و معمول بصبر بری که
بترکی کورمان کوبید با روغن کوبه ن شتر در دفعه دگرهای بویا ^{سیر}
و سبلان فرمودن خون عجیب الفعل است و کوبید که اگر ^{سرخان}
مردم را بوزادت و بیایند و بویا سیر طلا کتده ظاهر و باطن ^{ان}
را زایل کند و اگر در درم کتده با یک درم کردگان سرخست ^{ند}

قطع خون بواسیری کند و خوردن زهره مزوس با عمل در موضع
دومی معطر و شرب هر روز یکبار عرف کند تا نایاز زهره روزی
بواسیری بشود اثنا با زهوضات و لبنیات عظیم مؤثر است
دهن بواسیری بجای عدد خراطین در موضع کجند برشته کرده از روغن
پرون آورده با درم دنباله با روغن جاسیند و روغن انزلی
موم موم روغن ساخته با اجزای ساینده بیا میند و بر موضع بکشد
عالمند و محجرت قطع خون با اندک غرض استعمال نمایند مرهم بواسیری
سوفه دانه زرد را با لوبیا روغن کوبان شکر سرشته عالمند و خورد
ببریم کوی هر دو کنند او دام مقعد اگر مقعد را درم حار غیر بواسیری
شود علامت آن بی معرفت موضع و وجع شدید است در علاج آن
فصد کنند و از عناب و اجاص و نبات جلوی ساخته بنوشند و
بری با روغن نازه ضام نمایند که رافع درم و وجع و حکه است
مرهمی که درین خصوص نافع است اسفیداج بخردم کند و بکند درم
نیم اقلیمه فنی در درم ساینده و با روغن کل و موم مرهم سازند
شفاق مقعد بسیار بی همت مفرط است در علاج آن شربت

شفت

بنفشه باب کم و ترنجبین بنوشند و اگر از آن خون بسیار آید
مورد را بریان نموده هر روز یک مثقال بخورد که هر چند بسیار
باز دارد بروز مقعد چون بگردد را جوشانیده بر مقعدی که
پرون آمده باشد بمالند یا در موضع آن نشیند بجای خود عود
استرهای شرح انت که ریج و غایط بدون اراده پرون آیند که
سبب آن قطع یا هتک بواسیر باشد مستحیل العلاج و هر گاه سبب
استرهای عصب کفکود باشد بعادت برودت معالجات فایده در
مفید است و روغن قط و زینق بر قطن طلا نمایند و شافرم
در روی عار و تخم تریب جوشانیده در آن نشیند جلوی از آن کوه
و از زیاده نبات بنوشند حکه مقعد سیر را در روغن زیت
مشیاف نمایند و مغز دانه زرد را با اسیر زنجار کوبید بزرگ
بنندند و کوبند که اگر چه درم تمام اهل را که سر و کوهیت مانده
پرون کرده با روغن کاهوی نازه بعد از آنکه او را فریاد بر آید
نا روغن را چند یکند پس ساینده با موم فایده خلوط نموده
دردم را با روغن مزاج باب کم بنوشند بجز دردها اسان اول بدن

و بر اسیر و دفع اقسام کرم امعاء نافع است و در برای داء الفیل ضد
با سلیق کنند و در هفته دو نوبت فی نمایند در سرطان در می سودا و
و علامت اولت که در ابتدا کوچک و بتدریج بزرگتر شود و صلب شد
و اندک عارضه در هلسی عروس شود و در او عرق سبز و سرخ شد
پای سرطان ظاهر باشد در اول فصد و تنقیه سودا و استعمال گدا
نمایند و بعد از تنقیه بخلاف کجا بر بند اگر ضایع این مرتبه زن باشد
در ادراک طبع می نماید و هر گاه در مصلب باشد و در دیدن این
نکند قطع طبع نمایند و هنا بر در دست معده اما بگوشت بختیخته و
صعد و صلبی تر از عد است و محل وقوع ان غالب اوقات
کردن و بن رانست تنقیه بدن از بلغم و سودا نمایند و در علا
استعمال کنند و اگر تجلیل نرود بکافه و بعد از ان در علا
کجا بر بند و نوعی از خنا بر هست که خوب ظاهر نیست ان زبون ترین
انواع است و باید که با حیا قطع نمود تا عروق و شریان منقطع شود
و بعد از قطع اگر بقیه مانده باشد فرغون استعمال کنند و بعد از ان
ادویه ملحمی کجا بر بند و نفخ و دم ریجی است که معلول بان مصلب کلی

شود و چون آنکشت بر او گذارند فرود رود و با زخم خود اید علم
مله ان محوس کردد و اگر بزرگ باشد چون دست و ان زخم ان
و بما تیر و دم و خولیت که از ماده بلغم حادث شود و لون سفید
و بان حرارت و الم و بعد گذارستن آنکشت فرود رود و زمانی هم چنان
غایر نماید عمره در ری است صفراوی مایل بطبع صلب که لون ان سرخ
و روشن و برانی است و از گذارستن دست سرخی ان زایل کردد و بعد
از بردارستن عود نماید و بان تب تشنگی و حرقت و التهاب ما
ظهوری حدوث ان از ماده و دم است و علامت ان معد و ضربان
و تب و انتفاخ و عطش است و در دم ان سرخ مایل بکودت باشد
دیگه در ری است بزرگ از مواد خپشده عربیه جمع شود و بلون بدن
و صلب باشد بدون بیج اما عرق و حرارت دارد و چون علامت
هر یک بقیه کفایت در تشخیص بیان کرده شد و از امام محمد باقر
مرودیت که فرمود در جواب شخصی که با نخواب عرض نمود که مرا عزیزت
و گاهی در بابها اوستی و محمی عجبی می شود بمبت که می خواهد
ببقتد که او را در وقتی که هایش باشد شب بخفته و عمل سرخ نخورد

او بره که نافع است اما فواصل و نقرس اگر جای نقرس نباشد که اول جوش
 دیدن او باشد بر پای صاحب نقرس بندند در درازای کند چون
 پسته کفار داد در نایب گذاشته فواصل را بروغن ان نههین نمایند
 و صبح در صبح آن را نافع است و هم چنین ببتن سرد و زشتکند او را بر موضع
 نقرس و قطبیه بخون سلخا در فواصل و نقرس مفید و چون پسته رو با
 با سرکه یا او مرهم نموده بر نقرس مالند نافع و ضد سرکه با کافور و قند ^{ان}
 که مجموع او با روغن زیت سرشته باشند بر موضع نقرس و ضد زرد ^{نقرس}
 با روغن کل سرخ و سرکه هجرت در فواصل و نقرس هارده و نرم کردن ^{او را}
 ظاهری و ضد زرد و در صلب نافع نماد دیگر که هجرت فواصل او
 و بارده سجد بل است عطیشا سوخته با عمل و سرکه بعد که ^{نقرس}
 سرشته ضد کنند اما عرق النساء از اعداد معالجه ان ملول ^{نقرس}
 و مجنه و مرهل و کمره تنقیه باید نمود و تنقیه بمطبوخ سور بخان
 و صبان و صیر مفید است و چون یک عدد در بند کوفتند با سه حقه ^{نقرس}
 هر روز یک حقه با غاقره ها در نجیل و قرید بنوشند جرب نمایند
 اما داء الفیل در سودا و ان بعد از قصد طبیعت بمطبوخ افقیون ^{نقرس}

ان و مسان را تا زانو بصنا به حکم بر پی چند و از اغذیه غلیظه
 و کثرت سنی و او نختن و او نختن پای اجتناب نمایند اما ^{نقرس}
 در علاج ان بعد از نفع تنقیه بمطبوخ افقیون و صبان کنند و ان
 تناول اغذیه غلیظه و امر تکاب ریاضت اجتناب نمایند اما ^{نقرس}
 منفع در علاج ان سلخا ترا بنامه بوزن کنند که بخند سفید
 رسد و با روغن کادو و غیران غرور نموده بر سرطان طلا نمایند
 و ضد سرطان نقرس که شکم او شکافه باشند نیز مفید ^{نقرس}
 که در یک هفته تحلیل سرطان و سایر صلا ^{نقرس}
 کبریت زرد الجوز و اندک طویل اشق مقل بالزوبه از هر یک ^{نقرس}
 زیتون کهنه مثل مجموع موم سرخ ربع روغن مرهم سازند اما ^{نقرس}
 و این ضاد از برای ضا زیر عاده نافع مرضاف نیکر و حوض دو جزو
 با یک شتر ضاد نمایند و ضاد خاکتر محرق سم اسپیکه با زیت ^{نقرس}
 کشته باشد عمل ضا زیرند اما نفی در معالجه ان تخم کاسی و
 سداب دراز یا زرد کلکند و نبات بنوشند و بجم بدون شرط
 بر موضع گذاوند و تطلیه بروغن بابونه و سداب کنند اما ^{نقرس}

در علاج آن هر روز جلای از نخ همک درازبانه و کل آنکسین ^{شند}
و بعد از نفع تبیین طبیعت بحج ابراج و مجنون خیار شنبه و صهلان
بلغم نمایند و صبر و خستین با سرکه طلا نمایند اما ^{مرد} ^و ^{فلجونی}
در علاج مثل یکدیگرند جز آنکه در حرمت برید بیشتر با یکدیگر و در آن
ضد از عروق مناسب باید نمود و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب
بیا شامند و آب انارین و نبات با شیر تخم فرود و سکنجبین ^{مفید}
و تبیین طبیعت عطبوخ نوا که با تبخیر آن کتد و در او ایل ^{استعمال}
میرد آن کتد و رادعان با عدم منافع در آن کتد مثل ضد
و کلاب و فوفل و کل امری و افاقه و آب کشیز و کاهور و ما ^{پودان}
همه روز که انصاب باده بتمامه شده باشد خللات مثل با بونه
و خطی و صلبه و اکبلد الملک با رادعان بیا فرزند و چون ماده نما
در خنثی شد خللات حفظ و اگر کج را از نافه پنجه با آب کشیز بسیار ^{در}
مرشته مقدار بر هم زنند که بستگی کج زایل شود و مکرر نماید
و چون موضع با نیغ زده آب علی العالم که آنرا بغاری همیشه ^{باید}
بماند در رفع باد مرغ ناشر عظیم دارد و فسی از فلجونی که آنرا ^{شفا}

کریه

گویند و آن درمی است که اغظاط نیز مرد و تجلیل مرد و جمع نیز
تکرر در هر گاه از آن فاد جوهر عضو ظاهر شود و عضو با ^{باید}
منصر در قطع عضو است هجره سلا می سایر اعضا و الا اگر فاد
نام نباشد حجامت کتد و بیشتر ای عمیق فرورند تا ماده ^{مستفح}
شود و بعد از کرسنه با کلاب ^{باید} اما در سله در آن ^{استعمال}
خلط غالب تبیین طبیعت نمایند و بضماد آن نفع ^{مفید} ^{مفید} ^{مفید}
نامواد در بر بیرون و بعد از آن مرهم مذله ^{استعمال} ^{مفید}
نخ نرکی با عدل و مرهم داخلون با لعاب خردل سبب ^{مفید}
اما دشید درمی است که بیرون علامت در میان عضو باشد ^{مفید}
علاج آن تقیه بدن از بلغم و سودا نمایند و مرهم داخلون ^{استعمال}
کتد و هر گاه آنرا کوپیده قطعه سرب بر آن بنیدند نیز نافع ^{مفید}
سیفرین درمی است که حدود آن مادی و افراط ^{استعمال}
در آن مجد تجر شده و لون او شپه بلون بدنت ^{مفید}
سوداوی آن که بلون سرب است و علامت آن صلابت ^{مفید}
و جمع است در علاج آن تقیه بدن از بلغم و سودا ^{مفید}

عجله مثل پسته مرغ و بطور فرس و در با و مقراضاق کار و مقل
و نشسته و روغن با بونه و خیری استعمال کنند اما کند شب بماند
و در این جمل کرده پارا بان بنویسند و اگر پارا باب برک و ورد یا
برک و سن بنویسند نیز رفع می نماید و هر گاه خون امسک هم با
در آن گذازد را بدل کند و در کتب لطیفه است که بخیخنی خاک زرد
طویل بالتویه با عمل سرشته استعمال نمایند جذب بیکان و خا از
در بدن فرودفته باشد کند وضاد گوشت بزجه نیز این عمل
و چون فراطین نازده ساء شبانه روز وضاد نمایند التیام عصب
مقطع کند و هم چنین است وضاد پنخ نرگس در التیام جراحات
مخلو عظیمه و در ترو باط و عصب مقطع و چون عرق جلد درون
را با عمل بر عضوی طلا نمایند از قطع و ضرب متالم نکرده و محقق
مردون جوان شپه بوزغ در بعضی بلاد مال مالی نامند و هر یک
از سردر گوش و موش را که در نیمه کرده بان وضاد کنند افراج ^{جراحت} پستان
می نماید و اگر کج شک را رویند کرده بان وضاد کنند وضاد مغز
سزاع با پسته جاذب بیکان و بستن عاج بر عضوی که ^{تشنه} استخوان

در او مانده باشد معین بر افراج و طلائی نشاره ابنوس ^{بجهت} خون
نخچه ها نازده و عرق مغسول نشاره مذکور الطیف و اثرش سر ^{بعضی} در
طلائی سحوق مطبوخ او در شراب بالمخاصه مطفی خون جاریت در
جبهه بیرون آوردن خار و امثال آن از بدن سرکین کاورد در روغن ^{بسیار} نرگس
طبع غوره بر موضع ضاد نمایند و بگذارند تا خشک شود پس تکرار عمل نماید
و اگر پاره کتان را با فزری سرکین فرسوزانیده با شیا همی دیک و نمک
اصفحه بر جراحت بنهند جبهه التیام جروج و تشکیل خون آن وضع چرک
نخون ریم نافع و اگر پسته خراگداخته با روغن یا سمین و سندروس
اصفحه بر عضوی بمانند بمبینه دلش و مجروح بازند که بیم هلاکت باشد
و چون چغندر را بچخته بر موضع ضاد نمایند جذب و ریم و خون از جراحت کند
و اگر عاقر فرها را با نوشادر بیکام و زبان عمالند و انش در دهان گیرند
نوزد و هر گاه اولایکا فرور غره یا مضمضه نمایند و بعد از آن این عمل
کنند بجز در اگر طلق مخلوب را با شب میانی و طین مغیره و سرکه معینند
تم مرغ بر اعضا بمانند مانع سوزایدن انش است و اگر کسی پسته ^{کند}

بر بدن ببالد سرها با و کارگر نشود هرگاه و پای کسی را سر خار برده باشد
مسلح را پنجه بر آنها بپندند و چون قشر بیض النعاصه را کوبند و در
دیزند و آن آب را بروی برف گذارند بپوشد و در اسرار مطبوخا
که اگر زنج و شب میانی سخن غوده با مراره کار و مقداری از عصاره
عالم عجین نمایند و بر کف دستها بمالند و جگر از آتش بردارند
دست از آن نهند و ابضا اگر صغ عرب را بر کف بمالند از آتش نهند
و در اول عدم توقف و تکرار عمل شرط دانسته و درین حکم است هرگاه
کافور را با بکر بره رطبه سخن نموده مندیلی را با آن مطلق سازند و بعد
جفاف در آتش افکند نسوزند و هم چنین اگر مندیلی را در آب نارنج
نازه مغروس سازند بفشاردن قوی آن نارنج را با آتش نزدیک بر نهند
عرق شراب نیز این اثر است و اگر سرکه تند را در خاکستر کرم گذاشته
بودن سحوق بر آن دیزند بچوش آید و دست از بجا ورت و اذغال او
منافذ نکرده و اگر قطعه حدید را بر روغن بلبلان خالص مطلق ساخته
در آتش در او بزند مشعل شود و اگر بلیت متقال عکبر یا باده متقال
بنات یا عدل یا بشریت کتد در اسحکام استخوان شکستند و ضرب

و سقط و ریح خوت تا تم مقام مومینا بنیت جامع حروف کوبد که
بعضی عکبر یا موم دانسته اند و آن موم سیاه است که محل خنه
اشیا نه را با آن مسدود میسازد و گویند که موم کم عمل است که در
اشیا نه زنبور یافت می شود و اگر استخوان سگ را عوض استخوان شکسته
و پوسیده ادوی گذارند الیام یا بدو هم چنین عصاره را عوض عصب
مقطوع و عکله شرب عکله البطم با سندروس در زده نیم بر
هجه شکستی اعضا تا تم مقام مومینا بنیت و ضاد و سح که خانه ^{سویا}
هجه اخراج خار و پیکان بعدیل و طلائی حرف جلد سوسنهار ^{عص}
موجب چسبیدن عضو است بحدی که از قطع ضالم نکرده و ضاد ^{نورق}
کنده نا و گذاشتن خانه عنیکوت بر جراحت سبب باز ایستادن خون
دور روی نازک شتر بر جراحت مانع سیلان خون و در همین
روغن ترنج با سفله قدم هجه بروقت هواد را سفار با نفع و اگر
موی فکری در موزه گردان در سرها کار نکند و اینها سبب کرم بودت
و پامالند و اگر پوست و زنج را کنده بر جراحت گذارند پیکان از استخوان
پهرون آورد و اگر بساوارا بدست مالیده تنش بدست بگیرند نوزد

وهرگاه برزید یک اندازه شدت آن جوش نیاید و در سر کین کوفتند با کبر
در علاج سوختگی آن بنظر آتش بجای با باد و کافور و زعفران کاغذ را کبر
بان بطبخ نموده بخسکانند آن کاغذ در آن نوزد مرویت از امام علی ع نقلی
که اگر موزه و کفش پای کسی را جلاحت کند خاکی را از دیواری بگیرد و آنرا ب
سنگی بآید همین نرم سازد و بز موضع گذارد نیکو شود و از اهل تجربه
استماع شد که اگر چون رقی برک کل عباسی بر زخم گذارند هرگز خفاشد
رای کشد و اگر پستان برک را گذارند زخم رای خشکاند اما اگر ترقف
انصالی را کوبند که حادث عظم شود و لا خضد و تلیین طبعیت ^{عظما}
حکم به بندند و اگر از بستن خارش هم رسد بکشایند و اب جان ^{زند}
و عضا به لبر که و کلاب تر کرده بر آن گذاشته به بندند و در عدم
اغذیه نیز به مثل هر رسد و پاچه و لحم مرغ بخورند و اگر کس روی داشته
صندل و اب کاسنی و اب کشیز طلا کنند و به بندند و اگر استخوان پاره
باشد و از گوشت جدا باشد بدون آوردند و اگر متصل بگوشت باشد
خوب بجای خود گذاشته به بندند و معالجات جراثیم نمایند اما حلیج
که حرکت مفصل است از جای خود اول برفق بجل خود مراجعت نمایند

و بندند

و بعد از آن تکبیر و سج و از آن در دم نمایند اما و تا که مفصل از جای
خود برود و بیرون نیاید و بان بعضی حرکات توان کرد در عدم
بجای خود آوردند و مورد و مغاث و خطمی و کل ارضی و ماش و صندل
و اکلیل الملک طلا کنند و اگر بان ورم باشد خضد کنند و ماش ^{عقلا}
و کلنا و فوفل و اقا قبا با سفید فخم مرغ طلا کنند و نیم درم مویز
باب کرم بنوشند و در غریب و سقط البیه خضد با بیکره و تلیین ^{طبعیت}
نیز مفید است و سرکه و کلاب و روغن کل سرخ بر سر مالند و چون
سر کین کوفتند و در روغن جوشانیده همه در اندام بمالند
تکبیر دهد و هرگاه سر کین برزا با عدل هم کرده بر کوفتگی گذارد
و بخ از ابل کند و درین حکمت فماد کوفت کوفتند که با بزهره ^{سید}
باشند و بدستور فماد کوفت سوس ارب کندم که قدری نمک ^{طبیعی}
درف کل سرخ افزوده بریان کرده باشند رافع المضره است و اگر
بر سینه و شکم واقع شود و از آن نوزد الم حادث شود قوی
کهر یا و فرس کلنا را بارب به بنوشند و اگر بر عضل واقع شود با بونه
و اکلیل الملک و شبت و خطمی جوشانیده اب و غل از استعمال ^{نمایند}

با بياض البين سرشته پشم قرکوش را بان کرده بر جراحت گذاشته بربندند
نیز نافع و اگر وقوع جراحت بر عصبان باشد از هوای بارد و آب سرد نگاه دارند
و در غن زیت بران مالیده بربندند و بعد از سه روز که از حدود درم
این کرده در درکت اهل هند بزرگ انواع داء الثعلب ^{بزرگترین} است که هیچ ^{نوعی} نیست
در کین موش و خاکسار است و نوشا در و بوره و مغز بادام تلخ سفید
و خرپق سفید آن هر یک بر وی گرفته و پنجه بروغن زیت طلا نمایند و باریک
انجیر بخورند و بعد رو با بیدن موی داء الثعلب عقربا بروغن زیتون ^{چنان}
برشته کنند که مجدداً سوختن نکند و سدین بر موضع طلا کنند و اطبای
برمان مالیدن ساق نازک باد آورده بر موضع داء الثعلب در اول دان
نافع دانسته اما اگر ریختن موی بسبب ضیق تمام باشد استعمال دهان ^{نماند}
و پنجه و هفتد فرما و در مجموع داسوزا بنده با روغن زیتون طلا کنند ^{نکند}
شعر در علاج ان مداوت استقام و تدهین بروغن بادام و با بونه کنند
اما تشقق شعرات که موی شکافته شود هرگاه سبب کثرت پوسیدگی ^{باشد}
استقام و تظلیه بروغن بنفشه و کدو نمایند اما شیبید سفید شدن مو
و سبب آن ضعف عارت غریزی تنقیه بدن از بلغم نمایند و در هر هفته یک

مرتب می کنند و تغذی بگوشت بره و کبک و نه و کبوتر و کبک ^{مخوم}
شکاری نمایند و هر یک با ای اطریقی و هلیله پرورده بخورند و اگر از آن
اغذیه بلغمی را لازم دانند اما آنچه عنوان بان مصدر است از امور ^{یک}
که تغلن نهشته دارد از جمله خضاب است مراد مسئله اصله پرورده ^{هک}
و ضابون بان مخوم ساخته خضاب نمایند نوع دیگر منقول از کتب ^{است}
هند که لسنین و پوست خشک را با بار بیخام برشته و خضاب کنند که موی ^{سپاه}
کند و اگر که فور و کلایه با خلد نمایند بهتر است نوع دیگر که در سیاه کردن
موی سر در پیش فرشت زهره خطا فراموش نمایند و اگر شبانه او را ^{سنگ}
خاکستار از بعد از قطع موی سفید طلا کنند سیاه برود و باید شیر ^{روزی}
نگاه دارند که دندان سیاه نوع دیگر هلیله و اصله سیاه و ^{سنگ}
در پیاله آهن خیسایند خضاب نمایند اگر مداوت کنند بن موی نیز ^{سنگ}
می شود و گرفتن هلیله سیاه در زیر زبان هر سیاهی موی ^{سنگ}
کفند اند که چون در یک سال هر روز یک عدد هلیله کابل ^{سنگ}
سفید شود بعضی این خاصیت را خصوص هلیله سیاه و برنی ^{سنگ}
پرورده کابل دانسته اند و گفته اند که از که ^{سنگ}

ظاهر کرد که در همه خضاب بر وجه از خطا است نوع دیگر آمله و سمنه
خانه هر چه بر زواصله بر عوده باب تمام عمل کرده بموی سفید مانند که
در ساعت سیاه می کند نوع دیگر که هجده سیاه کردن و دراز نمودن و حفظ
سوطان هرب دانسته اند شمر و را با مله و اب و سرکه طبع نمایند اما
شود پس باروغن کچند بچو شاستند و نقل و را بر موی نهاد عوده از آن
روغن طلا کنند نوع دیگر منقول از کتاب اهل هند سی مثقال سرکه
آنگوری و مثل او شیر نازنه کا ویرا با هم بچو شاستند تا قریب باغقاد
پس بگذارند تا سرد شود و پوست نار و امله مقشر و هیلند سیاه ^{یک}
سی مثقال کوفته و پخته اضافه نمایند و در شیش کرده سه ماه در ^{سکین}
آب دفن کنند بعد از آن موی را با آب میوا شسته خضاب نمایند و
ترجمه ماهر تصیح شده که بجز آب است و گویند که در سن بی موی ^{سکین}
می رود باید نوع دیگر که روغ سیاه را تعفین نمایند پس خشک کرده بپا
و بر موی سفید طلا کنند سیاه شود و برستور اگر زهره او را باز هرگز ^{کن}
سیاه اینجند در پی کسی دهند که موی او سفید نشود و هم چنین اگر ^{شکم} او را
هیچ روز در سر کین بر زوده بگذارند که سیاه شود پس او در لب آیند و ^{عوی}

مانند

مانند سیاه شود نوع دیگر پوست نازنه کرده کان را با حبث الحیدر ^{سایه}
پس با سرکه طبع دهند و نایک هفتاد دنیا بند هر روز بر هم زنند بیک خضاب
نوع دیگر که محمد زکریا که در حمام خضاب عوده سرکه در دهان نگاه دارند
که دندان را سیاه نکند و موی سر و ریش را سیاه گرداند و تصیح عوده که
نازه سال اثرش باقی می ماند خون بزغاله سیاه که کمتر از یک ماه باشد
بر روی گاه ریخ کرده گزاردند تا منعقد شود و از گاه دور کنند و ده مثقال
او را با ریخ مثقال ریخت و ریخ مثقال زاج سیاه و ده مثقال ملح ^{سکین} اطلاق نرم
از هر پخته با خون مخلوط کرده در شیش کنند و شیش را ناکلود و سرکه کهنه
مختلبل روز بگذارند و اگر زودتر خواهند سر زود سرکه و سر روز ^{نازه}
آب باید گذارند نوع دیگر مازورا در روغن زیت انقدر بچو شاستند که ^{روغن}
سیاه شود پس روغن مذکور را اضاف عوده در شیش کرده ریخت و دست ^{کوکا}
بریده بنوعی در شیش کنند که بعضی آن رسد دهند او را مدود عوده در
خاک دفن کنند و هنگامی که درخت بارور کرد و بیرون او در جزیره ^{شبه}
بماد در شیش باشد و آن خضاب است که اثران نایک سال نایک ^{شبه}
نوع دیگر بخندم لادن را در پوست دم روغن مورد کرده یک شبانه روز ^{سکین}

بر باقش نرم سوزانیده بر موی بمالند ذرع دیگر شقایق و گل با اوله و اسحق
نمونه روغن شیره بران ریزند و فاعلت به روز هر روز سه مرتبه سنانید
بعد از آن استعمال کنند نوع دیگر نخ کورا نرم کوبیده با مثلان روغن کبجد
و دندان ان آب بجوشانند تا اب بالتمام روغن نصف بود پس او را ^{خام} کز
کنند موی را سفید کند سیاه کند نوع دیگر اهد در دهانند ما و او ^{نارنج}
کرده بقدری که چهار انگشت اب بر سر ایاب اضا مغزده چندان در افتاد
کند آنکه شیم از اذغالان سیاه شود و صافان با بجز علقه گرفته و جزو ^{صفا}
دیفر و سمد بان غیر کرده بکار برند و گویند که آن خون کراهت سیاه بر سر ما
هرگز موی سفید نشود اما آنچه موجب نبات یا تقویل ^{شفا} شعری شود
داد در ظرف مس بقلعی مهر ایخته بروغن ان نه هین غابند که موی را بر وی ^{نشد}
دراز کرد اند نوع دیگر سوخته قضیب هارا با روغن زیت بر موی بمالند در ^{نشد}
شود نوع دیگر سم حرقی استر با روغن زیت ایخته بر اعضا طلا کند نوع دیگر
و باد حرقی شیم شتر با روغن زیت مهم نموده بر موضع موی رفته مالند ^{بنا}
نوع دیگر مغز ساسه مغز شتر با در روغن یا سمن کرده بر عضو مالند ^{بنا}
شعر فایدا ایضا آب پیاز با نمک بر محل سوخته طلا کنند موی بر آورد نوع دیگر

پریت

بوست سیر را سوزانیده با روغن کچما ایخته بر موضع رفته بمالند که موی
بر آورد نوع دیگر موی را با برف کچما بکشند که دراز نرم شود
نوع دیگر که سبب نبات موی بر روغن ان می شود با دام تلخ و فندق را
در نایب سوزانیده با روغن زیتون استعمال نمایند نوع دیگر روغن ^{صفا}
بوده ارغنی ربلک شغال نو شاد در سوزانیده با سرکه کهنه طلا نمایند
در هر سه ساعت تکرار کنند که در سه روز موی را می روید ^{بنا} ایضا
حب الحصر امغر با دام تلخ بوداده بر موضع موی که موی ان تنگ باشد با
دیر براید بمالند و درین حکم است غالبه و سبک کرک و فرس و شونیز ^{صفا}
ایضا مجعد سافتن موی مراد سنگ ده درم مازوا امله هر یک با نر ^{نشد}
درم بکوبند با بورد طلا کنند ایضا حلب و اس و ورق سرو و کز ^{نشد}
کوبیده بر موی بمالند مجعد کند ایضا اگر موی با باطنج ریش تر ^{نشد}
موجودن او را تمام کند اما آنچه موی را سرخ کند اگر در غفران الحرد ^{نشد}
باب نایج بر موی طلا کنند سرخ سازند اما آنچه سبب قلع موی شود چون
اشق را در سرکه حل نموده استعمال و ساعنی صبر نموده موی با سنان
کنده شود نوع دیگر خاکستر بوست درخت سفر را در دست نان هجر

مخوده بریدن بمالد سریع الاثر از تران نوره است و چون صبر در نوره ضایفه
کنند باعث سرعت فعل او می شود اما منع انبات از انجمله طلای خون
بیون طلای خون خفاش قبل از بلوغ و انبساطا بیدن مغز بر که سفند
واهدک موی با ساقه دیکوی می دید نوع دیکو اگر چند روز یا چند سر زبان
بشود موی قایم کند و از سقوط با نثار و اما آنچه نقص عفت از نوره
می نماید از جمله مخلوط ساختن نوره است بر عفران و سعد و هیزغ
بد بوئی بعد از تنویر بالخاصه بیک شفا لوعجب الغل و عنا و کلک
و از هر موثر است جامع مروف کوبد که اگر از استعمال ادویه که در آن
مورد کور شد یا از عفران ابله و مرصی حادث شود بمرهم سفید آغ
موم روغنها معالج نمایند اما در منقیات بشر و عجم و صبر و غیره
از الوان و آنچه سبب زنی بدن و خوش بوئی و عطریت او و در وقت
دوائی که روزا بسیار مرغ کند خردل سفید رنج با لوبه با شیر تازه
ناهفت روز استعمال نمایند زوفاء خشک در عفران از هر یک جنوی
مشک سفید و جوزم که پسته روزی دو مثقال میل کنند و روزی
با طنج با دام تلخ بشوید نوع دیکو که علی الفور کونه را مرغ می کند شیطانی

در سرکه

در سرکه دو مس جو ش داده لند با بابا و تر کرده روزا مکرر با لند خوشبند
و شرب شیر ما دیان سیب علم و صبر و نشا طبع است حسب جو خوش بوئی
دار چینی هل ققاع انهر از خرچ سوسن سما جوئی کبابه شنه عرف سوسن
هر یک دو مثقال سلخه یک دانگ عجم را نرم صلا و به غوره با کلاب
در زرب زبان نگاه دارند صغی که هبه سفیدی رو و سرخی و براق و نوال
انار کلف و مر اجبت و نقطه های سیاه کال تاثیر دارد و باید یک هفته استعمال
حب غلبه فربون سریش خویجان مویز مصطکی بیاز از هر یک دو مثقال
پیان عضل ضم عرب پوست سیر پسته مغز همدان خردل سفید از هر یک
پنج مثقال مایران زرد جوهر نبات فغنا خشک آرد نخود کثیرا آرد رنج
هر یک دو مثقال کل مرغ معان هر یک چهار مثقال کلنا ر شش مثقال
از مرغ پخته با رب سوسن کندم و شیر خندان و سفید تخم مرغ شش مثقال
شیر و رخت انجیر ده مثقال مرشته فرس بازند و وقت احتیاج شرب
تخم مرغ با لند روز با بکریم و شنان سوخته بشوید و رختا را بر مرغ کل
سرخ چرب کنند صغی که عره منکره و بوس ناض و بوسن و کبودی چشم با ک
نباهای دهل نخود پوست دار سوخته شیطانی هر یک دانگی سره جین

هر يك دو دانگ نرم مسائده در شيشه كرده بخ مشقال روغن كچند و
مشقال سرکه بران ریخته در آفتاب گذاشته مکرر بر عم زنند و آفتاب پشت
ناخن غابند و هرگاه اندک تغیر در صاف عوده بچو شاند تا روغن
بماند و آن حال ^{کنند} و هرگز نک عودن بر من اعتقاد در آفتاب با یکدنت که
ناخن را بسیار رنگین کند و این روغن مشاخ و آفتاب و امثال آنها را
نیز رنگ می کند صبی که جلد را چنان سیاه کند که بدشامری زایل شود
مرد اسنج آهک با تقویه چند بار با طلا کنند و مزبل او آب شانی است که
در سرکه جوشیده باشد و چون آب بقره با سرکه مزوج عوده طلا کنند
که سیاهی را از روزا برساند طلاوی که اندام زن را نرم و خوش بو کند
بادام مقشر با مسائده با مشک آغشته بر اندام مالد و بعد از آن جو را برینا
کرده بمالد و شرب مطبوخ تو ددی با شیر و ضاد تو ددی خصوصاً قسم مرغ
ان که قدومه نکلون نامند من اعضا و سرخ کشته رضایت و بدستور
اکل حلیت و میر و اینان باعث اصرار و جبهت و هم چنین است طلوی نیاز
بر پشم و هرگاه زیک کسی بیبم برهنه شده باشد شیر استراکم کرده
بمالد که سرخ و نیکو شود از حضرت شامیر الموضعی مرویست که فرمود ^{عینی}

بنیاد ۴ شهری رسید که مرد و زنی فریاد می کردند از سینه بر سینه
گفت که این زن منت وصالی و بی عیب است اما من او را دوستی دارم
فرمود با وجود این مرا نب سب که ما هت هیت گفت رویش بکنه و سطر آرد
شده بی انگه بر شده باشد حضرت بان فرمود که بخوابی ابرویت
برگرد که گفت ای فرمود که چون طعام می خوری می خورد زبر که طعام
زیاد که چون در معده میویش ادا برود و بر آن زن چنین کرد ^{حضرت}
صداقت فرمودند که گرفتن عوی بنی رویش بکنی که ماند عول تو صبق
فرج شکر قرنفل مر مرماز و آفتاب سوزنه با برورد سرسته عول غابند نوع
دیگر که بعد از استعمال آن جماع و ولادت باعث توسیع می شود دندان است
بوست مغال صغیر فارسی هم بزجربا مثل سرطان نخوی صوی فرس مجموع ^{نیت}
با روغن بان سرشته در ماهی سر سینه بقدریک دانگ با نته عول کند فرس
کما عاده بکارت غابند آفتاب فرورس سیاه را با مثل او جوب نان سونا ^{نیت}
و با بر موم سرشته فرس غابند نوع دیگر که صفت فرج و ملین آن است ^{نیت}
و عضا که هسته طبا ^{نیت} است از هر یک بخ درم گرفته فخته با شرا بکنه جوشان
ساعتی خوردن بان دارد نوع دیگر که سبب لثنا مردم می شود عصاره خیمه ^{نیت}

مازند پستان نار عود دهند پستان ترشح از هر یک پنج درم کوفته و نچینه با پستان ^{صوف}
چون شانه صوف را بخورد بر او که مرد بربخت بسیار بر او غالب آید نوع دیگر
حن صورت و ذبول پستان و خصیه در آغاز بر آمدن پستان چون صفا آید
گرفته بر آن مالند پستان بر طرف شود ایضا زیره را سائیده با آب عرق کرده نما
نمایند و لنتها با سرکه تر کرده بر آن بنهند و تا سه روز بگذرانند و زن حامله
دارد عملش از اسفاط محفوظ ماند اگر دندان کفزار یا اینست او را بر شکم بزند
از اسفاط محفوظ ماند و اگر عرق بچه را در فرقی بچیده بزنی که سحر انداز
نیزند منع مقوله نماید اگر گوشت را در گوشت بستم در کردن طفل خورد
نبدند زین و هبای او شود و هرگاه تخم کبوتر را بخورد ^{باعل} طفل دهند
سجین آید و اگر دندان کرک را بر کردن طفل بنهند هر روز فروز شود
و هرگاه عرق فندق را با روغن زیتون بر مایه فرخ اطفال بمالند هب
از نقی چشم و سرخی موی ایشان لغایت مؤثر است و خوردن دانه ^{بان}
طوطی مورد کوی مضاحت و سرعت تکلم اطفال و رفع کتت زبان است
و مالیدن افاقیای مسحوق بر دهان اطفال مانع سیلان لغت
دهان ایشان است و اگر شیر دهان فرکوش را بر آن کرده بخورد کودک

دهند مشبیه خواب را ملوث نازده سنون هبه فلع سوداوی
مویز پستانها مینون بالرتبه با عمل سنون کنند سنون دیگر هبه قوام
فروع شب بعضی با السویه سائیده سنون نما بند بسیار مفید است
و هرگاه دندان را که طفل اول مرتب می اندازد زن با خود نگاه دارد و وقت
العصر منع حمل وی کند و اگر بولکش یا شامند هرگز حامله نشوند و هرگاه
بگذرانند بجز را بخورند بکسال منع حمل می کنند و هم چنین هر چه زیاد کنند
باز یکسال زیاد می شود و هرگاه زهره کچن را بر قضیب مالید مجامعت کنند
زن به تن نژود و ایضا در تشخیص اینکه زن حمل است یا دختر سینه را
بشیر زن تر کرده بر روی او بگذرانند اگر در او فرزند پسر است و اگر بر
آب آینه دضرا ایضا اگر پستان راست از چپ بزرگتر است پسر است و اگر
دستر هرگاه زن بشارت هر دو است دختر است و الا پسر اگر زن بشارت
از جای حرکت کند پسر است و الا دختر و اگر کف دستهای زن حامله
احساس است و صاف است بلکه راست و الا اگر کف مؤنث اگر قلی در میان
کف دست گذارد زن شیر خود را بر آن بدشد آن دو میان شیر حرکت
کنند هر که است و الا مؤنث نوع دیگر اگر سر پستان حامله سرخ است پسر است

و اگر سیاه باشد دختر است اگر شیر خود را بر آینه بدو شد آن مثل مردی
بسته شد پسر است و چنانچه از هم پاشید دختر است اما علامت حمل است
که بعد از جماع منی برون نیاید و در میان ناف و فرج وجعی حاصل کند
از جماع تنفر کند و الم یابد و آنرا نشی شود و هیض منقطع گردد و نقل
بدن و کسل و غشیان و کوب و خفقان و نار یکی چشم و صداع و کوفت
و شهوت فاسد عارض شود و روی خوبتر و نشاط او بیشتر شود
او صحیح باشد و بر طرف دست ثقیلی یابد و پستان راست بزرگ شود
و اگر خواهد امتحان نماید دانه سیر مقشرا با بسوزن سوزان
حول نماید هرگاه صباغ از شب را بجه سیر از دهن او ظاهر گردد
حامل خواهد بود و نه بآکره اما تشخیص ولود از عاقران کنند با
که ندانند هر چه را با زهره کا و بعد از ظهر حول غایت آن صباغ
طعم او را یا بد فرزندش شود و الا عاقر ابدی خواهد بود اما تشخیص
آنکه علامت عدم حمل از جانب مرد است یا از طرف زن قدری خاک رنگ
کلی کرده از جو کسندم و مخمور با قله در او پاشیده مردان بول کنند اگر کند
و سبز شد مرد علی ندارد و هرگاه سبز گشت علامت از جانب او است و بدست
رغمی

در تشخیص عدالت نیز همین کنند اما تشخیص آکره از غیران بوجه شرح
با صدف بالتوید مناسبت در پیوسته و کتند آن عطا دادند با آکره است
و الا فلا منی که سینه بلبه شود علامت او است که سفید و زنج و براف
باشد و بوی آن بوی یا سمین شبیه باشد و مگس بر آن بنشینند
و باعث عدم حمل زن اگر بر وقت باشد که موجب تکاثف فولات
عروق رحم گردد و بواسطه آن منی بجهل گردد و بجهل استعدا قبل
صورت نیابد چون بر دم نتواند رسید علامت آن فلان وقت عدل
صیغ دم طشت در برود بر امدن لنت و نبض او صلب و متفاوت
و لون صاحبش سفید باشد در علاج آن هر روز جلاب از بالنگو
روزیان به نوشد و بعد از نضح تنقیه بحب یاریج و حب صبر کنند و
بعد از تنقیه تریاق فاروق و مژرد بطوس و معاجین و جوارش
حاره تناول نمایند و روغن زنبق و قطره نادرین بر عانه و قطن بجا
و این فرزه به استعمال کنند نفخه فرکوش و سرکین او با عضل کوبیده
با عسل آنچته بر دارد فرزه دیگر زعفران عود شب بمانی معاش
هر یک دو درم کوبیده با عسل آنچته چند روز متوالی بمهر با صوف

پاره مول نمایند بعد از آن جامعت کنند و اگر سبب عدم حمل سوزان
حار باشد که منی را خشک کند و در دم را بوزاند علامت آن مخاف بدن
و صفرت لون و غلیظ و سواد فاوره و سواد خون حیض و بیاری
موی زهار است در علاج آن شیر تخم تورک با سکنجبین با نبات
بنوشند و سپه بطور غابی و ماکیان کداخته علك البطم در آن حل
کرده بردارند و اگر سبب بیوست مفرط باشد علامت آن هزال بدن
و غلبت منی و بیوست فرج است در علاج آن شربت بنفشه و خشک
و عرق کل و بالنگو و بارنگک بنوشند و استخام معتدل و تدهین ^{غنی}
بنفشه و کدو نافع هر گاه سبب بطوبی باشد که موجب لاقی می شود
علامت آن سیلان رطوبت از دم در علاج آن جلوی از رازیانه
و بالنگو و کلقتد بنوشند و تقیه بدن بقی واسه مال کنند و بعد از
تقیه سعد و کندر هر یک بیت درم جو شاییده در ماه روز بده
درم از آن حقه کنند و مشک و صندل و بول فیل و نشانه عاج
خصیه الثعلب فرجه نمایند و این فرجه را در این خصوص کمال ففع
و تاثیر است میغریا سیراوج هندی زعفران سائیده با روغن آید

بروزند

بردارند و باید بعد از جماع اندک زمانی بر همان هیات بمانند تا منی
در دم قرار گیرد و چون جدا شوند زن را نیز بر هم بیفتارد و زنی که
بسیار ضرر باشد بر هیات راجع با و جماعت کنند اما اگر آب تن
شود و نگاه نتواند داشت و اسقاط نماید و هر گاه سبب آن لاقی
باشد بیشتی که از غذای چیزی را بداند که غذای جنین شود
و در صورت علاج آن تناول اغذیه سسته است و بعد از غذا ^{تخم}
نافع و تدهین بروغن بنفشه با دام مفید و اگر سبب احتباس ^{شاید}
زیرا که باید غذای جنین شود و در صورت احتباس غذای او
نی شود و لهذا جنین ساقط می گردد و در علاج آن استعمال بلاد
نماید و اگر اسقاط بسبب غلیظ در دم باشد علامت آن انتفاع
عانه و زبر ناف و فراغ و نفخ معده و سوء هضم و نادانی از اطعمه
نفاخ است در علاج آن جلوی از اینون و رازیانه و تخم کرخس
کلنگین با ماء الاصول بنوشند و چند پند ستر و در فیج و روزن باد
و صلیث و طباشیر از هر یک درمی زنجبیل درم مشک یک کنگ
کوپده با عمل ایخیز یک مثقال و قطن و عانه و قبد را بروغن نادرین

و ذنب و ضری ندهین نماید و نار چیل باشک بخوردند اگر سبب سقاء
رطوبتی باشد که از خای دم کند علامت آن سیلان و رطوبت است از
دم و کثرت بزاق و قیح اخفان در علاج آن شراب بالنگ و ماء ^{الاصول}
و شراب بر روی بنوشند و تغذی بقلا تا متوبه کنند و در قی آثار ^{نما}
و هرگاه ضرر شود تعقیب صوب و ایارجات نمایند و تخم کرفس این ^{نحوه}
را زیاده بخندان صغر خون لجان هر یک درو چند پندستیم در دم ^{کوبند}
یک مثقال از آن را امید نمایند این همچون نیز نافع در ریخ زینب ^{بک}
دو درم لولو که با هر یک سه درم آشنه سینه بک نیم درم ^{کوبند}
باعل شسته یک مثقال میل کنند و در ایاله و طوق و دروغ ^{جقنه} رین
نمایند و اگر سبب سقاء عوارض خارجی باشد مثل کت و ^{مثال} نینف
الحاج چنانچه سبق ذکر یافت از آنها تجت و مخزنز باید بود در ^{اصول} صید
دروغ عنب الثعلب که رسیده با خون فرگوش غیر کرده صبی ^{بزرگ} رسته
رشته بر او بسته در آب ویزد ماهیان بر آن جمع شوند که ^{نما}
گرفت نوع دیگر در طالع سرطان بریزد صورت ماهی ^{نقش} نموری
و در صاص هم رسیده در دام ماهی نصب کند که ماهیان ^{این} از ^{هم} ^{نمایند}

نوع دیگر کندم را بکف دهان شتر من با عرق او تر کنند که
طیور را بخوردن آن پرورش شوند و هرگاه مغز بادام ^{نفع} و
کو رسیده در میان نان گذاشته بخورد سکی دهند ^{انسان} از
عقب انشخص بود اگر چه انشخص بپکانه و انشخص ^{ان} ^{سک} ^{نما}
باشد در حرکت بر طره است که جهت رفع احتیاس بول ^{دعا}
نوز مثقال نوز مثقال روغن کاهرا با مثل آن شراب نیم
کمر نموده بخوراند و اگر ریخ مثقال شوره تا هفت ^{مثقال}
در هفت ما متصل کرده بدهند و بعد از آن از ^{هر} ^{ها}
کم عرض بچنانند در حال رفع کند و خورا بیدن ^{مسوق}
سرخ الحید که با جوا نهند باشند در نیمین ^{دوا} ^ب ^{عجیب}
الفعل و حافظت تحت است و ایضا در جمع و آنچه ^{باعث} ^{تغیر}
است چون خواهند که تغیر رنگ ^{بها} ^{بند} ^{دهند} ^{خاک} ^{کتر} ^{را} ^{بخته} ^{باب}
خبر کرده بقوت تمام نمایند یا هر یک را بدل شود و ^{باب} ^{کمر} ^{بند}
پس موضع را با شب عانی بقوت تمام نمایند ^{نگاه} ^{بجهت} ^{بنا} ^{که}
بقر را باب بند بخت نماید و برای سرخ کردن ^{بقم} ^{باب} ^{سرخ} ^{بقم} ^{باب} ^{سرخ}

طبخ داده صادر نمایند و هجده کبوری نیک کمتر از نیم کنند و برای
بغم را خالص کنند و هجده روزی قدری شب بانی بسره افزوده
بمانند و اگر نیک خالص بریزند و مکرر کنند فیزه گردد و اگر بیشتر
ریزند لاجوری شود و هجده سفیدی بر مغز و مزاج ندهی کنند
و هرگاه آهک و حنا و گل خوری را کوفته آب بر او ریخته خوب
دست بمالند تا رنگ پیدا کند بمالند و یکشنبه روز بگذاردند
برنگی مستحق شود و پوست گردگان نازه را با مود و تو بال
الحمد بد طبع بلیغ نموده بعد از آنکه پاک شستند با شند بر او انداختند
که سیاه گرداند و شش ماه اثر آن باقی ماند و هرگاه خواهند
که شاخ حیوانات را کج یا راست کنند چند مرتبه متوالی ^{بسیله} تعبیر
خمیر بسیار گرم بر شاخ او بر بندند تا نرم شود پس هر طرف که
خواهند باشند مایل سازند البسه بر آن بریزند و جامع
خواص الاشیاء آورده که اگر دندان کر که در پوست گیرند
برگردن اسب بندند آن اسب در سبق بر سایر اسبان بفتن و ایست
و چون سنگ بر دم فراورند با نیک نکند و هرگاه غیر و عیله را

اصغری طبع کنند که تخم او کوچک باشد تخم بزرگ کند
و اگر خمیر را با شیت نازه برمی که از تخم آماده باشد تطعم
نمائند تخم باز آیند و اگر جیل را بر کردن خیره بندند هموش
شود و اگر جافه بر بقر که او را فاسیانه بالی نام میکنند کوشند
در آن کوش گذارند چنانچه هموش شود که کوش یا مرده است
و در کوش او کوش نموده مرفع آنهاست و اگر در کوش او کوش
با قطع ساییده در چشم چهار یا پانزده کنند که شونند و رخ
ان کفالت در محق و خون سیاوشان است که اجزا
ساوی کوفته و پیخته باشند و چون سرکه و نمک چرب
کنند با نیک نکند و هرگاه پوست پلنگ بر گردن او بندند
در برود و نده شود و چون مو بر سیاه را دانه بر روی
کرده با بادام تلخ کوبیده بخورد و سکه دهند هموش شوند
و کزها بیدن سوزن فلاد در کوش او مرفع آن است
و اگر تخم کا و را از چوب درخت انجیر تر تپید دهند او را
در وقت بستن بر آن بندند زود تر محل بر داند و اگر پای

چون از چهار پا بدام اسپندند لنگ شود و اگر سکر را
شته اسپند علی بر او طلا نماید کفزار و سکر غیر
در و باه با و فرزند تواند رسانند و چون با دام فتح را کند
بر کرمش باشد و رو باه از آن بخورد بخورد شود و ایضا
در کتب فارسی مکتوب است که اگر زهر اهورا در آب جوشانند
بر اطراف مزاج بپاشند اهو با مزاجها نهد که با حیض
نی که با اول حیض دیدن او باشد زنجیرک خرمز گذارند
یا او بزند مو چهره پر امون از خرمز نکرده و اگر خفاش را از
درختی او بزند ملخ از آن حوالی گیرند و اگر چیکال با از درخت
او بزند هیچ مرغی بان ضرر رساند و هرگاه خون خوک را در آن
دینچه بر مزاج بپاشند دیگر خوک داخل آن مزاج نشود
و چون کدوم وجود بریان کرده انبار کنند از فساد محفوظ
و چون سر کین کبوتر در مزاج بپاشند حاصل بسیار آورد
و چون خوشه انگور را میان جو گذارند مدتی مدید از فساد
محفوظ ماند و چون سیب را در کب چیده در کل گیرند هر قدر

سرخه

که خواهند که توان داشت و ایضا اگر چند جا سیب را در
مخوده سیب را در آن کرده در موضعی که هوا را مکرر و خوبی
باشد بپا و بزند از فساد محفوظ ماند و شفا لوی این با این طریق است
و هرگاه در جنب درختان آن مورد بکارند مورد بکارند بار
بشتر دهد و از بدتر شود و اگر انجیر کم بار باشد از درخت
انجیر دیگر شاخه بریده بان یکی او بزند و اگر ازه را ببر او
در همین بریدن اشجار با آنها قطع آن درخت را اگر در نزد
و اگر خاکتر خوب انجیر را در بستان بپاشند هر کس که
باشد هلاک شود و هرگاه در مراب باغ خرمز بکارند بنوعی که
اب از پنج نبدان باغ رود در زمین آن باغ کره هم نرسد
این عمل کند و اگر در مزاج زای بر سر درار کنند تمام زائگان
ان موضع بکنزینند و اگر طبعی پوست نار در آب دینچه آن ابل
در مزاج که در کب ملخ بسیار در آن باشد بپاشند از بوی
و ایضا جوز را پوست او باز کنند چنانکه بجز او ضرری و نمی
نرسد و از آن در کوی یا کاغذی یا بول جنار یا ورق خورد

و بکارند جو زیله از آن درخت حاصل آید بویست او مثل کاغد
باربک و رقیق باشد و هر گاه ده دوازده عدد او را بشکند ^{غلیظ}
بر روی هم در یک خفیه چیده خاک بر او ریخته بسوی ^{نه} نکند
بر روی آن گذارند که چون از سبوی بیرون آید مجموع با هم
پیوند باشد و جوز او خوشه خوشه بوضعی که چیده اند
و هر گاه جدا بروید مشاهده باربیمانی بهم بندند تا یکی شود
و اگر درخت انجیر در دفر کاشتن اولاد را بنگارند ^{زین} گذارند
بکار انجیر بسیار شیرین و خوش طعم شود و اگر در دفر کاشتن
شجره قفاح درین او فضل ایشان و خوب بریزند رنگند
ان بسیار مرغ شود و اگر چنانکه زبرد کل مرغ بکارند همین
خاصیت دهد و اگر خواهند هر گاه در مغز انار عمل برین
شیرین شود و اگر سرکه ریزند ترش گردد و اگر خواهند که در
ان با استخوان شود زیر شاخهای غرس او را بشکافند
و درون او را از مرغ پال کنند و با گیاهی استوله کرده بکار
و اگر خاکتر عام را با باغچه در مرغ آن ریزند و آنهای او

بیار مرغ شود و اگر خواهند که انار و شیرین شود مرغ
ان نقل آنکو در خون آدمی و سرکین کا و در آن ریزند و هر
شاخ او را در یک فلناک گذارند و بعد از آن بکارند و هر
سال کل کند و با بن طریق از ولایات نقل توان نمود و اگر
حین غرس باغی در مغز آن بریزند دانه او بالیده و بزرگ
شود و گاه سقمونیا بریزند اطلاق قوی و اگر شاخها
هم رنگی از آنکو در چنان بشکافند که بویست از آن بریزند بعضی
بر بعضی الصاق کرده بنشاشند یا مثل موی هم بافته هر
سرا و در بر همان بقدر غرس نمایند برفوت و پر بار شود
آنکو هم رنگی بار دهد و ایضا هر یکی از شاخهای آنکو در
هم رنگی را بهم بچیند و از استخوان سان کا و گذرانند
غرس نمایند در سال دیگر که سیر کنند باشد از خارج استخوان
مذبور قطع نمایند بعد از دستن در یک خوشه در آن رنگی
از این الوان باشد و اگر درخت مغز جلد با درخت انار
پیوند نمایند با بار درخت سید مشک یا سید یا سفید را رنگی

تر شود و بهتر با ز آورد و اگر خواهد که مغز استخوان شفا
شیرین شود بادام توام را مغز بر آورد و مغز شفا آورد
هر دو مغز بادام گذاشته بکارند و بعد از نبت بهم پیچیده
یکل بگیرند و اگر کل سرخ در زیر درخت شفا لوان بکارند شفا
او خوش بو شود و اگر بده خفت پیدا وصل کنند پستانه
دهد و اگر بد خفت خجسته سرخ شود و اگر بده خفت آنکس
پسوند نمایند بسیار شیرین و دانه ریزه شود و اینهم اگر
سماخ الورا بدست بکنند با بقدر انگشتی ریزه کرده
مثل تخم در زمین عمارت کرده بپاشد از هر یک درختی برود
و بادای که پوست ان نازک باشد باید در بهار کشتن
و در حین بادام از کثرت سفایت کم ثمری شود اما شکوفه را می
ریزد و گویند که او بیشتر را بی رساند و اگر خواهد که با
تلخ شیرین شود در وقت کاشتن سر کین خاک را در زیر ریشه
با نمک بسیار بر روی آن ریزند که چون بروید و نم آورد شیرین
باشد و اگر خواهد که توت سفید سیاه شود مغز آن در

در بین درختان باید کند و بقدر دو جزو از توت سیاه
همان ریخت که در سال دیگر سیاه آورد و اگر زفت را
کذاخته بر زرد الو ما لند مدتی منع فساد او کند و چون خوا
که دانه زرد الو شیرین شود مغز آن در بین درختان کنده در
یک سال چهار مرتبه هر هفته بکنند در آن مغز آن ریزند
و اگر قسم کا خوارک آنرا که سبز باشد بگیرند در عین
کشد سرخ شود و در کتاب جواهر آورده اند که هر که سو
بیر را بر پشت مس نازده فلعی شده بنویسد و با رجوع هر
پوشیده بنویسد و ان ابراهم در ان طشت میجوشاند و قد
اورد کندم را با اسم جمعی که بیزدی مهم اند بان آب می کشند
و بعد هر یک از ایشان قدری جدا کنند و ایشان را بخورد
انها تکلیف نمایند آنکه در زرد باشد فادر نشود و رسوا
شود اگر افیون بزرایج پوست خجسته لفاع جوز مائل که نازده
ناخند تخم کا هو بالتوبه نیکو بیکرده میجوشاند و صفت
کنند و کندم بقدری که خیسده شود در آن ریخته بگذارد

احْسَا لَوْثٍ سَخَا لَوْثٍ هَلَسَ مَنَّا لَوْثٍ بِيَدِهِ الْمَلَكُ أَنْطَا
 نوع دیگر خون جغد و سینه و تخم مورچه را ببرد و در شبته کند و این را ببرد
 و با ککر که در کفن کند و یک هفته بگذارد از آنجا بیرون آورد و سه بار بر روی
 بخواند و این از بکال و بینه حکم است اینست **يَا عَزَّتْ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ
 الْأَفَارِيبِ مِنْ جُودِ الْغَزَائِمِ مَحِي كَلَامٍ قَدِيمٍ وَمَحِي جَلْدَةَ الْأَنْبِيَاءِ
 وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْأَصْفِيَاءِ وَمَحِي الْعَرْشِ وَاللَّوْحِ وَالْقَلَمِ يَا قَدِيمُ
 رَبُّ الْقُدْرَةِ يَا عَظِيمُ رَبُّ الْعِظَمَةِ وَعَرَبِيَا اللَّهُ وَيَقْدِرَةُ اللَّهُ
 وَعَظْمَةُ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَبَرْهَانِ اللَّهِ وَعِظْرَانِ اللَّهِ
 وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَمَلَأَنِيكَ اللَّهُ وَكَتَبَ اللَّهُ وَرَسُولِ اللَّهِ يَا اللَّهُ
 يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ** نوع دیگر باریکه ده روز روزه
 دارد و جیرانه بخورد و در سه کبابه نشسته هر روز هزار لوت این دعا را بخواند
أَرْحَمَ أَرْحَامِهِ أَمْ جُودِ أَمْ لَوْثٍ و بعد از آن که می خواند و هر کس بخواند
 پس هزار لوت این دعا بخواند **رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبُّ الْعِظَمَةِ رَبُّ الْهَيْبَةِ
 وَعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَبَرْهَانِ اللَّهِ أَرْحَمَ أَرْحَمِ
 أَمْ لَوْثٍ** الله بعد از خواندن هر وقت در مس و در شب و در روز شنبه

در نغمه

از کاغذ بریده و در بالا که کند می این اسم بخواند **صَلِّهِ**
 بعد از آن سه مرتبه دعا کند که بخواند تا قدرت الهی برده کند نوع دیگر در وقت
 پنج وقت نماز چهار صدمه معنای بار سلامت **قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ** بخواند تا
 از مرادش حاصل شود باید چهار روز یا صفت کند **عَمَّافَ كَنْدُ حَمْدًا**
 و غیر شبانه بخورد و در روز شنبه ابتدا کند بعد از چهارشنبه تمام کند در روز اول
 نوره افغان بخواند و در روز چهارشنبه چهارم است این دعا بخواند **سَمِ اللَّهُ**
**هَيْبَلَطَايَ هَلَطَايَ سَمَلَوْثٍ مَحِي هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي
 نَزَلَتْ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ** چون این دعا چهارم بخواند
 و قطع قرصی بکند و در کبریا بردارد از ضربها که بخواند اینچنان از ریشته و با
 کبریا سینه یا زردی سینه و در دست گرفته در محل قطع در بران تخم
 سینه بخورد و این دعا را خوانده ده و چینه مرتبه چنین کند و باید که غذا
 بنه و لطر و مهره مشق بنه اما در حق درازا که می خوردن مراد و در
 سه مرتبه بخواند و بر او در پس بیرون آورد **لَا يَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ خَلَقْتُمْ خَلْقَ
 وَصِفَاتِ بَصِيغَاتِ نَوْحٍ** دیگر اول باید پیش از شروع ده روز روزه دارد
 هر روز هزار بار این دعا بخواند **أَرْحَمَ أَرْحَمِ أَمْ جُودِ أَمْ لَوْثٍ**

